بسم الله الرحمن الرحیم
قرآن کلام آفریدگار است
نویسنده و گردآورنده: محمد علی کوشش

فهرست مطالب

مقدمه 3

قرآن چه نوع کتابی است؟ 4

چکیده ای از تاریخ صدر اسلام 12

آیا قرآن نیاز به تفسیر دارد؟..... 15

اسلام برای تمام مردم دنیا 16

امتیازات آفریدگار به محمد(ص)! 19

قران و متضاد ها و تفاوت در روایات! 32

خداوند هدایت کننده و یا گمراه کننده! 40

خداوند مهربان و جهنم! 42

خداوند مهربان و جنگ! 45

تکلیف اهل کتاب در عصر حاضر 47

پاسخ به شبهات علمی 49

جنبه های مختلف اعجاز قرآن 64

الف) اعجاز لفظی قرآن 65

ب) اعجاز قرآن در گستردگی و محتوای عمیق آن 67

ج) اعجاز علمی قرآن 69

د) اعجاز قرآن در بیان قصص تاریخی 100

ه) اعجاز قرآن در پیش گوئی آینده 103

و) اعجاز قرآن از دید تحدی گری آن 107

ز) اعجاز عددی قرآن 108

رفتار شناسی محمد (ص) 109

www.ketabha.org

مقدمه:

هر پیامبری برای اثبات پیامبری خود معجزه یا معجزاتی داشته است. واژه «معجزه» به معنی: "ناتوان کننده" است. و به معجزات انبیاء به این خاطر معجزه اطلاق شده که "دیگران نمی توانسته اند مانند آن انجام بدهند". **نوع معجزه یا معجزات هر پیامبری به شرایط دوران وی بستگی داشته است.** مثلاً دوران حضرت سلیمان عصر آهنگری و ریخته گری بوده است. به این خاطر یکی از معجزات حضرت سلیمان کار با آهن بوده است. وی آهن را بدون اینکه حرارت بدهد ذوب می کرده و بدون اینکه قالب ریزی کند اسباب و وسایل و قطعات ظریف و پیچیده می ساخته است. موسی در دوران سحر زندگی می کرده است. و معجزات وی متناسب با کار ساحران بوده است. مثلاً چوب را اژدها می کرده یا از زمین چشمه جاری می کرده است. دوران حضرت عیسی عصر پزشکی بوده است. به این خاطر معجزات وی در کادر مسائل پزشکی بوده است. وی نابینا را با یک لمس بینا می کرده، و بیماری پیسی مادرزادی را با یک لمس شفا می داده، و مرده را زنده می کرده است. دوران حضرت محمد (که بعد از وی نیز شامل می شود) عصر علم و ادبیات بوده است. به این خاطر معجزه وی در زمینه علم و ادبیات بوده است.

قرآن معجزه آخرین فرستاده آفریدگار است و بدیهی است که معجزه آخرین پیامبر، می بایست محصور در حصار زمان و مکان نباشد و بر خلاف معجزه پیامبران پیشین که در دایره معینی از زمان و مکان قرار داشته و در برابر عده خاصی صورت گرفته است نباشد. قرآن معجزه ایست که مرزهای زمان و مکان را در هم شکسته و با ابدیت پیوسته، و به صورت یک معجزه جهانی و جاودانی در آمده است، بدیهی است یک دین جهانی و جاودانی باید یک چنین سند جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد.

به تازگی دشمنان اسلام در توطئه هایی، برای ضعیف کردن اعتقادات دینی مسلمانان اقدام به ایجاد و سازماندهی شبهاتی نموده اند. هرچند این دشمنی و شبه افکنی تازگی ندارند، اما براستی که وقتی تلاش مزبوهانه دشمنان اسلام را می بینیم، به یاد آیه شریف زیر می افتیم که چه زیبا فرمود:

*** می‌خواهند نور خدا (دین و کتاب او) را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. (توبه/32)**

در این کتاب ابتدا به بررسی شبهاتی که توسط مخالفین اسلام و قرآن مطرح شده اند می پردازیم و در انتها تعدادی از اعجازهای قرآنی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. امید است که تلاش این حقیر در گردآوری مطالب، مورد استفاده دوستان قرار بگیرد.

محمد علی کوشش

فروردین 1390

www.ketabha.org

قرآن چه نوع کتابی است؟

قرآن کلام آفریدگار است اما مقدمتا باید بدانیم قرآن چه نوع کتابی است؟

آیا قرآن کتاب فلسفی است؟ آیا کتاب علمی است؟ آیا کتاب ادبی است؟ آیا کتاب تاریخی است؟ آیا کتاب حقوقی است؟ و آیا کتاب هنری است؟ پاسخ این است که قرآن هیچکدام از اینها نیست. همچنانکه پیامبر اکرم، بلکه عموم پیغمبران، نه فیلسوف‌اند، نه عالم، نه ادیب، نه مورخ، نه حقوق دان، و نه هنرمند و یا صنعتگر و در عین حال مزایای همه آنها را - با چیزهایی اضافه - دارند، قرآن نیز که کتاب آسمانی است، نه فلسفه است و نه علم و نه تاریخ و نه ادبیات و اثر هنری، در عین حال مزایای همه آنها را دارد بعلاوه یک سلسله مزایای دیگر.

موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاد است و نمی‌توان به طور جزئی بر شمرد، ولی در یک نگاه اجمالی این مسائل به چشم می‌خورد

۱- خدا (صفات و یگانگی او و آنچه باید خدا را از آنها منزه بدانیم). 2- معاد (مراحل مرگ تا قیامت، توصیف بهشت و جهنم) 3- ملائکه (نیروهای آگاه به خود و آفریدگار و اجرا کننده اوامر الهی و ثبت کننده اعمال و افکار انسان) 4- پیامبران (از حضرت آدم و پیامبران اولالعزم و سایر پیامبران) 5- دعوت به تفکر کردن و اندیشدن در خلقت انسان، آسمانها، زمین، کوهها، دریاهها، گیاهان، حیوانات، حشرات، ابر، باد، باران، تگرگ و شهابها و غیره 6- دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص ورزیدن در پرستش، کسی و چیزی را در عبادت شریک خدا قرار ندادن، منع شدید از پرستش غیر خدا، اعم از انسان یا فرشته یا خورشید یا ستاره یا بت و داشتن اخلاص در عبادت و دوری از ریا 7- یادآوری نعمت های خدا 8- بیان تاریخ و قصص 9- پیروی نکردن از شیطان و وسوسه های نفسانی 10- بیان اخلاق های خوب فردی همچون: صداقت، فروتنی، شجاعت، صبر، محبت به پدر و مادر و همسر ، نیکوتر سخن گفتن، ترس از خدا، توکل به خدا، تعقل، تفکر، علم، راضی

www.ketabha.org

بودن به رضای خدا و تسلیم فرمان خدا بودن و غیره 11- دوری از اخلاق های بد فردی همچون: غرور، غیبت، کینه توزی، تمسخر دیگران، بدگویی، بخل، حسد، نیرنگ، گمان بد و تجسس و غیره 12- بیان اخلاقهای خوب اجتماعی همچون: عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و وحدت داشتن، رعایت حقوق همسایگان، جهاد به مال و جان در راه خدا، انفاق و صدقه دادن و غیره 13- بیان احکام از قبیل: نماز، روزه، زکات، خمس، حج، حقوق زوجین، حقوق والدین و فرزندان، ازدواج، طلاق، ارث و قصاص و غیره 14- اوصاف مومنان و منافقین و کفار 15- تایید کتب مقدس پیشین خصوصا تورات و انجیل و تصحیح اغلاط و تحریفهای آنها.

اگر تنها همین موضوعات متنوع را درباره انسان و خدا و جهان، و وظایف انسان در نظر بگیریم و آن را با هر کتاب بشری درباره انسان بسنجیم، می‌بینیم هیچ کتابی قابل مقایسه با قرآن نیست، خصوصا با توجه به اینکه **قرآن بر فردی نازل شده که «امی» و درس ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است**، و بالاخص اگر در نظر بگیریم که محیط ظهور چنین فردی از بدوی‌ترین و جاهلی‌ترین محیطهای بشری بوده است و مردم آن محیط عموما با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده‌اند. قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد و به طوری طرح کرد که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم. محال و ممتنع است که یک فرد بشر هر اندازه نابغه باشد بتواند از پیش خود اینهمه معانی در سطحی که افکار اندیشمندان بزرگ جهان را جلب کند، بیاورد. این در صورتی است که آنچه را قرآن آورده است همسطح با آورده‌های علمای بشر فرض کنیم، ولی عمده این است که قرآن در اغلب این مسائل افقهای جدیدی گشوده است.

در اینجا فقط به یک موضوع از موضوعات بالا اشاره می‌کنیم و آن موضوع خدا و رابطه او با جهان و با انسان است. ما اگر تنها کیفیت طرح همین یک مساله را در نظر بگیریم و آن را با اندیشه‌های بشری مقایسه کنیم، فوق العادگی و معجزه بودن قرآن روشن می‌شود. قرآن ، خدا را توصیف کرده است و در توصیف خود از طرفی او را تنزیه کرده است، یعنی صفاتی را که شایسته او نیست از او سلب کرده و او را منزه از آن صفات دانسته، و از طرف دیگر صفات کمال و اسماء حسنی را برای ذات حق اثبات کرده است.در حدود پانزده آیه در تنزیه خداوند آمده است و در حدود بیش از پنجاه آیه در توصیف خداوند به صفات علیا و اسماء حسنی آمده است. قرآن در این توصیفات خود آنچنان دقیق است که ژرف اندیش‌ترین علمای الهی را به حیرت انداخته است، و این خود روشن‌ترین معجزه از یک فرد «امی» درس نخوانده است. قرآن در ارائه راههای خداشناسی از همه راههای موجود استفاده کرده است: راه مطالعه آیات آفاقی و انفسی، راه تزکیه و تصفیه نفس، راه تعمق و تفکر در هستی و وجود به طور کلی زبده‌ترین فیلسوفان اسلامی محکم‌ترین برهانهای خویش را به اقرار و اعتراف خود از قرآن مجید الهام گرفته‌اند. قرآن رابطه خدا را با جهان و مخلوقات، بر توحید صرف قرار داده است، یعنی خداوند در فاعلیت و نفوذ مشیت و اراده‌اش رقیب و معارض ندارد، همه فاعلیتها و همه اراده‌ها و اختیارها به حکم خدا و قضا و قدر خداست.

در میان احکام مختلفی که در اسلام وجود دارد به نماز خواندن دقت کنید. طهارت(وضو و غسل) و پاکی مکان نماز خواندن و تاثیرات آن در تعالی روح و همچنین به ظاهر حرکات که در نماز خواندن انجام می شود از جمله: رکوع، سجده، قنوت، تشهد، تکبیر الحرام و ... و همچنین به معانی عمیقی که در نماز گفته می شود از جمله: بیان توحید و یگانگی خداوند، سپاس و حمد خداوند، معاد، بی نیازی خداوند و شهادت دادن به اینکه محمد بنده و فرستاده خداوند است و ... دقت کنید. **آیا نماز با این همه معانی ژرف و نشان بندگی در مقابل آفریدگار هستی، می تواند ساخته یک پیامبر دروغین باشد؟!** وقتی که نماز بر پیامبر(ص) واجب گشت پیامبر بر بالاترین نقطه ی مکه بود و جبرئیل نزد او آمد ودر آنجا با پاشنه، زمین را گود کرد و چشمه ای جاری شد. جبرئیل علیه السلام وضو گرفت و پیامبر(ص) کیفیت وضوی او را نگاه کرد تا پاکیزگی را یاد بگیرد. سپس پیامبر (ص) در حضور جبریل عیله السلام وضو گرفت آنگاه جبریل پیامبر(ص) را بلند کرد و برای تعلیم او نماز خواند و پیامبر(ص) هم با حضور جبریل و مثل او نماز خواند.سپس

www.ketabha.org

جبریل برگشت. پیامبر(ص) نزد خدیجه-رضی الله عنها- و در حضور او طبق تعلیم جبریل علیه السلام برای او وضو گرفت و پاکیزگی نماز را به او نشان داد .

قرآن در پیوند انسان با خدا زیباترین بیانها را آورده است. خدای قرآن بر خلاف خدای فلاسفه یک موجود خشک و بی‌روح و بیگانه با بشر نیست. خدای قرآن از رگ گردن انسان به انسان نزدیکتر است، با انسان در داد و ستد است، با او خشنودی متقابل دارد، او را به خود جذب می‌کند و مایه آرامش دل اوست: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» بشر با او انس و الفت دارد، بلکه همه اشیاء او را می‌خواهند و او را می‌خوانند. تمام موجودات از عمق و ژرفای وجود خود با او سر و سر دارند، او را ثنا می‌گویند و تسبیح می‌کنند خدای فلاسفه که او را صرفا به نام محرک اول یا واجب الوجود می‌شناسند و بس، موجودی است بیگانه با بشر و فقط او را آفریده است و به این جهان آورده است، اما خدای قرآن یک مطلوب است، مایه دلبستگی بشر است، بشر را مشتعل و آماده فداکاری می‌کند، احیانا خواب شب و آرامش روز او را می‌گیرد زیرا به صورت یک «ایده» فوق العاده مقدس در می‌آید. فلاسفه اسلامی در اثر آشنایی باقرآن و وارد کردن مفاهیم قرآنی، الهیات را به اوج عالی خود رساندند. **آیا ممکن است یک فرد «امی» و درس ناخوانده، معلم نادیده، مکتب نارفته، از پیش خود تا این حد در الهیات پیش برود که هزارها سال از افکار فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو پیشتر باشد؟!**

سبک قرآن نه شعر است و نه نثر. اما شعر نیست برای اینکه وزن و قافیه ندارد. بعلاوه ، شعر معمولا با نوعی تخیل که تخیل شاعرانه نامیده می شود همراه است. قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است. در قرآن تخیلات شعری و تشبیه های خیالی وجود ندارد. در عین حال نثر معمولی هم نیست، زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده است. مسلمین همواره قرآن را با آهنگ های مخصوص تلاوت کرده و می کنند که مخصوص قرآن است. مسلمین در صدر اسلام گاهی قرآن را در خانه های خود با آهنگی چنان دلربا می خواندند که مردم کوچه را متوقف می کرد. هیچ سخن نثری مانند قرآن آهنگ پذیر نیست. آنهم آهنگهای مخصوصی که متناسب با عوالم روحانی است نه آهنگی مناسب مجالس لهو. عجیب این است که زیبایی قرآن زمان و مکان را درنوردیده و پشت سر گذاشته است. بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است و با ذائقه عصر دیگر جور در نمی آید و یا حداقل مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت است که از یک فرهنگ مخصوص برخوردار می باشند، ولی زیبایی قرآن نه زمان می شناسد و نه نژاد و نه فرهنگ مخصوص.

عجیب این است که **کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است، با قرآن متفاوت است. از رسول اکرم سخنان بسیار زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد.** این خود می رساند که قران و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است. علی (علیه السلام) از حدود ده سالگی با قرآن آشناست، یعنی سن علی در این حدود بود که اولین آیات قرآن بر پیغمبر اکرم نازل شد و علی مانند تشنه ای که به آب زلال برسد آنها را فرا می گرفت و تا آخر عمر پیغمبر در راس کاتبان وحی قرار داشت. علی حافظ قرآن بود و همیشه قرآن را تلاوت می کرد، شبها که به عبادت می ایستاد با آیات قرآن خوش بود. با این وضع اگر سبک قرآن قابل تقلید می بود، علی با آن استعداد بی نظیر در سخنوری و فصاحت و بلاغت که بعد از قرآن نظیری برای سخنش نمی توان یافت ، می بایست تحت تاثیر سبک قرآن از سبک قرآن پیروی کند و خود به خود خطبه هایش به شکل آیات قرآن باشد، اما می بینیم سبک قرآن با سبک علی کاملا متفاوت است. آنگاه که علی در ضمن خطبه های غرا و فصیح و بلیغش آیه ای از قرآن می آورد کاملا متمایز است و ستاره ای را ماند که در مقابل ستارگان دیگر درخشش فوق العاده ای دارد.

قرآن موضوعاتی را که معمولا زمینه هنر نمایی بشر در سخن سرایی است و افراد بشر اگر بخواهند هنر سخنوری خویش را بنمایانند آن زمینه ها را انتخاب می کنند و سخن خویش را با پیش کشیدن آنها زیبا می سازند، از فخر، مدح، هجو، مرثیه، غزل و توصیف زیباییهای طبیعت،

www.ketabha.org

مطرح نکرده و درباره آنها داد سخن نداده است، **موضوعاتی که قرآن طرح کرده همه معنوی است**، توحید است، معاد است، نبوت است، اخلاق است، احکام است، موعظه است، قصص است، و در عین حال در حد اعلای زیبایی است. هندسه کلمات در قرآن بی نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند بدون آنکه به زیبایی های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازد. قرآن از این جهت مانند یک ساختمان زیباست که نه کسی بتواند با جابجا کردن و تغییر دادن، آن را زیبا کند و نه بتواند بهتر از آن و یا مانند آن را بسازد. سبک و اسلوب قرآن نه سابقه دارد و نه لاحقه، یعنی نه قبلا کسی با این سبک سخن گفته است و نه بعدا کسی- با همه دعوتها و مبارزه طلبی های قرآن- توانسته است که با آن رقابت کند و یا از آن تقلید نماید. تحدی قرآن و مبارزه طلبی او هنوز هم همچنان مانند کوه پابرجاست و برای همیشه باقی خواهد بود. امروز هم همه مسلمانان با ایمان مردم جهان را دعوت می کنند که در این مسابقه شرکت کنند و اگر مثل و مانندی برای قرآن پیدا شد آنها از دعوی و ایمان خود صرف نظر می کنند و اطمینان دارند که چنین چیزی میسر نیست.

در قرآن خداوند گاهی از ضمایر متکلم وحده (من)، متکلم مع الغیر (ما) یا غائب استفاده می کند و گاهي فرشتگان گوينده مي‌شوند، گاهي انبياء، گاهي هم خود ما (در سوره حمد، يا در خلال رباناهاي قرآن) و بالاخره گاهي هم ابليس! از آن عجيب‌تر در مواردي هم زمين و آسمان و پوست بدن گوينده می شوند. همچنين تنوع در مخاطبين قرآن به مراتب بيش از گويندگانش است و اين فراگيري و شمول را در هيچ كتاب ديگري نمي بينيم . مخاطبين قرآن، بخصوص در سالهاي نخست، شخص پيامبر است يا اهل بيت او ... گاهي مخاطب مومنين اند و خدا درباره پيامبر با آنها سخن ميگويد! در اين حالت آورنده قرآن غائب فرض مي‌شود. مردم معاصر پيامبر (اعم از مومن و كافر و منافق) مخاطب مستقيم آيات زيادي هستند. در بسياري از موارد، اهل كتاب و بني اسرائيل مخاطب واقع شده اند، به گونه‌اي كه انگار اين كتاب براي هدايت آنها و در تأييد و تصديق و تقويت تورات و انجيل نازل شده است. «ناس»، يعني توده‌هاي مردم، صرف نظر از ملت و آئين با خطاب‌هاي: يا ايها الناس (١٩ بار) يا ايها الانسان، يا بني آدم و ... مخاطبين آيه‌هاي زيادي هستند. قرآن خود را: «هدي للعالمين» (هدايت براي عالميان)، «كافة للناس» (فراگيرنده همه مردم)، «نذيراً للبشر» (هشدار دهنده به بشريت) و «رحمةً للعالمين» معرفي كرده است. مخاطب قرآن گاهي فرشتگان هستند، گاهي هم ابليس و زمين و آسمان و حتي موجودات. عجيب اين كه در آياتي از قرآن خدا نه گوينده است و نه مخاطب، بلكه آنچه نقل شده «ديالوگ» يا گفتاري است ميان: اهل بهشت با يكديگر يا با جهنميان، مكالمه جهنميان با يكديگر يا با بهشتيان، مكالمه فرشتگان با بهشتيان يا جهنميان، مكالمه ابليس با جهنميان (و بر عكس) خودِ **همين تغيير دائمي زمان (ماضي، مستقبل و حال) و ضمائر (همه حالات ششگانه) و تفاوت مخاطبين، نشانه خدائي بودن آن است كه ديگران را از آوردن مشابهش نا توان مي‌سازد.** همچنين لحن قرآن درباره پيامبران، به طور اعم و پيامبر مكرم اسلام به طور اخص، بيش از تجليل و تمجيد و تحسين، لحن تذكر و تربيت و تنبيه و حتي تهديد!! دارد. راستي **چرا خدا برگزيده‌اش را عتاب و خطاب مي‌كند و هشدارهاي هراس آور مي‌دهد؟! جز اين كه قرآن كلام آفريدگار است!**. همچنين خداوند در قرآن وظايفی چون نماز شب خواندن را فقط بر پيامبر(ص) واجب می کند. **اگر محمد (ص) قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است چرا می بایست در این قرآن به خود دستور خواندن نماز شب بدهد و لذا هر شب مجبور به انجام آن در حضور پیروانش و یا همسرانش باشد؟!**

اعجاز علمی قرآن در رابطه با: حرکت زمین، جاذبه عمومی، حرکت خورشید در مدارش(در منظومه شمسی)، سقف بودن جو، نسبی بودن زمان، پست ترین نقطه خشکی در زمین، زوجیت گیاهان، انبساط عالم و پیدایش آفرینش و پیوسته بودن آسمان و زمین در ابتدای آفرینش و اسرار آفرینش کوهها و طبقات زمین و اتمسفر و ...

اعجاز تاریخی قرآن کریم یکی از انواع معجزات قرآن است. اطلاعاتی که قرآن از شرح حال پیامبران و تمدن ها و ملت های پیشین داده است، با آن صحت تاریخی، در اختیار هیچ تاریخ نگاری نبوده است. قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آنها نمی دانستند و خود

www.ketabha.org

پیامبر نیز از آنها بی خبر بود. در میان مردم عرب یک نفر مدعی نشد که این داستانها را ما می دانستیم. قرآن در این داستانها از تورات و انجیل پیروی نکرد! و بلکه آنها را اصلاح کرد. تحقیقات مورخین عصر جدید درباره قوم سبا، قوم ثمود و غیره، نظر قرآن را تائید کردند. در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آنها را دانایان شرایع پیشین مي‌دانستند، از نبوت حضرت محمد(ص) سؤال کردند، آنان گفتند: سه مطلب را از او سؤال کنید، اگر پاسخي صحیح داد آن نشانه نبوت اوست. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنین وروح بود، پیامبر گرامي(ص) در پاسخ به آنان در انتظار وحي نشست. همچنین داستان حضرت یوسف از نوجوانی تا پس از ورود خاندانش به مصر به طرز بسیار زیبایی در قرآن بیان شده است به گونه ای که در عین اختصار، داستان این پیامبر را با جزئیات بسیا زیادی بیان می کند. و بیان یک چنین داستانی به این زیبایی و با چنین ویژگی هایی از یک فرد درس نخوانده و مکتب نرفته امکان پذیر نمی باشد و این خود نشانگر ارتباط وی با منبع بی کران علم الهی و پیامبری اوست. می توانید **ترجمه سوره یوسف را یک باره دیگر و با این دید بخوانید و خود قضاوت کنید.** گرچه ترجمه های قرآن با آن نقائصی که دارند نمی توانند معرف وضع حقیقی قرآن باشند ولی همین ترجمه ها با اینکه اصالت قرآن را هرگز حفظ نکرده باز می تواند گوشه ای از عظمت و اعجاز آن را آشکار سازد.

اعجاز قرآن از منظر پیش گوئیی آینده از جمله: پیش بینی رفتن انسان به آسمانها ، شکست رومیان و پیروزی مجدد آنها، پیش بینی نجات جسد فرعون، پیش گویی سرنوشت ابولهب و همسر وی، پیش بینی فتح مکه و پیروزی دیگری همزمان با آن. همچنین در خصوص اعجاز عددی قرآن هر روز یک نکته جدید و عجیب کشف می گردد.

محمد (ص) که بود؟ در تمام تواریخ که توسط مسلمانان و غیر مسلمانان نگاشته شده، ترسیم دلپذیر و روشنی از خصوصیات اخلاقی پیامبر به چشم می خورد. مسئله **پاکی، صداقت و امانتداری** پیامبر(ص) نه تنها در جاهلیت مورد قبول همگان بود و لقب امین را همه درباره وی به رسمیت شناخته بودند، بلکه بعد از دعوت با آنهمه دشمنی و عداوت باز بسیاری از مردم امانات خود را نزد وی می گذاردند، و همانطور که می دانیم بهنگام هجرت به مدینه (سیزده سال بعد از بعثت) به علی(ع) دستور داد در مکه بماند و امانت مردم را بآنها برساند، سپس به مدینه مهاجرت کند. او کسی بود که بزرگترین دشمن خود ابوسفیان، آتش افروز جنگهای خطرناک ضد اسلامی، را بخشید و خانه او را بهنگام فتح مکه پناهگاه و امانتگاه برای کسانی که محل امنی می جستند قرار داد و مکیان را که مرتکب هزاران جنایت بر ضد او و دوستانش شده بودند به یکبار مورد عفو عمومی قرار داد.

محمد (ص) بیشتر اوقات فراغت را به خارج از مکه مي رفت و در دامنه کوهها و میان غار حرا مي نشست و در آثار صنع خدا و شگفتیهاي جهان خلقت به تفکر مي پرداخت و با خداي خویش راز و نیاز مي کرد.زماني که محمد (ص) در سن چهل سالگي بود در شبي از شبهاي ماه رمضان، در غار حرا که به عبادت خدا و راز و نیاز با آفریننده یکتا مشغول بود، جبرئیل، فرشته وحي بر وي ظاهر شد و آیاتي از قرآن را بر محمد (ص) خواند. جبرئیل از محمد (ص) خواست این آیات را بخواند:« اقرأ باسم ربک الذي خلق . خلق الانسان من علق ... »؛ یعني: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. او انسان را از خون بسته آفرید. بخوان به نام پروردگارت که گرامي تر و بزرگتر است. خدایي که نوشتن با قلم را به بندگان آموخت. به انسان آموخت آنچه را که نمي دانست.»

انسان عادی، رنگ محیط را خواه ناخواه بخود خواهد گرفت، هر قدر هم که از نظر نیروی اراده و فکر، قوی باشد خصوصا اگر انسانی درس نخوانده باشد. با این اوصاف عجیب است کسی که پرورش یافته محیط بت پرستی باشد، و چهل سال تمام در محیطی که بت، عزیزترین و مقدسترین موجودات محسوب می گردد ناظر این صحنه ها باشد و بت شکن از آب در آید. و کسی که پرورش یافته محیط جهل و فساد است، بنیان گزار علم و تمدنی درخشان گردد. در عصر ظهور او نه تنها حجاز در تاریکی فرورفته بود، بلکه امواج ظلمت حتی محیطهای نیمه

www.ketabha.org

درخشان را سخت می کوبید. **در زمان پیامبر(ص) تنها ۱۷ نفر در کل شبه جزیره عربستان سواد خواندن و نوشتن داشته اند.**

استقامت و پافشاری مدعی نبوت و عدم انحراف و از خود گذشتگی و ایمان و فدکاری او در راه هدفش، یکی دیگر از نشانه های صدق گفتار اوست. در سال ششم بعثت در شعب بنی هاشم پیامبر (ص) تمام دارایی خودش و همسرش خدیجه و عمویش ابوطالب را در راه اسلام هزینه کردند بطوری که بعد از سه سال همه دارائی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار شدند. همچنین در هیچیک از تواریخ دیده نشده که پیامبر اسلام در جائی عقب نشینی کرده باشد یا از میدان جهاد فرار کند، حتی در میدان احد که کار به منتهی درجه وخامت رسید و اغلب افراد از میدان خارج شدند و به گوشه ای پناه بردند، پیامبر(ص) در میدان ایستاد و با اینکه جراحات پیشانی و دندان او را بشدت آزار می داد و ظاهرا هیچ امیدی به نجات او نبود ایستادگی نمود. خونسردی او در برابر بزرگترین خطرها بحدی بود که در میدان احد هنگامی که خون، صورتش را فرگرفته بود، با تاسف فرمود: چگونه جمعیتی که چهره پیامبر خود را بخون آلودند سعادتمند می شوند در حالی که او آنها را به سوی پروردگارشان دعوت می کند.

پیامبر اسلام به موازات مکاتبه با سران دول و مراکز مذهبي جهان ، نامه اي به اسقف نجران ، نوشت و طي آن نامه، ساکنان نجران را به آئين اسلام دعوت نمود. در نجران شورا نظر داد که گروهي به عنوان « هيئت نمايندگي نجران » به مدينه بروند ، تا از نزديک با پيامبر (ص) ديدار کرده ، دلائل نبوت ايشان را مورد بررسي قرار دهند. نمايندگان نجران پس از بحث با پيامبر(ص) گفتند : سخنان شما ما را قانع نمي کند. راه اين است که در وقت معيني با يکديگر مباهله نمائيم ، و بر دروغگو نفرين بفرستيم ، و از خدا بخواهيم دروغگو را هلاک و نابود کند. در اين هنگام ، حضرت جبرائيل نازل گرديد ، آيه مباهله را آورد (پس هرکس با تو درباره او پس از آن که تو را علم آمده محاجه و ستيزه کند (عيسى را خدا بداند) بگو: بياييد ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را و ما خودمان و شما خودتان را (کسانى را که مانند جان ما و شماست) فراخوانيم، آنگاه به يکديگر نفرين کنيم، پس لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم)(آل عمران آيه 61) و پيامبر را مأمور ساخت تا با کساني که با او مجادله مي کنند و حق را نمي پذيرند به مباهله برخيزد: طرفين به فيصله دادن مسئله از طريق مباهله آماده شدند و قرار بر اين شد که فرداي آن روز براي اثبات حقانيت خود مباهله نمايند. وقت مباهله فرا رسيد . پيامبر از ميان مسلمانان و بستگان خود ، فقط چهار نفر را برگزيد که در اين حادثه تاريخي شرکت نمايند. اين چهار تن ، جز علي بن ابي طالب (ع) ، فاطمه دختر پيامبر (س) و حسن و حسين عليهما السلام نبودند همگي با بهت و حيرت به چهره يکديگر نگاه کردند ، و از اينکه او فرزندان معصوم و بي گناه ، و يگانه دختر و يادگار خود را به صحنه مباهله آورده ؛ انگشت تعجب به دندان گرفتند. **آنان دريافتند که پيامبر ، به دعوت و ادعاي خود اعتقاد راسخ دارد والّا يک فرد مردد ، عزيزان خود را در معرض بلاي آسماني و عذاب الهي قرار نمي دهد.** اسقف نجران گفت: من چهره هائي را مي بينم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهي بخواهند که بزرگترين کوهها را از جاي بکند ، فوراً کنده مي شود. بنابراين ، هرگز صحيح نيست ما با اين افرادِ با فضيلت ، مباهله نمائيم ؛ زيرا بعيد نيست که همه ما نابود شويم ، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پيدا کند ، همه مسيحيان جهان را بگيرد و در روي زمين حتي يک مسيحي باقي نماند. هيئت نمايندگي با ديدن وضع ياد شده ، وارد شور شدند و به اتفاق آراء تصويب کردند که هرگز وارد مباهله نشوند ، آنان حاضر شدند که هر سال مبلغي به عنوان «جزيه» (ماليات سالانه) بپردازند و در برابر آن ، حکومت اسلامي از جان و مال آنان دفاع کند. پيامبر اکرم (ص) رضايت خود را اعلام کرد و قرار شد آنها هر سال در ازاي پرداخت مبلغي جزئي ، از مزاياي حکومت اسلامي برخوردار گردند. سپس پيامبر اکرم (ص) فرمود: عذاب ، سايه شوم خود را بر سر نمايندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از درِ مباهله وارد مي شدند ، صورت انساني خود را از دست داده ، در آتشي که در بيابان برافروخته مي شد ، مي سوختند و دامنه عذاب به سرزمين« نجران» نيز کشيده مي شد.

اگر آفریدگار از پیامبرش در برابر توطئه دشمنانش محافظت نمی کرد، محمد(ص) نمی توانست در مقابل توطئه های کفار جان سالم به در ببرد. آنگاه که اشراف قریش

www.ketabha.org

برای جلوگیری از هجرت رسول خدا از مکه به مدینه ، تصمیم به کشتن رسول خدا گرفتند و جبرئیل از طرف خدا فرود آمد و به محمد(ص) گفت: امشب را در بستری که شبهای گذشته می خوابیدی مخواب ، رسول خدا بر حسب وحی پروردگار و دستوری که برای هجرت رسیده بود، علی(ع) را فرمود تا در بستر وی بخوابد. همچنین رسول خدا در همان شب، رهسپار غار ثور شد و ابوبکر با وی همراه گشت و سه روز در غار ثور ماندند. قریش در جستجوی وی سخت در تکاپو افتادند و تا غار ثور رفتند و بر در غار ایستادند و چون دیدند کبوتری بر آن آشیانه نهاده و تار عنکبوت نیز بر در غار تنیده شده است گفتند: کسی در این غار نیست و لذا وارد غار نشدند و بازگشتند. (اگر او (پیامبر) را یاری نکنند بی تردید خدا او را یاری نمود. هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که یکی از دو تن بود (پیامبر و ابوبکر). آنگاه که هر دو در غار بودند وقتی که به همراه خود می گفت: اندوه مخور که حتما خدا با ماست. پس خدا سکینه و آرامش خود را بر او (پیامبر) فرود آورد و او را با سپاهیانی که نمی دیدند تقویت نمود...).(توبه/40)

یکی دیگر از مدارک شناسایی پیامبران راستین از غیر آنها، مطالعه در چگونگی برخورد آنان با انحرافات فکری و عملی است. مدعیان دروغین چون مقید و پای بند اصول خاصی که نتوانند از آن دوری جویند نیستند، خود را بخواسته های اکثریت که موجب برخورداری از حمایت آنان خواهد شد تطبیق می دهند. آنها می خواهند پیشرفت کنند و به اهداف شخصی خود برسند، خواه این پیشرفت از طریق اصولی باشد، یا غیر آن. ولی پیامبران راستین تابع اصول و مقررات الهی خاصی هستند که عدول ار آنها ممکن نیست **مبارزه با بت پرستی** برای پیامبر(ص) بسیار گران تمام شد و با این کار دشمنی تمام سران مکه و شخصیتها و اقوام و بستگان خود را خرید. **مبارزه با رباخواری** در محیطی که از رایج ترین کارها بود و اصولا قسمت مهمی از زندگی اشراف مکه روی رباخواری می گردید، بطوری که مکه در آن زمان معروف به شهر رباخواران بود. مبارزه با نظام طبقاتی، مبارزه با تحقیر مقام زن در محیطی که حتی برای دختران حق حیات قائل نبودند، ممنوعیت شراب، مبارزه با فساد، محدود کردن تعداد زوجه برای مردان که در آن زمان محدودیتی وجود نداشت ، رعایت حجاب و نگاه نکردن به حرام برای زن و مرد و ....

در میان یاران خاص پیامبر(ص) کسانی بودند که از نظر موقعیت اجتماعی و جنبه های مادی و صوری در سطح پائینی قرار داشتند. ولی پیامبر بخاطر امتیازات معنوی. آنها را بر دیگران مقدم می داشت. اتفاقا همین موضوع موجب اعتراض سخت مخالفان گردید. جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خودراضی عرب به حضور پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسیدند، و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابوذر، صهیب، و خباب و مانند آنها می‌کردند گفتند: ای محمد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی ، و این گونه افراد که بوی آنها مشام انسان را آزار می‌دهد، و لباسهای خشن و پشمینه در تن دارند، از خود دور سازی (و خلاصه مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیتها! بشود) ما نزد تو خواهیم آمد، در مجلست خواهیم نشست و از سخنانت بهره می‌گیریم، ولی چه کنیم که با وجود این گروه جای ما نیست! در این هنگام آیات (کهف ۲۸و ۲۹) نازل شد و به پیامبر (صلي الله عليه و آله) دستور داد که هرگز تسلیم این سخنان فریبنده تو خالی نشود و همواره در دوران زندگی با افراد با ایمان و پاکدلی چون سلمانها و ابوذرها باشد هر چند دستشان از ثروت دنیا تهی و لباسشان پشمینه است. و به دنبال نزول آیات پیامبر (صلي الله عليه و آله) به جستجوی این گروه برخاست و سرانجام آنها را در آخر مسجد در حالی که به ذکر خدا مشغول بودند، یافت، فرمود: حمد خدا را که نمردم تا اینکه او چنین دستوری به من داد که با امثال شما باشم. آری زندگی با شما و مرگ هم با شما خوش است! این آیه مسیر پیامبر را کاملا روشن ساخت و تاکید کرد که تحت تاثیر سخنان غرور آمیز این از خود راضیها که بمردان خدا با نظر تحقیر و توهین می نگرند. واقع نشود و یاران خود را از میان پاکیزه خویان کهنه جامه انتخاب کند نه سپید جامه های دل سیه. در حقیقت **اگر پیامبر مرد حق و حقیقت نبود. نباید افراد صاحب نفوذ و ثروتمند را به این آسانی و بخاطر حمایت از جمعی تهیدست پاکدل از خود برنجاند و طرد کند.** همچنین در سوره عبس آیات (۱-۱۱) خداوند می فرماید: (صورت در هم کشید و روی گردانید. بدان جهت که آن نابینا نزد او آمد. و تو چه می دانی؟ شاید او پاک گردد. یا (از شنیدن گفتار حق) متذکر شود و تذکرش او را سود دهد. اما کسی که ثروتمند است (یا خود را ثروتمند و بی نیاز می پندارد) پس تو با او با استقبال و

www.ketabha.org

گرمی برخورد می کنی! در حالی که بر تو مسئولیتی نیست از این که او پاکی نپذیرد. و اما کسی که به نزد تو آمده و کوشش دارد در حالی که (از خدای خود) می ترسد. پس تو از توجه به او به دیگری می پردازی؟ نباید چنین باشد. این آیات قرآنی وسیله یادآوری است).

پیامبران دروغین برای نیل به اهداف و پیشبرد مقاصد خویش هیچگونه قید و شرطی را به رسمیت نمی شناسند و استفاده از هر نوع وسیله ای را اعم از اینکه مشروع و خرد پسند باشد و یا نه، مباح می شمارند. اما **پیامبران راستین یک سلسله اصول اساسی را که به آن پای بندند و ایمان دارند و طرح ریزی کرده اند،** در جنگ و صلح، در خشم و آرامش، در سختیها و آسانیها، محترم می شمارند و هرگز از آن عدول نمی کنند. این دستور آسمانی پس از پیروزی محمد(ص) بر نیرومندترین پایگاه دشمن یعنی مکه نازل شد:"دشمنی با مردمی که شما را از زیارت مسجد الحرام بازداشتند نباید موجب تعدی و تجاوز گردد". مثلا هنگامی که ابراهیم فرزند پیامبر در زمان حیات او بدرود زندگی گفت و هم زمان کسوف اتفاق افتاد، و مردم این را معجزه ای برای پیامبر تلقی کردند و گفتند **کسوف به خاطر مرگ فرزند پیامبر** بوده، فورا به منبر رفت و فرمود:" ای مردم آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های خداوندند، به فرمان او حرکت می کنند و مطیع اوامر او هستند، نه برای مرگ کسی تاریک می شوند و نه برای زندگی کسی، هنگامیکه کسوف و خسوف روی دهد نماز بخوانید". **مطمئنا اگر او دعوی نبوت را وسیله ای برای مقاصد شخصی قرار داده بود نه تنها نباید با این طرز فکر مبارزه کند بلکه باید از آن حداکثر استفاده را به سود خویش بنماید.**

کیست که کمترین اطلاع از تاریخ عرب و اسلام داشته باشد و بتواند فاصله عظیمی را که در مدت 23 سال دعوت پیامبر، ایجاد شده است را انکار کند. قومی متروک و فاقد نام و نشان، ملتی که با نظر کنجکاو یک جامعه شناس ماهر هیچگونه آمادگی برای پیشرفت چشمگیر حتی برای چندین قرن آینده در پیشانی او دیده نمی شد، چه سان مسیر تاریخ بشریت را عوض کرد، و تمدنهای عظیم روم و ایران و مصر و بابل و سبا را با هم آمیخت و منقلب ساخت، سپس یک رنگ الهی و معنوی به آن زد و تمدنی شگرف و بی سابقه بوجود آورد، که هنوز جامعه شناسان و مورخان در تشخیص عوامل آن سرگردانند.

www.ketabha.org

چکیده ای از تاریخ صدر اسلام

حضرت محمد (ص) در سال عام الفیل (570 میلادی) در ماه ربیع الاول دیده به جهان گشود. حضرت محمد (ص) در گهواره بود که پدرش درگذشت. از آن پس سرپرستی ایشان به عبدالمطلب، بزرگ خاندان قریش رسید و او نیز کودک را به دایه‌ای به نام حلیمه سپرد. حضرت محمد (ص) پنج سال در نزد حلیمه بود و پس از آن به دامان خانواده خویش بازگشت. پس از مدتی، آمنه از دنیا رفت. در هشتمین بهار زندگی حضرت محمد(ص) عبدالمطلب نیز درگذشت و بنا به سفارش او ابوطالب سرپرستی وی را به عهده گرفت. ابوطالب که مردی با ایمان، موحد و نیز از شخصیت‌های برجسته قریش بود، در نگهبانی و دفاع از پیامبر از هیچ کوششی فرو گذار نکرد و در سالی که محمد دوازده ساله شد، او را همراه خود به سفر سالیانه خود برای تجارت به شام «سوریه» برد. دراین سفر، کاروان قریش در مسیر خود در محلی به نام بصری توقف نمود بحیرا، راهب مسیحی، که دراین مکان اقامت داشت، محمد را دید و خبر از آینده او و دین جهان‌گستر او داد. آوازه امانت‌داری و راستگفتاری محمد(ص) باعث شد تا خدیجه، زن برجسته و ثروتمند قریش که برای تجارت، از مردان یاری می‌گرفت او را به همکاری دعوت نماید و آن حضرت را در قالب قراردادی برای تجارت عازم شام کند. رسول اکرم پس از بازگشت، سود فراوانی را که به دست آورده بود به خدیجه سپرد. خدیجه که شیفته‌ی حسن خلق و صفات برجسته او شده بود، به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد که مورد پذیرش او قرار گرفت. حضرت محمد برای کمک به عمویش، ابوطالب، که در تنگدستی قرار گرفته بود، فرزند او علی را همراه برد و تحت سرپرستی خود قرار داد. پیامبر اکرم هر سال مدتی را در غار حرا به اعتکاف می‌نشست. در این مدت که دور از مردم، تنها به عبادت خداوند می پرداخت و پس از پایان اعتکاف به مکه باز می‌گشت، گرد خانه خدا طواف می‌کرد و سپس به خانه می‌رفت.

محمد (ص) سیزده سال قبل از هجرت، در غار حراء با نزول (جبرئیل) و تلاوت آیات ابتدای سوره علق از جانب خداوند به پیامبری مبعوث گردید. پیامبر(ص) پس از نزول وحی از حرا پایین آمد و به سوی خانه خدیجه رهسپار شد. اولین بانویی که به محمد(ص) ایمان آورد و رسالت او را تصدیق کرد همسرش خدیجه و اولین مرد، علی علیه السلام بود. پیامبر اسلام سه سال تمام به دعوت سری پرداخت و عده‌ای معدود مخفیانه به آیین اسلام گرویدند پس از سه سال دعوت مخفیانه، از جانب خداوند، **آیه (و انذر عشیرتک الاقربین - خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان) (سوره شعراء/ 214)** بر آن حضرت نازل شد رسول خدا نزدیکانش از خاندان عبدالمطلب را به منزلش دعوت نمود و پس از پذیرایی از آنان، رسالت خود را اعلام فرمود ولی با انکار ابولهب مواجه شد و همه متفرق شدند. پیامبر بار دیگر آنها را گرد آورد و علی علیه السلام خوراکی برایشان فراهم ساخت. آنگاه رسول خدا شروع به سخن نمود و آنان را به رسالت خویش از طرف خدا آگاه ساخت و فرمود: «کدامیک از شما در راه اسلام مرا کمک می‌دهد تا برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد؟» هیچ کدام سخن نگفتند جز علی علیه السلام که از همه کم‌سال‌تر بود. علی گفت: «یا رسول الله! من تو را در این کار یاری می‌دهم» این ماجرا تا سه بار تکرار شد. سپس رسول خدا فرمود: این (علی علیه السلام)، برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست. پس از او بشنوید و فرمانش را پیروی کنید. جمعیت به پا خاستند و خندیدند از همین زمان بود که قریش، آشکارا به دشمنی با رسول خدا پرداخت.

در مرحله دوم از دعوت پیامبر، فرمان وحی رسید که: **(فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین.- پس آنچه را بدان مأموری، آشکار کن و از مشرکان دوری جوی که ما شرّ مسخره کنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد) (سوره حجر/94-95)** در پی این فرمان پیامبر، رسالت خود و دعوت به اسلام را علنی نمود. مردم قریش او را مسخره کردند و مورد آزار و اذیّت قرار دادند. به‌ویژه به این دلیل که وی به صراحت از بتان و آیین و روش‌های ضدانسانی آنان انتقاد می‌کرد. ابوطالب در این دوران علی‌رغم مخالفت‌ها و دشمنی‌های قریش ایستادگی کرد و از برادرزاده خود، نگاهبانی نمود. بتدریج نام رسول خدا و دین اسلام به اطراف مکه و نواحی گوناگون عربستان کشیده می‌شد. انتشار روزافزون اسلام، افکار قریش را پریشان کرد و آنها را به فکر چاره انداخت تا از هر راه ممکن، این نور مقدس را

www.ketabha.org

خاموش کنند. بارها برای شکایت از پیامبر، نزد ابوطالب، آمدند و زبان به گله و تهدید گشودند؛ لیکن ابوطالب از حمایت پیامبر قدمی عقب ننشست و لحظه ای از دفاع او فروگذار ننمود. بارها سعی کردند پیامبر را با ثروت و قدرت تطمیع کنند ولی ناکام ماندند. پس از این ناامیدی، بر دشمنی و آزار رسول خدا افزودند. به‌خصوص یاران آن حضرت مانند بلال حبشی، عمار یاسر و همسرش، عبد الله بن مسعود و .... را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دادند تا آنجا که ابوجهل با نیزه ای سمیه را به عنوان اول شهید اسلام به شهادت رسانید. این فشارها چنان شدت گرفت که گروهی از اصحاب به نزد پیامبر آمدند و درباره مهاجرت از مکه کسب تکلیف کردند. پیامبر فرمود:« اگر به حبشه سفر کنید، بسیار برای شما سودمند خواهد بود» و به این ترتیب به تعدادی از یاران خود اجازه مهاجرت به حبشه را صادر فرمود. در مهاجرت دوم- که پنهاني و با فاصله چند ماه از مهاجرت نخست تحقق یافت- شمار فزون‌تري از مسلمانان، براي حفظ ایمان و ماندن بر عقیده توحیدي، آوارگي در سرزمین‌هاي ناشناخته را پذیرفتند. مشرکان قریش به دلیل بازگشت ناموفق نمایندگان قریش از حبشه، ترور ناجوانمردانه رسول خدا را در شمار برنامه‌هاي خود قرار دادند. اما پس نامیدی از ترور، سران قبایل و اشراف قریش عهدنامه‌اي به تصویب رساندند و سوگند یاد کردند که در صورت تسلیم نشدن محمد در برابر خواسته آنان تا هنگام مرگ بدان وفادار باشند. بندهاي این پیمان چنین بود: باید هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف گردد.2. ارتباط، معاشرت و پیوند زناشویي با مسلمانان ممنوع است. 3. جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیشامدها باید مورد حمایت قرار گیرد.

قریش در سال ششم بعثت، رسول خدا را با خاندانش در دره ای به نام شعب بنی هاشم به مدت سه سال محصور ساختند. تا آنکه رسول خدا و ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: خدا موریانه ها را بر صحیفه قریش فرستاده و موریانه ها همه آن صحیفه را خورده و تنها قسمتی را که«بسمك اللهم»در آن نوشته شده بود باقی گذارده و سالم مانده است، حضرت این خبر را به ابوطالب داد، و ابوطالب به اتفاق آن حضرت و جمعی از خاندان خود به مسجد الحرام آمد و در کنار کعبه نشست، قریشیان که او را دیدند بدو گفتند: ای ابیطالب گویا برای رفع اختلاف و تسلیم برادرزاده‌ات محمد آمده‌ای؟ گفت: نه!محمد خبری به من داده و دروغ نمی‌گوید او می‌گوید: پروردگار به وی خبر داده که موریانه را مأمور ساخته تا آن صحیفه را به استثنای آن قسمت که نام خدا در آن است همه را بخورد اکنون کسی را بفرستید تا آن صحیفه را بیاورد اگر دیدید که سخن او راست است و موریانه آن را خورده بیایید و از خدا بترسید و دست از این‌ستمگری و قطع رابطه با ما بردارید و اگر دروغ گفته بود من حاضرم او را تحویل شما بدهم! همگی گفتند: ای ابوطالب گفتارت منصفانه است و از روی عدالت و انصاف سخن گفتی و بدنبال آن، تعهدنامه را پایین آورده و دیدند به همان گونه که ابوطالب خبر داده بود جز آن قسمتی که جمله «بسمك اللهم» در آن بود بقیه را موریانه خورده است. این ماجرا سبب شد که قریش به دریدن صحیفه حاضر گردند و موقتا دست از لجاج و عناد و قطع رابطه بردارند ولی با همه این احوال بزرگان ایشان حاضر به پذیرفتن اسلام نشدند و گفتند: باز هم ما را سحر و جادو کردید، اما جمع بسیاری از مردم با مشاهده این ماجرا مسلمان شدند. در پی این حادثه برخی از سران قریش از این پیمان ظالمانه اظهار پشیمانی کرده و خاستار بازگشت خاندان بنی هاشم به مکه شدند . پس از بازگشت به مکه در سال دهم بعثت خدیجه و ابوطالب به فاصله چند روز از هم فوت کردند.

در سال یازدهم بعثت رسول خدا در موسم حج با گروهی از مردم یثرب(شش نفر از قبیله خزرج) به گفتگو پرداخت و نیز اسلام را بر آنان عرضه داشت و قران را بر ایشان تلاوت کرد اهل یثرب دعوت رسول خدا را اجابت کردند و اسلام آوردند و گفتند: اکنون به یثرب باز می گردیم و قوم خود را به اسلام دعوت می کنیم ، و چیزی نگذشت که اسلام در یثرب شیوع یافت. در سال دوازدهم بعثت ، 12 نفر از انصار در موسم حج ، در عقبه با رسول خدا بیعت کردند. و در سال سیزدهم بعثت، پیمان دوم عقبه اتفاق افتاد و 75 نفر با پیامبر(ص) پیمان بستند. پس از بازگشتن 75 نفر اصحاب (بیعت دوم عقبه) به مدینه و آگاه شدن از دعوت و بیعتی که دو قوم اوس و خزرج با رسول خدا انجام داده بودند سختگیری قریش نسبت به پیروان محمد(ص)، طاقت فرسا گشت تا آنجا که از رسول خدا اذن هجرت خواستند و پیامبر آنان را فرمود تا رهسپار مدینه شوند و نزد

www.ketabha.org

برادران انصار خود روند. پس از انجام بیعت دوم عقبه و هجرت اصحاب رسول خدا به مدینه ، رجال قریش دانستند که یثرب به صورت پایگاه و پناهگاهی در آمده و مردم آن برای جنگیدن با دشمنان رسول خدا آماده اند، چند نفر از اشراف قریش برای جلوگیری از هجرت رسول خدا از مکه به مدینه ، به مشورت پرداختند. هر یك در این مجلس در مورد، حبس ، شکنجه ، حتی کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله طرحهایی ارائه دادند، سرانجام تصمیم به کشتن رسول خدا گرفتند. **(هنگامی که کافران از روی مکر و نیرنگ درباره تو نظر می دادند تا تو را در بند کنند یا تو را بکشند یا تو را بیرون کنند، آنان مکر می کنند و خدا هم مکر می کند و خدا بهترین مکرکنندگان است).(انفال/30)** از طرفی جبرئیل فرود آمد و گفت : امشب را در بستری که شبهای گذشته می خوابیدی مخواب ، رسول خدا بر حسب وحی پروردگار و دستوری که برای هجرت رسیده بود، علی را فرمود تا در بستر وی بخوابد.

رسول خدا در همان شب اول ربیع اول سال چهادهم بعثت رهسپار غار ثور شد و ابوبکر با وی همراه گشت و سه روز در غار ثور ماندند. قریش در جستجوی وی سخت در تکاپو افتادند و تا غار ثور رفتند و بر در غار ایستادند و چون دیدند کبوتری بر آن آشیانه نهاده و تار عنکبوت نیز بر در غار تنیده شده است گفتند:کسی در این غار نیست و بازگشتند. (**اگر او (پیامبر) را یاری نکنند بی تردید خدا او را یاری نمود. هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که یکی از دو تن بود (پیامبر و ابوبکر). آنگاه که هر دو در غار بودند وقتی که به همراه خود می گفت: اندوه مخور که حتما خدا با ماست. پس خدا سکینه و آرامش خود را بر او (پیامبر) فرود آورد و او را با سپاهیانی که نمی دیدند تقویت نمود...).(توبه/40)**

رسول خدا دوازدهم ربیع الاول نزدیك ظهر وارد محله قبای مدینه شد و علی علیه السلام سه شبانه روز در مکه ماند و امانتهای مردم را که نزد رسول خدا بود به صاحبانش رسانید و سپس به مدینه هجرت کرد . رجال قبایل اصرار می ورزیدند که رسول خدا در میانشان فرود آید، رسول خدا به آنان گفت: راه شترم را رها کنید که خودش دستور دارد. شتر در زمینی زانو به زمین زد و رسول خدا فرمود تا در آن جا مسجدی ساخته شود، خود نیز در ساختن مسجد با مسلمانان همکاری می کرد. یثرب پس از ورود پیامبر«مدینه النبی» نام گرفت. این واقعه مهم تاریخی یعنی هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفت. . در مدینه 32 سوره از قرآن بر پیامبر نازل شد و در آنها احکام عملی دین همچون زکات، روزه، حجاب، جهاد و... مقرر می‌گشت. و این زمانی اتفاق افتاد که درونها، آمادگی کامل برای پذیرفتن دستورات عملی پیدا کرده بودند.رسول خدا عهدنامه ای میان مهاجران و انصار از یك طرف و یهودیان مدینه از طرف دیگر نوشت و یهودیان را در دین و دارایی خویش آزاد گذاشت و شرایط دیگر بر آن افزود، از جمله این که مسلمانان و یهودیان مانند یك ملت در مدینه زندگی کنند و در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و به هنگام وقوع جنگ علیه دشمن به یکدیگر کمك کنند و شهر مدینه را محترم بدانند و به هنگام بروز اختلاف و رفع آن ، شخص رسول خدا را به داوری بپذیرند. لازم به ذکر است که 32 سوره از قرآن در مدینه بر پیامبر نازل شد.

www.ketabha.org

آیا قرآن نیاز به تفسیر دارد؟

مخالفین اسلام می گویند: اگر قرآن احتیاج به تفسیر دارد، چرا این همه (یا ایهاالناس) و (یا ایهاالمومنون) و (یا ایهاالذین امنو) دارد و به جای آنها نگفته: (یا ایاالمفسرون) و (یا ایهاالمراجع التقلید) و ... چون خطاب قران به انسانها بوده است و نه به مفسران و .... لذا قرآن نیازی به تفسیر ندارد.

مخالفان می نویسند: چون قرآن تمام انسانها را مورد خطاب قرار می دهد(یا ایهاالناس و ...). لذا نیاز به تفسیر ندارد و جالب است در جای دیگر(اسلام برای یک قوم و یا برای همه مردم دنیا). برداشتی برعکس کرده و خطاب قرآن را نه انسانها بلکه فقط: قریش، عربزبانان و مردم مکه و مدینه معرفی می کند. که این خود تناقضی آشکار در برداشت می باشد. در زیر به بررسی این اشتباه و دلیل آن می پردازیم. اما ابتدا به آیه زیر دقت کنید:

هُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ

«این خداست که قرآن را بر تو نازل نمود. برخی از آیات آن محکم هستند که آنها اصل این کتاب می باشند و بقیه متشابه و امّا افرادی که مسائلی در دل دارند همیشه به متشابهات آن استناد می کنند، که برخی از موضع مسئله سازی این کار را می کنند و برخی نیز از موضع ارتباط دادن آیات به مسائل مربوط به آنها! در حالیکه ارتباط آیات با مسائل فقط خدا می داند و اندیشمندانی می دانند که می گویند: ما به تمامیت آن ایمان داریم، محکم و متشابه آن همه حرف خداست».

با توجه به معنی واژه های «محکم» و «متشابه»، آیات «محکم» آیاتِ "ثابت" هستند. یعنی: در هر زمان و مکان و شرایطی همچنان بقوت خود باقی هستند. و آیات «متشابه» آیاتِ "مناسب و متناسب" هستند. یعنی: همیشه بقوت خود باقی نیستند بلکه «مناسب و متناسب وضعیت و شرایط خاص فردی، اجتماعی، تاریخی و غیره هستند.

قرآن در طی 23 سال برآخرین پیامبر نازل شده و به نوعی موضع گیری پیامبر را متناسب با شرایط مختلف بیان و تبین می کرده است. بدیهی است برای بررسی آیاتی که این گونه بوده اند می بایست زمان، تاریخ و شرایط نزول آیه نیز در نظر گرفته شود. رفتار با کفار، اهل کتاب، منافقین و غیره نیز اینگونه بوده است. در حقیقت قرآن وحی الهی است که پروردگار دانا و عالم به گذشته و آینده، جهت آگاه سازی پیامبر از توطئه و نیرنگ دشمنانش، و کمک در به ثمر رسیدن و استقرار حکومت دینی و همچنین هدایت انسانها به تدریج بر محمد(ص) نازل می شده است. اگر این امدادهای غیبی نبود محمد (ص) نمی توانست در میان انبوه کفار و مخالفین کاری از پیش ببرد. آیا با این تفاصیل می توان بدون اطلاع داشتن از شان و زمان نزول آیات و بدون داشتن هیچ گونه اطلاعی از تاریخ صدر اسلام به بررسی و تفسیر آنها پرداخت؟ با اینکه خطاب قرآن به کلیه انسانهاست و ساده و روان بیان شده است لکن برای فهم صحیح آیات می بایست به شرایط تاریخی و زمان آیات دقت شود. ما که اکنون در زمان نزول آیات نیستیم می بایست برای تفسیر با مراجعه به تاریخ و در نظر گرفتن شان و زمان نزول آیات دقت کنیم و اگر کسی این اطلاعات را ندارد می بایست به تفسیر کسانی که در این خصوص علم کافی را دارند مراجعه نماید.

www.ketabha.org

اسلام برای یک قوم و یا برای همه مردم دنیا

آیا تاکید قرآن بر عربی بودن ناشی از این است که اسلام و قرآن برای عرب آمده است؟ از طرفی ما خویشان نزدیک محمد نیستیم و ... لذا قرآن و اسلام برای ما ایرانیان نمی باشد از طرفی ما قبلا پیامبر و انذار کننده ای داشته ایم

علت برداشت های غلط:

همانگونه که قبلا گفته شد توجه با شان و زمان نزول آیات در هنگام تفسیر و فهم آیات از اهمیت بالایی برخوردار است. برای مشخص شدن اهمیت موضوع تنها به بیان یک نمونه می پردازیم: دشمنان اسلام از آیاتی همچون:

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

«و خویشان نزدیکت را بیم ده».

نتیجه می گیرند که اسلام برای خویشاوندان محمد بوده است و این در حالی است که باید دانست که : پیامبر (ص) سه سال تمام به دعوت سری پرداخت و عده‌ای معدودی مخفیانه به آیین اسلام گرویدند و پس از سه سال دعوت مخفیانه، **از جانب خداوند، آیه (و انذر عشیرتک الاقربین - خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان) (سوره شعراء/ 214)** بر آن حضرت نازل شد و رسول خدا نزدیکانش از خاندان عبدالمطلب را به منزلش دعوت نمود و پس از پذیرایی از آنان، رسالت خود را اعلام فرمود. گویا نویسنده انتظار دارد که حضرت محمد(ص) جهانی بودن رسالتش را از همان آغاز اعلام کرده و به جای شروع از خویشاوندان، نزدیکان و ساکنین مکه و ... نامه ای به سران کشورها بفرستد و ابتدا آنها را به دین اسلام دعوت کند تا جهانی بودن رسالتش و محدود نبودن به یک قوم و یا یک زبان خاص مشخص شود؟!

در حقیقت این برداشت اشتباه به علت این بوده که بدون در نظر گرفتن شان و زمان نزول آیات به برداشت های غلط رسیده و نتیجه گیری های اشتباه کرده است. از طرفی دیگر در آیات زیر که برخی مکی و برخی مدنی هستند اشاره به رسالت جهانی پیامبر شده است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا

«بگو: ای مردم، به یقین من فرستاده خدا به سوی همه شمایم ».

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

«والا و پربرکت است آن (خدایی) که فرقان را به تدریج بر بنده خود فروفرستاد تا همه جهانیان را بیم دهنده باشد».

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

«اوست آن که رسول خود را با (چراغ) هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و خداوند در گواهی (در این مطلب) کافی است».

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

www.ketabha.org

«و ما تو را نفرستاديم مگر نگهدارنده همه مردم و مژده دهنده و بيم دهنده. ولكن بيشتر مردم نمى دانند».

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ

«و اين قرآن به من وحى شده تا بوسيله آن شما و هركس را كه بدو رسد بيم دهم ».

أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـؤُلاء فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ

«آنها كسانى هستند كه بدانها كتاب و حكم و نبوت عطا كرديم. پس اگر اينان(كفار قريش) بدين امور(كه اصول شرايع آسمانى است) كفر ورزند، بى ترديد ما گروهى را بدان برگمارده ايم كه هرگز بدان كافر نباشند. (89) آنها(طايفه انبياء) كسانى اند كه خداوند آنها را هدايت نموده، پس به هدايت و راه و روش آن اقتدا كن. (و به مردم) بگو: من بر اين (ابلاغ رسالت) مزدى از شما نمى طلبم، اين (قرآن) جز تذكرى براى جهانيان نيست». (90)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

«اين(قرآن) جز يادآورى براى جهانيان نيست. (27) براى آن كس از شما كه بخواهد مستقيم گردد. (28) و شما (انتخاب اين راه را) اراده نمى كنيد مگر آنكه خداوند، پروردگار جهانيان بخواهد (29) ».

آيات فوق جهانى بودن رسالت پيامبر را بيان مى كند، لذا پيامبر (ص) در سال ششم هجرت پس از صلح حديبيه، نامه هايى را به پادشاهان: ايران، روم، حبشه، مصر، يمامه و بحرين فرستاد و در آن نامه‌ها آنان را به دين اسلام دعوت فرمود. و اين خود نشان دهنده اين است كه دين اسلام اختصاص به يک قوم خاص و يا يک زبان خاص ندارد. از طرفى اكنون پس از گذشت 1400 سال ايرانيان فارسى زبان در پذيرش دين مبين اسلام و انجام احكام متعالى بخش آن از خود عربزبانان پيشى گرفته و اين خود دليلى بر اين است كه دين اسام مختص به يک قوم و يا يک زبان مشخص نمى باشد. همانگونه كه در بسيارى از كشورهاى غربى و ... مسلمانان روز به روز به دين اسلام گرايش پيدا مى كنند. و اين بديهى است كه يک دين الهى مختص به يک قوم و يا نژاد خواص نبوده، همانطور كه حضرت مسيح در فلسطين ظهور كرد ولى اكنون بسيار از پيروان دين مسيحيت در كشور هاى اروپايى هستند.

«ناس»، يعني توده‌هاي مردم، صرف نظر از ملت و آئين با خطاب‌هاي: يا ايها الناس (١٩ بار) يا ايها الانسان، يا بني آدم و ... مخاطبين آيه‌هاي زيادي هستند. قرآن خود را: «هدي للعالمين» (هدايت براي عالميان)، «كافة للناس» (فراگيرنده همه مردم)، «نذيراً للبشر» (هشدار دهنده به بشريت) و «رحمةً للعالمين» معرفي كرده است.

همچنين در اين بخش نويسنده با بيان اينكه قرآن در آيات مختلف تاكيد بر عربى بودن آن كرده است نتيجه مى گيرد كه اسلام فقط براى عرب زبانان مى باشد. البته نزول قرآن به لباس عربى فصيح است. اما چرا مى بايست در بسيارى از آيات بر عربى بودن قرآن تاكيد شود؟ عربى بودن قرآن كه امرى واضح مى باشد؟

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

«حقا ما قرآن را به زبان عربى فرستاديم، باشد كه بيانديشيد (2)».

قرآن، پيش از ده مرتبه با عبارت هاى مختلف، به عربى بودن الفاظ قرآن تأكيد مى ورزد. تا آشكار گردد كه قرآن، عين الفاظى است كه بر حضرت محمد(ص) نازل شده است و هرگز براى پيامبر

www.ketabha.org

اسلام موضوعیتی قائل نشده و آن چه نازل شده است بدون دست خوردگی و بدون آمیختگی با افکار و اندیشه های بشری پیامبر ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ بوده است.در سوره (یوسف/2) خداوند با تاکید بر عربی بودن قرآن، می فرماید: باشد که بیاندیشید؟!. علامه طباطبایی(ره) می فرماید: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می گردد و خداوند در مرحله انزال آن را به لباس زبان عربی پوشانید. و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن از مقوله لفظ است. در غیر این صورت مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می رفت. همچنین واژه «انزلنا» با ضمیر «نا» دلالت دارد که خداوند وحی و عربی بودن آن را به خود نسبت می دهد. افزون بر آن، آیه ای که با کلمه «قل» شروع می شود، دلیل بر این است که پیامبر می باید کلام خدا را بازگو کند اگر قرآن کلام پیامبر بود، گفتن «قل» معنایی نداشت. چگونه ممکن است قرآن کلام پیامبر باشد در حالي که در این کتاب ۳۳۲ بار فرمان «قل» (بگو) به پیامبر داده شده و او عیناً این فرمان را با ذکر کلمه «قل» در قرآن آورده است!! باز هم عجیب آن است که ۳۳۱ بار در این کتاب سخن دیگران و عموماً مخالفین (با افعال: قالوا، یقولون و ...) آمده و قرآن با آزاد منشي پند آموزي عیناً گفتار دشمنان خدا و رسول را نقل کرده تا یکطرفه به قاضي نرفته باشد!!

از طرف دیگر تفاوت معجزه آخرین پیامبر (ص) نسبت به پیامبران پیشین، خود گواه روشنی بر جهانی بودن آن است. بدیهی است که معجزه آخرین پیامبر می بایست محصور در حصار زمان و مکان نباشد. و بر خلاف معجزه پیامبران پیشین که در دایره معینی از زمان و مکان قرار داشته و در برابر عده خاصی صورت گرفته است نباشد. قرآن معجزه ایست که مرزهای زمان و مکان را در هم شکسته و با ابدیت پیوسته، و به صورت یک معجزه جهانی و جاودانی در آمده است، بدیهی است یک دین جهانی و جاودانی باید یک چنین سند جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد.

www.ketabha.org

امتیازات آفریدگار به محمد(ص)!

مخالفان اسلام می نویسند: در قرآن امتیازاتی به محمد داده شده است. لذا قرآن نمی تواند کلام آفریدگار باشد.

قبل از بررسی این بخش می بایست به نکات زیر توجه کرد: اگر حضرت محمد (ص) (کلامی از قرآن را به دروغ به خدا نسبت می داد. پروردگار عالمیان با او چه می کرد؟

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

« و آن گفتار یک شاعر نیست. (ولی) کمتر ایمان می آورید (41) و نه گفتار یک کاهن (اما) کمتر متذکر می شوید. (42) (این کتاب) فروفرستاده ای است از جانب پروردگار جهانیان (43) و اگر او برخی از گفتارها را به ناحق به ما می بست (44) مسلما او را با تمام قدرت می گرفتیم (و به عذاب می کشیدیم) (45) پس بی تردید شاهرگ قلبش را می بریدیم (46) در آن صورت هیچ یک از شما جلوگیر از (عذاب) او نبود (47) و همانا این (قرآن) یادآوری است برای پرهیزکاران (48) و ما حتما می دانیم که از میان شما تکذیب کنندگانی هستند (49) و این قرآن حتما حسرتی برای کافران خواهد بود (50)».

از طرفی دیگر از رسول اکرم سخنان بسیار زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد. این خود می رساند که قرآن و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است. خود شما می توانید یک حدیث قدسی را با یک آیه قرآن مقایسه کنید و تفاوت بین آنها را مشاهده کنید. جالب است برای تشخیص این اختلاف نیازی به اینکه بر زبان عربی تسلطی داشته باشید نیست! از طرفی دیگر خداوند بارها بر عربی بودن قرآن تاکید می کند و این خود می رساند که قرآن لفظا بر محمد(ص) نازل شده است. لذا امکان اینکه محمد بتواند امتیازی را برای خود بسازد وجود ندارد.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

«حقا ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که بیاندیشید (2)».

در آیه فوق ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می گردد و خداوند در مرحله انزال آن را به لباس زبان عربی پوشانید. و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن از مقوله لفظ است. در غیر این صورت مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می رفت. همچنین واژه «انزلنا» با ضمیر «نا» دلالت دارد که خداوند وحی و عربی بودن آن را به خود نسبت می دهد. از طرفی دیگر تعدادی از آیات مختص به حضرت محمد(ص) بوده و وظایف سختی را فقط برای ایشان در نظر گرفته است! چرا؟ از جمله آیه زیر:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

« پاره ای از شب را به نماز خواندن زنده بدار این نافله خاص تو است باشد، که پروردگارت ، تو را به مقامی پسندیده برساند (79)».

آیه فوق خواندن نماز شب را بر حضرت محمد (ص) واجب کرده و این در حالی است که خواندن نماز شب بر سایر مسلمانان مستحب بوده است و حضرت محمد گاهی بیش از نیمی از شب را به عبادت خداوند می پرداختند. سوالی که پیش می آید این است که اگر محمد (ص) قرآن را به

www.ketabha.org

دروغ به خدا نسبت داده است چرا می بایست در این قرآن به خود دستور خواندن نماز شب بدهد و لذا هر شب مجبور به انجام آن در حضور یارانش و یا همسرانش باشد؟!

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ...

«به یقین پروردگار تو می داند که تو نزدیک به دو سوم شب و (گاهی) نصف آن و (گاهی) یک سوم آن را (برای نماز و عبادت) به پا می خیزی و همچنین گروه کسانی که با تواند (20)».

همچنین آفریدگار در قرآن با درخواست همسران پیامبر برای بهبود وضع زندگیشان مخالفت می کند. چرا؟ آیا آفریدگار آخرین فرستاده اش را دوست ندارد؟ آیا محمد زندگی خوب و مرفه را دوست ندارد؟ چرا محمد(ص) می بایست در کتابی که به دروغ به خدا نسبت داده است اینگونه جوابی کوبنده به همسرانش بدهد؟! آیا آیه زیر نشان نمی دهد که پیامبر(ص) زندگی بسیار ساده ای داشته و انتظار همسران پیامبر از یک رهبر جامعه اسلامی زندگی خیلی بهتر می باشد؟

ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیب و زینت آن را می خواهید پس بیایید شما را بهرمند کنم و به طرزی نیکو رها سازم.(28) و اگر خدا و رسول و خانه آخرت را می خواهید، به یقین خداوند برای نیکو کاران شما پاداشی بزرگ را مهیا کرده است.(29)

مخالفان اسلام می نویسند: امتیازات زیر در قران برای محمد در نظر گرفته شده است: امتیاز اطاعت از الله و محمد(ص)

مخالفان اسلام اطاعت کردن از خداوند و حضرت محمد(ص)، را نوعی امتیاز برای حضرت محمد در نظر می گیرند؟ گویا برای آنها عجیب است که خداوند دستور به اطاعت کردن از فرستاده اش را بدهد! بدیهی است مطیع دستورات خدا بودن رکن اول بندگی و شرط اصلی پذیرش اعمال و عبادات می باشد. آیا شیطان پس از سالیان سال عبادت بدرگاه خداوند به علت عدم اطلاعت از دستور خداوند مبنی بر سجده کردن به آدم از درگاه الهی رانده نشد و ملعون نگردید؟ بدیهی است اطاعت از پیامبر خدا که برگزیده او می باشد نیز در راستای اطاعت از خدا قرار می گیرد؟ آیا کسی بغیر از برگزیده خدا شایسته اطاعت کردن می باشد؟ آیا دستور خداوند به مومنین مبنی بر اطاعت کردن از فرستاده اش عجیب است؟

بدیهی است در مواردیی که دستورات الهی وجود دارد مشورت کردن با دیگران معنی و مفهومی نداشته ولی در سایر مسائل مربوط به زندگی اجتماعی جامعه که خود پیامبر(ص) نظر خاصی نداشته اند، خداوند به حضرت محمد دستور به مشورت کردن با مردم را داده است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

«پس به برکت رحمتی از جانب خداوند با آنها (با امت خود) نرمخو شدی، و اگر بدخلق و سختدل بودی حتما از دورت پراکنده می شدند. پس از آنها در گذر و برایشان آمرزش طلب و در کارها با آنها مشورت نما، و چون تصمیمی گرفتی بر خدا توکل کن، که بی تردید خداوند توکل کنندگان را دوست دارد (159)».

www.ketabha.org

حق تقسیم غنایم جنگی به دلخواه محمد (انفال/1)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

« از تو درباره انفال می پرسند، بگو: انفال از آن خدا و فرستاده اوست، پس از خدا پرواکنید و روابط مابین خودتان را اصلاح نمائید(و بر سر انفال نزاع نکنید) و از خدا و فرستاده اش اطاعت نمایید، اگر مومنید (1)».

انفال در فرهنگ واژه شناسان به مفهوم فزونی است و به همین تناسب به غنایم جنگی معنی شده است؛ چرا که «غنایم» در حقیقت بخش‌هایی از اموال اضافی و بدون صاحب است که در کشاکش پیکار برزمین مانده است. از "ابن عباس" نقل شده که پیامبر (ص) در روز جنگ "بدر" برای تشویق جنگجویان اسلام جوائزی برای آنها تعیین کرد و مثلا فرمود: کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد، چنین پاداشی را به او خواهم داد. این تشویق (علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آنها شعله‌ور بود)، سبب شد که سربازان جوان پیامبر (ص) در یك مسابقه افتخار آمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند، ولی پیر مردان و افراد سالخورده در زیر پرچم‌ها توقف کردند. هنگامیکه جنگ "بدر" پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداشتهای افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر (ص) شتافتند، اما پیرمردان به آنها گفتند که ما نیز سهمی داریم، زیرا ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می‌شد و عقب‌نشینی می‌کردید، حتما به سوی ما می‌آمدید. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند. آیه فوق نازل شد و صریحا غنائم را متعلق به پیغمبر (ص) معرفی کرد که هرگونه بخواهد با آن رفتار کند. پیامبر (ص) هم آن را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد، و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود.

«سعد بن ابی وقّاص» می‌گوید: روز «بدر» برادرم «عمیر» کشته شد و من با به هلاکت رساندن «ابن عاصم» شمشیر گران قیمت او را گرفتم و نزد پیامبر آوردم تا آن را به من ببخشد، امّا او فرمود: این غنایم نه از آنِ من است و نه تو، تا خدا چه دستور دهد. من شمشیر را در میان غنایم افکندم و بازگشتم و در ذهن خود پنداشتم که شاید پیامبر گرامی بر آن است که ثمره تلاش مرا به دیگری واگذارد، امّا چیزی نگذشته بود که آن حضرت به وسیله کسی مرا خواست و دریافتم که آیه مورد بحث فرود آمده است... هنگامی که بر او وارد شدم، فرمود: «سعد!» تو چیزی از من خواستی که از آنِ من نبود، و اینك خدا آن را به من واگذار فرمود، برو و شمشیر را برگیر که از آنِ تو باشد.

امتیاز یک پنجم غنایم جنگی برای محمد و خویشاوندان(انفال/41)

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

« و بدانید آنچه از اشیاء و اموال به غنیمت بردید پس مسلم است که یک پنجم آن از آن خدا و از آن فرستاده او و از آن خویشاوندان رسول و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است اگر به خدا و به آنچه که بر بنده خود در روز جدایی(حق از باطل) روزی که آن دو گروه (مسلمین و مشرکین در بدر) در گیر شدند نازل کردیم، ایمان آورده اید، و خداوند بر همه چیز تواناست (41) ».

در آیه فوق خداوند می فرماید: هرچیزی را که به غنیمت گرفتید، یك پنجمِ آن از آن خدا و پیامبر و برای خویشاوندان و یتیمان ... است. چگونگی تقسیم خمس دیدگاه دانشمندان در مورد چگونگی تقسیم خمس و کسانی که در خور دریافت آنند متفاوت است: به باور دانشمندان مذهب اهل بیت، خمس به شش بخش تقسیم می‌گردد، که سه بخش آن، از آن خدا، پیامبر و خویشاوندان آن حضرت است. این سه بخش یا سه سهم را به خود پیامبر یا امام معصوم، که جانشین اوست

www.ketabha.org

باید داد. و سه بخش دیگر آن، از آنِ یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از خاندان پیامبر است و دیگران از آن بهره‌ای ندارند؛ چرا که خدا صدقه را بر آنان ناروا ساخته است .

از حضرت سجّاد و امام باقر علیهما السلام آورده است که سهم خدا از این مال برای کعبه و آبادانی آن و باقی این مال از آنِ کسانی است که در آیه مبارکه از آنان سخن رفته است.

در مورد زندگی پیامبر(ص) باید گفت که ایشان زندگی بسیار ساده ای داشت و در مدینه در کلبه ای که با چوب و الیاف درخت خرما ساخته شده بود، زندگی می کرد. کفش و لباسش را خودش وصله می کرد و با دست خودش شیر می دوشید و هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد. پیامبر (ص) در لحظه مرگ جز قاطری سفید رنگ که پادشاه حبشه باو اهدا کرد و چند شمشیر چیز دیگری نداشت. معده اش هیچگاه دو نوع غذا را در خود جمع نکرد. عایشه همسر پیامبر می گوید که در دوره محاصره اقتصادی مدینه ما هرگز دو روز پیاپی نان نخوردیم. در زندگی ایشان چیزی که نشانه تجمل باشد وجود نداشت و با درخواست همسرانش برای بهبود وضع زندگیشان مخالفت می کرد! (ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیب و زینت آن را می خواهید پس بیایید شما را بهرمند کنم و به طرزی نیکو رها سازم. و اگر خدا و رسول و خانه آخرت را می خواهید، به یقین خداوند برای نیکو کاران شما پاداشی بزرگ را مهیا کرده است) (احزاب/28-29) اگر محمد ادعای نبوت را وسیله ای برای رسیدن به مال دنیا قرار داده بود به راحتی می توانست به آن برسد و همسرانش را از خود راضی نگه دارد. اما چنین نکرد. پیامبر (ص) در لحظه مرگ جز قاطری سفید رنگ که پادشاه حبشه باو اهدا کرد و چند شمشیر چیز دیگری نداشت. و در روزهای آخر عمرش به همسرش عایشه می گوید: آن هفت دینار پول من که نزد تو است را به افراد بی بضاعت بده زیرا من شرم دارم که با هفت دینار پول نزد خداوند بروم.

امتیاز گرفتن صدقه از مردم جهت پاک کردن آنها و دعای خیر در حقشان(توبه/103)

اخُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموال آنان زکاتی بگیر که بدین کار (جان و مال) آنها را پاکیزه می کنی و رشد می دهی، و بر آنها دعا کن و درود فرست که همانا دعا و درود تو مایه آرامشی برای آنهاست، و خداوند شنوا و داناست. (103)

شان نزول آیه: «ابوحمزه ثمالی» آورده است که این آیه درباره سه تن از انصار، به نامهای: «ابولبابه»، «ثعلبه» و «اوس» فرود آمد؛ چرا که اینان از حرکت به سوی «تبوك» تخلّف ورزیدند، و آنگاه که آیاتی در نکوهش از تخلّف کنندگان فرود آمد و آنها شنیدند، از شدت ناراحتی خود را به ستون های مسجد پیامبر بستند و سوگند یاد کردند که در همان حال بمانند تا توبه آنان پذیرفته شود و پیامبر بند را از گردن آنان بردارد. پیامبر از تبوك بازگشت و از جریان آنان آگاه شد، و فرمود من نیز سوگند یاد می‌کنم که بدون فرمانی از سوی خدا، بند از گردن آنان نگشایم. در آن شرایط بود که این آیه شریفه فرود آمد، و پیامبر وارد مسجد گردید و بند از گردن آنان برداشت و نویدشان داد که خدا توبه آنان را پذیرفته است. آن سه تن رفتند و پس از ساعتی به حضور پیامبر باز آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، واقعیت این است که ثروت و دارایی ما بود که ما را از همراهی شما و جهاد در راه خدا باز داشت، اینك که خدا توبه ما را پذیرفته است بیا و آنچه داریم بپذیر و در راه خدا، انفاق کن. پیامبر فرمود: در این مورد نیز باید در انتظار فرمان خدا باشم؛ و آنگاه بود که آیه دیگری فرود آمد که: خذ من اموالهم صدقة... از دارایی های آنان صدقه‌ای برگیر و نه همه آن را. لذا پیامبر یك سوم از داریی انها را پذیرفت و در راه خدا انفاق کرد و دو سوم آن را به خودشان بازگردانید.

www.ketabha.org

امتیاز واگذار شدن اموال کسانی که از ترس مسلمانان از روستاهایشان فرار کرده اند به محمد(حشر/7)

مَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاء مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

«آنچه خداوند از (اموال) اهل شهر و روستاها بر فرستاده خویش بازگردانید از آن خدا و رسولش و خویشان او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است. تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده ما به شما داد بگیرید و ار آنچه شما را منع و نهی کرد باز ایستید، و از خدا پروا نمائید، که خداوند سخت کیفر است (7)».

شان نزول آیه: این آیه تکمیلی بر آیات گذشته که داستان شکست یهود بنی نضیر را بازگو می‌کرد می باشد. بعد از بیرون رفتن یهود "بنی نضیر" از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی و خانه‌ها و قسمتی از اموال آنها در مدینه باقیماند، جمعی از سران مسلمین خدمت رسول خدا رسیدند و طبق آنچه از سنت عصر جاهلیت به خاطر داشتند عرض کردند: برگزیده‌های این غنیمت، و یك چهارم آن را برگیر و بقیه را به ما واگذار، تا در میان خود تقسیم کنیم! آیات فوق نازل شد و با صراحت گفت: چون برای این غنائم، جنگی نشده و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند، تمام آن تعلق به رسول اللّه دارد و او هر گونه صلاح بداند تقسیم می‌کند و پیامبر (ص) این اموال را در میان مهاجرین که دستهای آنها در سرزمین مدینه از مال دنیا تهی بود و تعداد کمی از انصار که نیاز شدیدی داشتند تقسیم کرد.

امتیاز زنان نامحدود و امتیاز حلال شدن. زنانی که خود را به محمد ببخشند

چرا محمد می بایست در آیاتی برای پیروانش محدودیت هایی بگذارد(از نظر تعداد زوجه ....) تا مجبور شود در آیات دیگر این محدودیت را برای خود مثتثنی کند؟ آیا این محدودیت برای سایر مومنین می توانسته برای محمد(ص) منافعی داشته باشد؟ آیا یک پیامبر دروغین به دنبال دادن امتیاز به پیروانش بر می آید و در نتیجه آنها را از خود راضی و خشنود می گرداند و یا آنها را با محدود کردن در سختی می اندازد؟ منع کردن آنها از خوردن شراب، محدود کردن آنها در تعداد زوجه و ... جز اینکه این آیات از طرف خداوند بوده است.

لازم به ذکر است که نزد اعراب جاهلي حدي در عدد زوجات نبود مرداني بودند که بیش از 10 زن را در تزویج داشتند قرآن این زیاده روي را تعدیل کرده و آن را مشروط به رعایت عدالت کرده و تذکر داده است که اگر بترسید که نتوانید عدالت را در بین آنها رعایت بکنید به یک زن اکتفا شود بهتر است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُواْ

«و اگر بیم آن داشتید که نتوانید درباره دختران یتیم عدالت ورزید، پس به آنچه میلتان باشد از زنان (دیگر) دوتایی یا سه تایی یا چهارتایی ازدواج نمائید، و اگر بترسید از اینکه مبادا عدالت نورزید پس به یک زن یا کنیزی که خریده اید اکتفا کنید، این کار نزدیک تر است به آنکه منحرف نشوید و ستم نکنید (3)».

از طرفی بشر همیشه در جنگ و نزاع بوده و در این میان مطمئنا عده ای از مردان که در جنگ شرکت میکنند کشته میشوند که در نتیجه زنانشان بیوه و فرزندانشان یتیم و بی سرپرست می شوند. اینجاست که اگر کسی بتواند امور معیشتی چند نفر را اداره کند میتواند با چند زن ازدواج

www.ketabha.org

کند تا خانواده ای از بی سرپرستی رهایی یابند و این به نوعی بنفع زنان نیز می باشد و مانع فساد در جامعه می گردد.

پیامبر اکرم (ص) در میان قوم خود و مردم جزیرة العرب، زیباترین، با وقارترین، پاک ترین و خوش قامت ترین انسان ها بود، چنان که پدرش عبدالله و مادرش آمنه، از نظر جمال و کمال زبانزد همه مردم بودند. آن حضرت پانزده سال قبل از هجرت در حالی که بیست و پنج سال از عمرش گذشته بود، با بانویی بیوه به نام خدیجه (س) که بنا به مشهور قبلاً دو شوهر کرده، و از دنیا رفته بودند، و چهل سال از عمرش می گذشت ازدواج کرد، و با توجه به این که حضرت خدیجه (س) در سال دهم بعثت در شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، پیامبر (ص) بیست و پنج سال با او زندگی کرد، و با این‌که تعدد زوجات در جزیرةالعرب مرسوم بود، اما رسول خدا(ص) حاضر نشد با وجود حضرت خدیجه همسر دیگری برگزیند.

توضیح این که آن حضرت در عنفوان جوانی (از پانزده سالگی تا بیست و پنج سالگی) ازدواج نکرد، و از 25 سالگی با یک زن بیوه و چهل ساله(حضرت خدیجه (س)) زندگی را ادامه داد، بنابراین تا پنجاه سالگی تنها یک زن داشت. با توجه به این که از نظر کمال و جمال و قبیله در سطحی بود، که می توانست بازیباترین و ثروتمندترین دوشیزگان ازدواج نماید. حتی مشرکان به ویژه از قبیله قریش عالی ترین پیشنهادها و ازدواج با زیباترین دختران قبیله را توسط ابوطالب عموی پیامبر (ص) به ایشان نمودند، مشروط به این که پیامبر(ص) دست از مبارزه با بت پرستی و... بردارد، اما پیامبر(ص) در عنفوان جوانی در برابر این پیشنهادها فرمود: «ای عمو! اگر مشرکان خورشید را در کف راستم و ماه را در کف چپم بگذارند که دست از کارم بردارم دست بر نخواهم برداشت، تا این که خداوند آن را پیروز سازد، یا در این راه کشته شوم.»

در حقیقت پیامبر (ص) در 25 سالگی با بیوه ای 40 ساله ازدواج نمود، و تا سن پنجاه سالگی تنها همسرش بود، و پس از سه سال از وفات حضرت خدیجه یعنی در سن پنجاه و سه سالگی که دوران کهولت را می گذراند، با زنان متعدد ازدواج نموده است، و این خود حاکی است که جنبه های دیگر غیر از امور جنسی مد نظر آن حضرت بوده است.

رسول اکرم(ص) سه سال بعد از وفات حضرت خدیجه، با سوده دختر زمعه که زنی بیوه بود ازدواج کرد. همسر سوده ازکسانی بود که به حبشه مهاجرت کرده و در آنجا به آیین مسیحیت در آمد و از دنیا رفت و این زن تنها و بی‌سرپرست ماند و اگر به نزد خاندان و بستگان خویش باز می‌گشت او را مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، از این رو پیامبر(ص) سرپرستی او را به عهده گرفت و با وی ازدواج نمود تا در ازای صدق ایمانش، وی را مورد تکریم و احترام قرار دهد.

پیامبر(ص) در سن پنجاه و پنج سالگی با عایشه دختر ابوبکر ازدواج کرد. در میان همسرانش تنها یکی از آنها (عایشه) باکره بوده است، و ازدواج با او جنبه سیاسی داشته است.

ازدواج پیامبر(ص) با دختر ابوسفیان ام حبیبه که زنی بیوه بود به خاطر تقویت اسلام، و حمایت قبیله آنها از آن حضرت، و ایجاد اختلاف در بین صفوف دشمنان و تضعیف آنها بوده است. همسر او از جمله کسانی بود که به اتفاق وی به حبشه مهاجرت کرده بود و به آیین مسیحیت گروید و سعی می کرد همسرش را نیز به آیین جدید خود در آورد، ولی ام حبیبه دختر ابوسفیان بر آیین اسلام باقی ماند و همسرش به دین نصرانیّت از دنیا رفت. وقتی این موضوع به سمع رسول خدا(ص) رسید، فرستاده‌ای را نزد نجاشی اعزام داشت و نجاشی او را برای ازدواج با پیامبر به نزد او فرستاد. از این ازدواج به خوبی روشن است که هدف پیامبر(ص)خشنود کردن این زن مؤمنه و اکرام و احترام او نسبت به پایداری و استقامت و پایبندی به دین اسلام بوده است، همچنین این ازدواج از شدت دشمنی ابوسفیان با پیامبر و دین اسلام می‌کاست.

بعضی از ازدواج ها، برای کاستن عداوت، و طرح دوستی با اقوام، یا گسترش اسلام و جذب دشمنان بود، چنانکه در ازدواج با جویریه از طایفه بنی مصطلق رخ داد. عایشه می‌گوید: رسول

www.ketabha.org

خدا(ص)به وسیله ازدواج با جویریه، تعداد صد خانواده از بنی‌مصطلق را آزاد ساخت و من زنی با برکت‌تر از جویریه نسبت به قوم خود ندیدم.

با توجه به این که در آن عصر، ازدواج ها بسیار ساده و خودمانی، و دور از هرگونه تشریفات و دست اندازها انجام می شد، و تعدد زن برای افراد یک امر عادی بود، به طوری که گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می رفت. بعضی از ازدواج های آن حضرت جنبه ترحّم و حفظ کرامت و شخصیت زنان بوده است و بعضی دیگر به عنوان سرپرستی زن هایی که شوهرشان به شهادت رسیده، و بچه هایی داشتند، جهت سرپرستی آنها و یتیمانشان بوده است. بعضی افتخار ازدواج با آن حضرت را داشتند، و وضع آنها به گونه ای بود، که جواب منفی آن حضرت در آنها عقده حقارت ایجاد می کرد، و از زندگی فلج می نمود، خداوند این محدودیت را از او برداشته بود، و با اجازه به او، موجب رفع مشکلات زنان بی نوا می شد. یکی از این ازدواج ها به خاطر شکستن سنت های جاهلی بوده است. و تعدادی از آنها صرفاً در مراسم عقد یا خوستگاری متوقف شده، و همین موجب آثار مثبت برای آن زنان شده است.

امتیاز عدم انجام عدالت در مورد زنان در همخوابی با محمد(احزاب /51)

تُرْجِي مَن تَشَاء مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَن تَشَاء وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

نوبت هر یک از آنها را که خواهی تاخیر می اندازی و هر یک را خواهی در نزد خود جا می دهی، و هر کدام را که دور کرده بوده (دوباره) بطلبی گناهی بر تو نیست. این نزدیک تر است به این که دیدگانشان روشن شود و غمگین نگردند و به آنچه (از نوبت) به آنها دادی همگی خشنود باشند. و خداوند آنچه را در دل های شماست می داند و خداوند همواره دانا و بردبار است. (احزاب/51)

آیا محمد (ص) نیاز دارد در مورد یک مسئله شخصی خود در رعایت کردن و نکردن نوبت همخوابی همسرانش متوسل به خداوند شود؟ و این را به اطلاع همه مسلمانان برساند؟ آیا این امتیاز است؟ چه امتیاز عجیبی؟

منع از تجمع در منزل محمد و همچنین زنان محمد پس از مرگ او بر همه حرام می شوند(احزاب 53)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه برای (خوردن) طعامی به شما اذن داده شود بی آن که (زودتر رفته) منتظر وقت رسیدن آن باشید ولکن آن گاه که دعوت شدید وارد شوید و چون غذا خوردید پراکنده گردید و بی آن که (پس از خوردن) سرگرم صحبت شوید، زیرا آن (رفتار شما) پیامبر را می رنجاند و از شما شرم می کند و خداوند از بیان حق شرم نمی کند، و چون متاعی از آنان (زنان پیامبر) خواستید از پشت پرده بخواهید، که آن پاکیزه تر است برای دل های شما و دل های آنان، و شما را نرسد و جایز نباشد که پیامبر را اذیت و آزار رسانید و نه هرگز همسران او را پس از او به همسری گیرید، مسلما آن (کار) نزد خداوند بس بزرگ است.

آیا محمد (ص) نیاز دارد در مورد موضوع کوچکی همچون تجمع بی مورد در منزلش به خداوند متوسل شود ؟ بدیهی است که می توانست خودش این موضوع را مطرح کند که من از این رفتار

www.ketabha.org

شما ناراحت می شوم؟ آیا این امتیاز دادن به محمد است؟ آیا این از نزاکت و بلند منشی پیامبری بزرگ نیست که علارغم اینکه موضوعی نارحتش می کرده از بیان آن ابا داشته تا نکند کسی از دست او آزرده خاطر شود؟ تا آنکه خداوند مسلمانان را از این آزرده خاطر شدن پیامبر آگاه می سازد.

آیا اگر زنان پیامبر پس از مرگش با کسی ازدواج نکنند می شود امتیازی برای محمد(ص)؟ امتیاز ی پس از مرگ؟! آیا یک پیامبر دروغین برای خود چنین امتیازی غائل می شود؟ چه امتیاز عجیبی؟!

هیچ نباید در کارها از محمد پیشی بجوئید. و بلند سخن نگفتن با محمد و از پشت اتاقها به فریاد محمد را صدا نزنید(حجرات/1-4)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاء الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بر خدا و فرستاده او تقدم نجوئید، و از خدا پروا کنید، که خدا شنوا و داناست (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را (هنگام صحبت) بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و با او بلند سخن نگویید همانند آن که با یکدیگر بلند سخن می گویید، مبادا عمل هایتان حبط و تباه گردد و خود ندانید (2) همانا کسانی که صداهای خود را در نزد رسول خدا پایین می آورند کسانی اند که خداوند دل هایشان را برای پرهیزکاری آزموده (و آماده ساخته) است، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است(3) مسلما کسانی که تو را از پشت اتاق هایت صدا می زنند بیشتر آنها نمی فهمند(4) ».

شان نزول آیه: در سال نهم هجرت که" عام الوفود" بود - سالی که هیئتهای گوناگونی از قبائل برای عرض اسلام یا عهد و قرارداد خدمت پیامبر (ص) آمدند. - هنگامی که نمایندگان قبیله" بنی تمیم" خدمت پیامبر (ص) رسیدند، ابوبکر به پیامبر (ص) پیشنهاد کرد که" قعقاع" (یکی از اشراف قبیله) امیر آنها گردد، و عمر پیشنهاد کرد،" اقرع بن حابس" (فرد دیگری از آن قبیله) امیر شود، در اینجا ابوبکر به عمر گفت: می‌خواستی با من مخالفت کنی؟ عمر گفت: من هرگز قصد مخالفت نداشتم، در این موقع سر و صدای هر دو در محضر پیامبر (ص) بلند شد، آیات فوق نازل گشت، یعنی نه در کارها بر پیامبر (ص) پیشی گیرید، و نه در کنار خانه پیامبر (ص) سر و صدا راه بیندازید.

بلند صحبت نکردن و فریاد نزدن یک اخلاق اسلامی است که یک مسلمان می بایست در برخورد با پیامبر خدا و همچنین سایر مسلمان رعایت کند. در قرآن مسلمانان از فریاد زدن و بلند کردن صدا در هنگام صحبت با دیگران منع شده اند. گوشزد کردن این مسئله به عده ای که رعایت ادب و نزاکت نمی کردند و پیامبر خدا را از پشت پنجره به فریاد مورد خطاب قرار می دادند و یا صدای خود را در پیشگاه پیامبر خدا بلند می کردند در راستای بالا بردن ادب اجتماعی آنها بوده است. و نمی تواند امتیازی برای فرد خاصی باشد.

www.ketabha.org

امتیاز صدقه قبل از درد دل کردن با محمد(مجادله/12-13)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که (خواستید) با فرستاده خدا گفتگوی خصوصی کنید جلوتر از گفتگوی خود صدقه بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر (مالی برای صدقه) نیافتید (بدانید که) خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (12) آیا ترسیدید از این که پیش از گفتگوی خصوصی خو صدقاتی بدهید؟ پس حال که انجام ندادید و خدا هم از شما درگذشت، نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و فرستاده او اطاعت نمائید و خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است (13) ».

شان نزول آیه: جمعی از ثروتمندان خدمت پیامبر(ص) می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند و هر کدام تلاش می‌کرد تا بیشتر از دیگران نزد آن حضرت بماند و آخرین نفری باشد که از پیامبر خدا خداحافظی می‌کند؛ این امر علاوه بر این که وقت گرانبهای پیغمبر (ص) را می‌گرفت مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. در اینجا آیه فوق بر پیامبر نازل شد و به آنها دستور داد که قبل از نجوی کردن با پیامبر (ص) صدقه‌ای به مستمندان بپردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند از نجوی و دیدار خصوصي با پیامبر خودداری کردند. و تنها کسي که به این آیه عمل کرد حضرت علي (علیه السلام) بود که خود آن حضرت مي فرماید: یک دینار داشتم و آن را تبدیل به ده درهم کردم و هرگاه مي خواستم با پیامبر نجوا داشته باشم درهمي صدقه داد و سپس با پیامبر هم سخن مي شدم.

در انتهای آیه خداوند می فرماید: پس اگر نزد خویش چیزی برای پرداخت صدقه و انفاق نیافتید، نگران نباشید، چرا که خدا آمرزشگر و مهربان است و این ندادن صدقه را بر شما می‌بخشاید و نعمت‌های خویش را از شما دریغ نمی‌دارد. آن گاه در این آیه شریفه به منظور نسخ و برداشتن حکم آن آیه پس از مدتی، می‌فرماید:هان ای توانگران و ثروتمندان جامعه! آیا از فقر و تنگدستی ترسیدید که از پرداخت صدقه و انفاق پیش از رازگویی با پیامبر خودداری کردید و بخل ورزیدید؟ و بدین سان آنان را به خاطر وانهادن فرمان خدا و ترك انفاق و صدقه به خاطر ترس از فقر و تنگدستی مورد نکوهش قرار می‌دهد. در ادامه آیه می‌فرماید: اینك که این کار را انجام ندادید و خود به کوتاهی و گناه خویش زبان به اعتراف گشودید و روی توبه به بارگاه خدا آوردید و خدای پرمهر نیز شما را بخشید و توبه شما را پذیرفت، پس نماز را آن گونه که شایسته است برپا دارید و زکات و حقوق مالی خود را بپردازید و خدا را در آنچه دستور و یا هشدار داده است، فرمان برید تا بندگان شایسته او باشید. و خدا و پیامبر او را نیز اطاعت کنید و در زندگی او را نمونه و سرمشق خویش سازید. در حقیقت بعد از چند روز آیه 13 نازل شد و ثروتمندان را ملامت کرد و حکم آیه 12 را نسخ نمود و اجازه نجوی به همگان داد، ولی نجوی در مورد کار خیر و اطاعت پروردگار.

اینکه مسلمانان قبل از گفتگوی خصوصی با محمد (ص)، در صورت داشتن مال صدقه ای به فقرا بدهند می شود امتیازی برای محمد (ص)؟ ! البته به نظر می رسد که نویسنده به اشتباه فکر کرده است که این صدقه می بایست به حضرت محمد(ص) داده شود و این در حالی است که صدقه بر پیامبر و خواندانش ناروا بوده و آنها فقط از خمس سهم داشته اند.

www.ketabha.org

امتیاز تهدید همسران محمد توسط الله و دو برابر بودن عذاب و پاداش همسران محمد(احزاب/28-31)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیب و زینت آن را می خواهید پس بیایید شما را بهرمند کنم و به طرزی نیکو رها سازم.(28) و اگر خدا و رسول و خانه آخرت را می خواهید، به یقین خداوند برای نیکو کاران شما پاداشی بزرگ را مهیا کرده است.(29) ای همسران پیامبر، هر کس از شما عمل زشت آشکاری به جا آورد عذاب او (در آخرت) به دو چندان اضافه می شود و این بر خداوند آسان است.(30) و هر کس از شما در برابر خدا و فرستاده اش فروتنی و فرمانبرداری نماید و عمل شایسته کند پاداش او را دو چندان می دهیم و برای او روزی گرامی و پرارزشی آماده کرده ایم.(31)

پاداش دو برابر ولی در عین حال عذاب دو برابر حتی برای همسران پیامبر هم امتیازی به حساب نمی آید چه برسد که به عنوان امتیازی برای حضرت محمد(ص) باشد. پاداش و عذاب دو چندان برای همسران محمد(ص) بخاطر موقعیت خاص آنها می باشد؟ مسولیت های سنگین تر و محدودیت های بیشتر به علت همسر پیامبر بودن است؟ در آخرت نیز همسران پیامبر در بالاترین درجات بهشت در کنار وی می باشند(به همین علت از ازدواج بعد از مرگ حضرت محمد منع شده اند) و به طبع آن وظایف آنها در این دنیا سنگین تر بوده است زیرا می بایست الگویی برای سایر زنان باشند. و اگر می خواهند دنیا را انتخاب کنند دیگر جایگاهی به عنوان زنان پیامبر نخواهند داشت. و خداوند وعده زنانی مومن تر و عابد تر را به پیامبر می دهد.

مفسران شان نزولهای متعددی برای آیه(احزاب/28-31) ذکر کرده‌اند که از نظر نتیجه چندان تفاوتی با هم ندارند. از این شان نزولها استفاده می‌شود که همسران پیامبر (ص) بعد از پاره‌ای از غزوات که غنائم سرشاری در اختیار مسلمین قرار گرفت تقاضاهای مختلفی از پیامبر (ص) در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند، طبق نقل بعضی از تفاسیر،" ام سلمه" از" پیامبر" (ص) کنیز خدمتگزاری تقاضا کرد و" میمونه" حله‌ای خواست، و" زینب" بنت جحش پارچه مخصوص یمنی و" حفصه" جامه مصری،" جویریه" لباس مخصوص خواست، و" سوده" گلیم خیبری! خلاصه هر کدام درخواستی نمودند. پیامبر (ص) که می‌دانست تسلیم شدن در برابر اینگونه درخواستها که معمولا پایانی ندارد چه عواقبی برای" بیت نبوت" در بر خواهد داشت، از انجام این خواسته‌ها سر باز زد و یك ماه تمام از آنها کناره‌گیری نمود، تا اینکه آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت به آنها هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا می‌خواهید می‌توانید از پیامبر (ص) جدا شوید و به هر کجا می‌خواهید بروید، و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخار آمیز خانه پیامبر (ص) قانع هستید بمانید و از پاداشهای بزرگ پروردگار برخوردار شوید.

امتیاز بی اختیار بودن همه در مقابل فرمان الله و محمد و اعطای زن زید به محمد(احزاب/36-37)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

«و هیچ مرد مومن و زن مومنی را نسزد آن گاه که خدا و رسولش فرمانی را (درباره آنها) صادر نمایند برای آنها اختیاری در کارشان باشد. و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند مسلما به گمراهی آشکاری در افتاده

www.ketabha.org

است. (36) «و (به یاد آر) زمانی که به کسی که خدا به او نعمت (ایمان) بخشیده بود و تو نیز بر او نعمت داده بودی (آزاد کرده و پسر خوانده ات بود) می گفتی همسرت را برای خود نگه دار و از خدا پروا کن و تو آنچه را که خداوند (در آینده) آشکارسازنده آن بود (مامور شدنت به ازدواج با مطلقه وی) در دل خود پنهان می داشتی و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید نیازش را از وی برآورد (و طلاقش داد) او را همسر تو کردیم تا برای مومنان در ازدواج با همسران پسرخواندهایشان (آنگاه که پسر خوانده ها نیازشان را از آنها برآورده باشند) سختی و منعی نباشد و امر (تکوینی) خداوند همواره شدنی است (37)».

شان نزول آیات (احزاب/36-37) به گفته غالب مفسران و مورخان اسلامی در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر گرامی اسلام) با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر (ص) نازل شده است. ماجرا از این قرار بود که: قبل زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر (ص) ازدواج کرد خدیجه برده‌ای به نام" زید" خریداری نمود که بعدا آن را به پیامبر (ص) بخشید و پیامبر (ص) او را آزاد فرمود، و چون طائفه‌اش او را از خود راندند، پیامبر (ص) نام "فرزند خود" بر او نهاد و به اصطلاح او را "تبنی" کرد. بعد از ظهور اسلام" زید" مسلمانی مخلص و پیشتاز شد و موقعیت ممتازی در اسلام پیدا کرد، و چنان که می‌دانیم سرانجام یکی از فرماندهان لشکر اسلام در جنگ موته شد که در همان جنگ شربت شهادت نوشید. هنگامی که پیامبر (ص) تصمیم گرفت برای"زید" همسری برگزیند، از "زینب بنت جحش" که دختر" امیه "دختر" عبد المطلب" (دختر عمه‌اش) بود، برای او خواستگاری نمود. "زینب" نخست چنین تصور می‌کرد که پیامبر (ص) می‌خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعدا که فهمید خواستگاری از او برای" زید" است، سخت ناراحت شد و سر باز زد، برادرش که" عبد اللّه" نام داشت او نیز با این امر به سختی مخالفت نمود.

از خود «زینب» آورده‌اند که: گروهی از بزرگان قریش از من خواستگاری کردند، و من خواهرم «حمنه» را نزد پیامبر گسیل داشته و در این مورد نظر او را خواستم که آن حضرت «زید» را به عنوان همسر آینده من معرّفی فرمود؛ و در این مورد من و خواهرم خشمگین شدیم و گفتیم آیا در میان این همه بزرگان و چهره‌های ریشه‌دار، یك برده را به همسری دخترعمّه‌ات پیشنهاد می‌کنی؟ و درست آن گاه بود که فرشته وحی آیه (احزاب36) را فرود آورد.

من با شنیدن این آیه، رضایت خویش را به وسیله کسی به آن حضرت ابلاغ کردم و گفتم اختیار من با اوست و به هر کس که او می‌خواهد می‌تواند مرا به ازدواج وی درآورد، و آن حضرت نیز براساس مصلحت و حکمت، مرا به همسری «زید» برگزید. این ازدواج، ازدواج ساده‌ای نبود و مقدمه‌ای بود برای شکستن یك سنت غلط جاهلی، زیرا در عصر جاهلیت هیچ زن با شخصیت و سرشناسی حاضر نبود با برده‌ای ازدواج کند، هر چند دارای ارزشهای والای انسانی باشد. اما این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاریهای اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام (ص) اصرار داشت که این طلاق رخ ندهد اما رخ داد. سپس پیامبر اسلام (ص) برای جبران این شکست زینب در ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید.

بنابراین با توجه به اینکه زید پسر خوانده پیامبر(ص) بود، و مردم خیال می کردند که پسر خوانده در احکام مانند پسر حقیقی است، و نمی توان با زن طلاق داده او ازدواج کرد. پیامبر(ص) به دستور خداوند برای شکستن این سنّت خیالی جاهلی، با زینب ازدواج کرد، تا سنت شکنی کرده باشد. در عین حال یهودیان به پیامبر(ص) تهمت زدند که خود می گوید ازدواج زن پسر حرام است، ولی خودش با زینب زن پسر خوانده اش ازدواج نموده است، در رد آنها آیه 4 و 5 سوره احزاب نازل گردید.

که ترجمه اش این است: «خداوند فرزند خوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است، این سخن شما است که به دهان خود می گویید (سخنی بی پایه و باطل) اما خداوند حق را می گوید و به سوی حق هدایت می کند، آنها را به نام پدرانشان بخوانید، که این کار نزد خدا عادلانه تر است...»

www.ketabha.org

رسول خدا(ص) از بیم این که مبادا منافقین بگویند پیامبر با زن پسرش ازدواج کرده، در امر ازدواج خود با زینب تعلل می‌کرد تا این که از ناحیه خداوند متعال مورد عتاب قرار گرفت و آیه فوق نازل گردید. پس از نزول این آیه بود که رسول خدا(ص) زینب را به ازدواج خویش در آورد. رسول‌اکرم(ص) زینب دختر عمه خود را از کودکی می‌شناخت، بنابراین چه چیز مانع ازدواج او با زینب می‌توانست باشد؟ و از سویی، چگونه فردی حاضر می‌شود دختری را به ازدواج شخصی در آورد و پیشنهاد دهنده چنین ازدواجی باشد، و پس از آن‌که شوهر کرد به او تمایل پیدا کند؟!

قسم خوردن الله به یک شهر فقط بخاطر آنکه محمد در آن شهر است. (بلد/1-2)

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ

نه، قسم به این شهر (مکه معظمه) (1) در حالی که تو در این شهر جای گزینی (2)

قسم خوردن به یک شهر به خاطر محمد (ص) به علت مقام والای پیامبر بوده است؟ قسم خوردن به یک شهر به خاطر محمد امتیاز برای محمد(ص) به حساب نمی آید.

واژه «بلد» نام ارجمند این سوره است. منظور از آن، شهر مکه، زادگاه و وطن پیامبر گرامی است. این نام از نخستین آیه این سوره بر گرفته شده و خدا به آن سوگند یاد می‌کند. از دیدگاه همه مفسران و قرآن‌پژوهان این سوره در مکّه و در سال سوم از بعثت و پس از سوره «ق» بر پیامبر گرامی فرود آمده است

امتیاز جاسوسی الله برای محمد در افشای راز توسط یکی از همسرانش(تحریم/3-5)

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا

(و به یاد آرید) هنگامی که پیامبر به برخی از همسرانش سخنی (شامل چند مطلب) به پنهانی گفت، و چون وی آن را (به زن دیگر پیامبر) افشا نمود و خدا (هم) پیامبر را از افشای او آگاه ساخت، پیامبر برخی (از افشاهای او) را (به وی) اظهار کرد و از برخی اعراض نمود، و چون آن (همسر) را از آن افشا خبر داد، او گفت: چه کسی تو را از این افشا با خبر ساخت؟ گفت: آن (خدای) دانا و آگاه مرا خبر داد. (3) اگر شما دو نفر (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا توبه برید (می سزد زیرا) که دلهایتان (از حق) منحرف شده، و اگر بر ضد او یاور هم باشید پس (بدانید که) مسلما خداوند خود و جبرئیل و مردان شایسته و مومنان یاور او هستند، و فرشتگان نیز پس از آنها پشتیبانند (4) اگر او شما را طلاق دهد امید است که پروردگارش به جای شما او را همسرانی دهد که بهتر از شما باشند، (زنانی) تسلیم خدا، مومن، مواظب طاعت، توبه کار، عبادت کننده، روزه بگیر، شوهر کرده و دوشیزه (5)

شان نزول آیه: پاره‌ای آورده‌اند که: پیامبر گرامی هر روز پس از بازگشت از نماز بامدادی، به خانه همسران خویش می‌رفت و آنان را یکی پس از دیگری مورد لطف و مهر انسانی قرار می‌داد. در آن روزها، یکی ازیاران ظرفی پر از عسل برای «حفصه»، دختر «عمر»، یکی از همسران پیامبر هدیه آورده بود و او هنگامی که پیامبر می آمد، از آن عسل مقداری برای صبحانه می‌آورد و خواهش می‌کرد که آن حضرت میل کند. توقف پیامبر در خانه او برای خوردن صبحانه «عایشه» را نگران ساخت و او از یکی دیگر از همسران آن حضرت خواست تا دلیل توقّف او را در خانه «حفصه» به او گزارش کند و او جریان صبحانه و خوردن عسل را به او گزارش کرد. این جریان بر «عایشه» گران آمد، به همین دلیل به سوی دیگر همسران پیامبر رفت و با آنان نقشه‌ای ریختند که همگی آنان هنگامی که با پیامبر روبه‌رو شدند به آن حضرت وانمود کنند که از دهان آن حضرت بوی «مغافیر»

www.ketabha.org

که شیره درخت «عرعر» است به مشامشان می‌رسد. آنان می دانستند که این سخن و این خبر بر آن سمبل نظافت و بهداشت که هماره عطرآگین و خوشبو بود، گران است؛ چرا که فرشته وحی بر او فرود می‌آمد، و افزون بر آن، او دوست می داشت که با مردم آراسته و خوشبو روبه‌رو گردد. پس از نقشه عایشه بود که پیامبر نزد یکی از همسرانش به نام «سوده» رفت و او همان گونه که توافق کرده بودند، از پیامبر پرسید که آیا شیره درخت عرعر میل فرموده است؟ پیامبر گفت: هرگز، بلکه عسل خورده است. این پرسش و این رفتار را از دیگر زنان نیز مشاهده کرد، تا نزد «عایشه» آمد، واو با آمدن پیامبر با ژستی ناپسند، دماغ خود را گرفت و از پیامبر پرسید، آیا: از شیره درخت عرعر میل فرموده است؟ آن حضرت پاسخ داد: هرگز، بلکه عسل خورده است. عایشه گفت: آری، درست است زنبور عسل از آن شیره درخت خورده است. و پیامبر گرامی سوگند یاد کرد که دیگر عسل نخورد. در این جا بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب مصفای آن حضرت فرود آورد که: یا ایها النّبی لم تحرم ما احل الله لك...

برخی آورده‌اند که: پیامبر روزهای هفته را به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرده و برای هر یك از همسرانش فرصتی برای دیدار و دلجویی داده بود. پیامبر گرامی روزی که باید در کنار «عایشه» می‌ماند، نزد «ماریه» رفت و «حفصه» از این جریان آگاه شد، آن حضرت از او خواست تا موضوع را امانت بشمارد تا پیامبر هم دیگر «ماریه» را بر خود حرام سازد، اما او بی‌درنگ موضوع را به «عایشه» گزارش کرد و خدا پیامبرش را از جریان آگاه ساخت، و این آیات فرود آمد که چرا پیامبر حلال خدا را بر خویش حرام ساخته است؟ تفسیر خطاب آمیخته به مهر و عتاب یا گرامیداشت پیامبر در آغازین آیه این سوره، خدای فرزانه روی سخن را به پیامبر گرامی می‌نماید و او را با عنوان پرافتخار نبوت و رسالت مخاطب می‌سازد، تا هم مقام والای او را گرامی دارد و هم به مردم آموزش دهد که چگونه و به چه سبکی با آن بزرگوار رو به رو گردند و او را با احترام صدا کنند. در این مورد می‌فرماید: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ هان ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو روا و حلال ساخته است، آن را به خاطر جلب خشنودی همسرانت بر خود حرام اعلام داشته‌ای؟ روشن است که از این آیه چیزی دریافت نمی‌گردد که نشانگر سر زدن گناهی کوچك و یا بزرگ از پیامبر باشد؛ چرا که اگر مردی به خاطر برخی مصالح خانوادگی و یا اجتماعی و سیاسی پاره‌ای از لذت‌ها را بر خود حرام سازد ویا از برخی از زنان خویش دوری گزیند، این کار نه گناه است و نه زشت و ناپسند؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد که این تعبیر و این خطاب آمیخته به مهر و عتاب برای زدودن زنگار رنج و ناراحتی از قلب پیامبر و آرامش خاطر بخشیدن به او و پاداش بزرگمنشی و بزرگواری او باشد که برای آسایش خانه و خانواده و رفع نگرانی‌ها و درمان بداندیشی‌ها و بدرفتاری‌ها، همه رنج‌ها را به جان می‌خرید! اینك آیا می‌توان به چنین انسان والایی که برای راحتی و آسایش نزدیکان و خاندانش، خود را به رنج می‌افکند چون و چرا گفت و یا کار او را ناپسند شمرد؟!

جالب است که نویسنده آگاه سازی محمد در مورد یک مسئله غیبی را نوعی جاسوسی الله برای محمد معرفی می کند ولی در بخشهای قبلی از برخی آیات به اشتباه نتیجه می گیرد که محمد(ص) از غیب آگاهی ندارد. بدیهی است که آگاه سازی محمد(ص) از غیب و توطئه های دشمنانش جهت حمایت محمد(ص) در به ثمر رساندن اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و همچنین اینکه برای همگان ثابت شود که وی با ماورالطبیعه و غیب در ارتباط است. و اگر این آگاه ساختن از غیب و حمایت ها صورت نمی گرفت جای شک و تردید داشت که چرا خداوندی که او را به عنوان فرستاده خود بر گزیده است او را تنها رها کرده و از وی پشتیبانی نمی کند؟ آیا حمایت و پشتیبانی کردن خداوند از فرستاده اش عجیب است؟

www.ketabha.org

قرآن و متضاد ها و تفاوت در روایات!

مخالفان اسلام می نویسند: آیا میان فرستادگان خدا فرق هست و یا فرقی نیست؟(بقره/253) و (بقره/۲۸۵)

در آیه اول(سوره بقره/253) به برتری که خداوند به برخی از فرستادگانش داده و عده ای از آنها را نسبت به بعضی دیگر برتری داده است اشاره شده است. و واضح است که تعدادی از پیامبران اوللعزم بوده و برخی کتاب آسمانی داشته و برخی نداشته و غیره .... ولی در آیه دوم (بقره/۲۸۵) اشاره به این مسئله دارد که مومنان بین فرستادگان خدا فرقی نمی گذارند و به تمام فرستادگان خدا از حضرت آدم تا حضرت عیسی ایمان دارند. اساسا در منطق قران کریم ادیان نداریم و تمام پیامبران منادی دین واحدی بوده و همه آنها به یکتاپرستی و پرستش خدای واحد دعوت کرده اند هرچند با گذشت زمان دچار انحرافاتی شده اند.

این تناقض از جمله تناقضاتی است که ناشی از برداشت غلط نویسنده بوده است. در حقیقت در آیه اول برتری برخی از فرستادگان بر برخی دیگر توسط خداوند اشاره دارد و آیه دوم، به عدم فرق گذاشتن میان فرستادگان خدا توسط مومنان اشاره می کند. و گویا مخالفین اسلام به نزدیک بودن این دو آیه به هم دقت نداشته اند.

مخالفان اسلام می نویسند: ما که نفهمیدیم، الله بگوید موجود شو موجود می شود و یا باید برای آفرینش شش روز وقت تلف کند. (انعام/73) و (اعراف/54)

« پدید آورنده آسمان ها و زمین بدون داشتن نقشه است. و چون فرمان وجود چیزی را بدهد جز این نیست که به آن می گوید: باش، پس بی درنگ می باشد».

کن فیکون یعنی اراده و علم الهی برای آفرینش نیازمند به مطالعه و ریختن طرح و نقشه قبلی و تجربه کردن و آزمودن راه حل های مختلف و به نوعی گذر زمان نمی باشد و همین که پروردگار اراده به آفرینش چیزی کند بسته به اینکه مشیت و اراده الهی به آفرینش آنی یا تدریجی قرار گیرد یا آنن وجود می یابد و یا در سلسله مراتب وجود یافتن قرار می گیرد لکن در هردو آنها فرآیند وجود یافتن از لحظه ارده الهی شروع می گردد و در حقیقت میان اراده الهی و موجود شدن هیچ گونه فاصله زمانی جهت ریختن طرح و نقشه و غیره .... وجود ندارد.

توضیح بیشتر اینکه : منظور از جمله کن فیکون (موجود باش آنهم فورا موجود می گردد) این نیست که خداوند يك فرمان لفظی با معنی موجود باش صادر می کند، بلکه منظور این است هنگامی که اراده او به وجود چیزی تعلق می گیرد، خواه بزرگ باشد یا کوچك ، پیچیده باشد یا ساده ، به اندازه يك اتم باشد یا به اندازه مجموع آسمانها و زمین ، بدون نیاز به هیچ علت دیگری تحقق مییابد، و میان این اراده و پیدایش آن موجود حتی يك لحظه نیز فاصله نخواهد بود. اصولا زمانی در این وسط نمی تواند قرار گیرد، و به همین دلیل حرف فاء (در جمله فیکون) که معمولا برای تاخیر زمانی توام با اتصال است در اینجا فقط به معنی تاخیر رتبهای است (آن گونه که در فلسفه اثبات شده که معلول از علت خود متاخر است نه تاخر زمانی بلکه تاخر رتبهای دقت کنید). اشتباه نشود منظور این نیست که هر چه خدا اراده کند در همان لحظه موجود می شود، بلکه منظور این است هر طور اراده کند همانطور موجود می شود . فی المثل اگر اراده کند آسمانها و زمین در شش دوران به وجود آیند مسلما بی کم و کاست در همین مدت موجود خواهند شد، و اگر اراده کند در يك لحظه موجود شوند همه در يك لحظه موجود خواهند شد، این تابع آن است که او چگونه اراده کند و چگونه مصلحت بداند. و یا مثلا هنگامی که خداوند اراده کند جنینی در شکم مادر درست نه ماه و نه روز و نه ساعت دوران تکامل خود را طی کند، بدون يك لحظه کم و زیاد انجام مییابد، و اگر اراده کند این دوران تکاملی در کمتر از یکهزارم ثانیه صورت

www.ketabha.org

گیرد، همان گونه خواهد شد، چه اینکه اراده او علت تامه برای آفرینش است ، و میان علت تامه و وجود معلول هیچگونه فاصلهای نمی تواند باشد.

مخالفان اسلام می نویسند: نتیجه شکیبا بودن چیست؟! (انفال/65) و (انفال/66)

آنچه واضح است در تفاوت ظاهری که بین آیه (انفال/65) و آیه (انفال/66) وجود دارد اشاره به ضعف ایمان و عدم باور کامل مومنان به امدادهای غیبی و میزان تاثیر آنها می باشد. و به همین علت است که در آیه به تخفیف دادن اشاره شده است. لازم است به شماره آیات و پشت سر هم بودن آنها دقت شود. در حقیقت مخالفان اسلام با بیان این مطلب می خواهند نتیجه بگیرند که قرآن کلام آفریدگار نیست زیرا به خیال خودشان دارای تناقض است اما گویا به پشت سر هم بودن آیات توجه نکرده اند!

مخالفان اسلام می نویسند: در بیان داستان حضرت ابراهیم در سوره (حجر/52-54) و سوره (هود/69-72) دو گونه روایت مختلف است

در سوره (حجر/52-54) نسبت به سوره (هود/69-72) به داستان حضرت ابراهیم به اختصار اشاره شده و جواب سلام دادن حضرت ابراهیم به فرشتگان و بریان کردن گوسفند برای آنها بیان نشده است. و در آن تناقض و تفاوتی دیده نمی شود و آنچه هست اختصار در بیان داستان و در عین حال بیان اصل داستان است.

مخالفان اسلام می نویسند: من که نفهمیدم این قومی که هیچ زبانی نمی فهمند چگونه با ذوالقرنین سخن گفتند؟ (کهف/93-94)

صحبت کردن دو قومی که زبان همدیگر را نمی فهمند توسط یک مترجم و یا به روشهای مختلف دیگر مثل ایما و اشاره و تصویر کشیدن و .... انجام می شود!

مخالفان اسلام می نویسند: عدم تسلط شیطان بر کسی که ایمان دارد آری یا خیر؟(حج/52) و (نحل/99)

در سوره (حج/52) به شبهه افکنی شیطان در تلاوت و گفتار پیامبران در هنگام نزول آیات و نابودی القائات شیطان توسط خداوند اشاره شده است. اما در سوره (نحل آیات 98-99) آمده :

پس هنگامی که قرآن می خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر. چرا که او بر کسانی که ایمان آورده اند و به پروردگار خود توکل می کنند تسلطی نیست.

در حقیقت مومنان می بایست هنگام خواندن قرآن از شیطان رانده شده به خدا پناه ببرند. در حقیقت آیه اول در هنگام نزول آیات و القائات شیطان و نابودی این القائات توسط خداوند اشاره دارد ولی آیه دوم مربوط به بعد از نزول آیات و در هنگام تلاوت آیات توسط مومنان است که با پناه بردن به خدا، از شر القائات شیطان در امان خواهند بود.

www.ketabha.org

مخالفان اسلام می نویسند: هر کس هموزن اعمالش پاداش و عذاب می بیند و یا نه؟(احزاب/30-31) و (انبیاء/47)

بسیار از اعمال ما دارای تاثیرات جانبی می باشند. برای مثال کسی که کتاب ضد دینی را می نویسد و عده ای را بی دین می کند در گناه کفر آنها حتی پس از مرگش شریک است. البته در کارهای خوب نیز همینطور است، کسی که کتابی خوب می نویسد، مسجد و یا مدرسه ای می سازد حتی پس از مرگش هم برای وی ثواب نوشته می شود. از طرفی پاداش و ثواب بستگی به مقام افراد هم دارد ثواب یک دانشمند دینی با یک فرد عادی وقتی برای مثال نماز می خوانند متفاوت است زیرا وقتی او ذکر الله اکبر را می گوید معنی و مفهومش را می فهمد و درک می کند و همین طور برعکس وقتی این عالم دینی گناهی میکند چون ممکن است عده ای او را الگوی خود قرار داده باشند و با دیدن این گناه آن را به کل دین نسبت داده و یا از دین زده شوند گناه وی بیشتر است. آنچه واضح است خداوند آنچنان ترازوی سنجش اعمالی را می گذارد که حتی تصورش برای ما سخت خواهد بود و به اندازه دانه خردلی هم در حق کسی ستم نخواهد شد!

مخالفان اسلام می نویسند: آفرینش آسمان و زمین در شش روز و یا در هشت روز؟ (اعراف/54) و (فصلت/9-12)

چرا می بایست مدت زمان آفرینش:

آسمان و زمین

با مدت زمان آفرینش:

آسمان و زمین **و** کوهها و برکات و مواد غذایی

یکسان باشد؟! در حقیقت: کوهها و برکات و مواد غذائی زمین (از نظر آفرینشی) جزء زمین که نیستند که اگر باشند در آنصورت دو روز از روزهای آفرینش آنها جزء روزهای آفرینش زمین نیز باید باشد و یا کلاً آفرینش آنها می بایست با آفرینش زمین محسوب بشود.

مخالفان اسلام می نویسند: الله با موسی سخن گفت و یا هیچ بشری نمی تواند با الله سخن گوید؟(نساء/164) و (شوری/151)

چگونگی نزول وحی بر پیامبران مختلف بوده: گاهی از طریق نزول فرشته وحی، و گاهی از طریق الهام به قلب، و گاهی از طریق شنیدن صدا، به این ترتیب که خداوند امواج صوتی را در فضا و اجسام می آفریده و از این طریق با پیامبرش صحبت می کرده از کسانی که این امتیاز را به روشنی داشته، موسی بن عمران (ع) بود که گاهی امواج صوتی را از لابلای" شجره وادی ایمن" و گاهی در کوه" طور" می شنید، و لذا لقب کلیم الله به موسی داده شده است و به خاطر همین امتیاز، قرآن کریم می فرماید:

وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

« و خدا با موسی به طرز خاصی سخن گفت ».

خداوند در سوره طه می فرماید:

www.ketabha.org

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى

« پس چون به آتش رسید ندا داده شد: ای موسی. همانا این منم پروردگار تو، پس نعلین خود(از پای) بر کن، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی. و من تو را (به رسالت و امامت) برگزیدم، پس به آنچه به تو وحی می شود گوش فرا دار ».

از سوره (قصص/30) مشخص می شود که موسی (ع) این ندا را توسط درختی که در آنجا بود شنید:

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

« پس چون موسی به نزدیک آتش آمد، از جانب راست آن وادی، در آن قطعه زمین پربرکت، از آن درخت (که در آنجا بود) ندا داده شد که ای موسی، به یقین منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان ».

موسی وقتی ندای" یا موسی إنی أنا ربک" را شنید از آن به طور یقین فهمید که صاحب ندا پروردگار او، و کلام، کلام او است، چون کلام مذکور وحیی از خدا بود به او، که خود خدای تعالی در سوره (شوری/ 51) تصریح کرده بر اینکه خدا با احدی جز به وحی، و یا از ورای حجاب، و یا به ارسال رسول تکلم نمی کند:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

« هیچ بشری را نسزد و ممکن نباشد که خداوند با او سخن گوید مگر به صورت وحی(با القاء نهانی بر قلب او، به استقلال یا به وسیله فرشته) یا (با سخن گفتن به گوش او) از پشت پرده (غیب) یا آن که رسولی را بفرستد که به اذن خودش آنچه را که می خواهد به او وحی کند، همانا خداوند والامرتبه و حکیم است ».

در سوره (قصص/30) " بقعه" به معنی قطعه زمینی است که نسبت به اطرافش مشخص است."بقعة مبارکه"قطعه و نقطه مخصوصی است از (کناره سمت راست وادی) که در آن درختی قرار داشته که ندای یا موسی از آن درخت برخاسته، و مبارک بودنش به همین خاطر است، که ندای الهی و تکلم او با موسی در آن جا واقع شد، و از این راه شرافتی یافت، و موسی به خاطر همین شرافت و قداست مامور شد کفش خود را بکند، همچنانکه فرمود: "فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی". بدون شک خداوند قدرت دارد امواج صوتی را در هر چیز بخواهد بیافریند در اینجا در میان درخت ایجاد کرد، چرا که می خواهد با موسی سخن بگوید، و موسی جسم است و دارای گوش، و نیازمند به امواج صوتی، البته بسیاری اوقات پیامبران از طریق الهام درونی وحی را می گرفتند، و گاه در خواب، ولی گاهی نیز از طریق شنیدن امواج صوتی بوده است. سخن گفتن خدای تعالی با موسی(ع) بدون واسطه نبوده، چون کلام خدا از ماورای حجاب بود، و حجاب در این تکلم درخت بود، که واسطه شد میان موسی (ع) و خدای تعالی، و ظاهر آیه شوری این بود که تکلم کردن خدا با خلق یا به صورت سخن گفتن با وی از ورای حجاب، و یا از طریق ارسال رسول و وحی کردن به او و انتقال از رسول به سایرین صورت می گیرد.

نویسنده در این بخش بیان می کند که تکلم خداوند با موسی بر خلاف آنچه در سوره (شوری/51) گفته شده است می باشد زیرا در این آیه گفته شده که هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید. و این در حال است که در همین آیه صراحتا بیان شده است که خداوند با هیچ بشری بدون واسطه و حجاب سخن نمی گوید و حجاب در تکلم خداوند با موسی درخت بوده است.

www.ketabha.org

مخالفان اسلام می نویسند: چرا بعضی از احکام تغییر کرده اند؟

مخالفان اسلام با اشاره به تعدادی از احکام که تغییر کرده اند این تغییر را نوعی نقص می دانند. مثلا به حکم حرام شدن شراب، همچنین رعایت حجاب و ... که بعد از چند سال از آغاز بعثت صادر شده اند اشاره می کنند. بدیهی است که یک پیامبر برای هدایت انسانها نمی تواند به یکباره تمامی احکام را بر انها مقرر و واجب کند و بیان احکام بصورت تدریجی و متناسب با زمان و آمادگی جامعه یک امر بدیهی می باشد. و زمان اجرای هر یک از احکام اسلامی نیز بستگی به زمان نزول آیات داشته و آن هم به نوبه خود متناسب با شرایط و وقایع و آمادگی جامعه به پذیرش آنها داشته است. در حقیقت نازل شدن قرآن بصورت تدریجی به همین علت بوده است.

مخالفان اسلام می نویسند: چرا فقط در سوره تحریم زن نوح خیانتکار اعلام شده است؟(تحریم/10) و (هود/42)

اینکه سرنوشت زن نوح در یک جا و یا چند جا بیان شود دلیلی بر تناقض نمی تواند باشد.

مخالفان اسلام می نویسند: داستانهای قرآن در تورات هم هست و لذا اخبار غیب نبوده است؟ (هود/49) و (یوسف/102) و (انعام/25)

مخالفان اسلام به بودن قصص تاریخی در تورات اشاره کرده و لذا به نوعی اعجاز قرآن در بیان قصص تاریخی را منکر می شود. لذا به بررسی اعجاز قرآن در بیان قصص تاریخی می پردازیم و این موضوع را یادآوری می کنیم که قران از تورات و انجیل پیروی نکرده بلکه در جاهای زیادی تحریفات و اشتباهات آنها را اصلاح می کند.

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لاَ يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ. فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ

*** و برخی از آنان بی سوادانی هستند که از کتاب تورات جز مشتی خیالات و آرزوهای باطل چیزی نمی دانند. و آنها(درباره احکام آن) تنها ظن و گمانی دارند. پس وای بر کسانی که نوشته ای را با دست های خود می نویسند آن گاه می گویند: این از جانب خداست. تا بدین وسیله بهایی اندک به دست آورند. پس وای بر آنها از آنچه دست هاشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (در برابر این تحریف) به دست می آورند!(بقره/۷۸-۷۹)**

اعجاز تاریخی قرآن کریم یکی از انواع معجزات قرآن است. اطلاعاتی که قرآن از شرح حال پیامبران و تمدن ها و ملت های پیشین داده است، با آن صحت تاریخی، در اختیار هیچ تاریخ نگاری نبوده است. قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آنها نمی دانستند و خود پیامبر نیز از آنها بی خبر بود. در میان مردم عرب یک نفر مدعی نشد که این داستانها را ما می دانستیم. قرآن در این داستانها از تورات و انجیل پیروی نکرد! و بلکه آنها را اصلاح کرد. لازم به ذکر است که اصلاح تورات در قسمت های مختلف انجام شده است. همچنین تحقیقات مورخین عصر جدید درباره قوم سبا، قوم ثمود و غیره، نظر قرآن را تائید کردند. نکته این جاست که تمامی این حوادث و رخدادهای تاریخی، از سوی مردی گفته شد که «درس نخوانده» بود و این خود نشانگر ارتباط وی با منبع بی کران علم الهی و پیامبری اوست. در چندین جای قرآن آمده است:

تِلْكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَذَا

«اینها از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم. نه تو آنها را پیش از این می دانستی و نه قوم تو ».

www.ketabha.org

در سال هشتم بعثت، مشركان قريش با يهود خيبر تماس گرفتند و چون آنها را دانايان شرايع پيشين مي‌دانستند، از نبوت حضرت محمد(ص) سؤال كردند، آنان گفتند: سه مطلب را از او سؤال كنيد، اگر پاسخي صحيح داد آن نشانه نبوت اوست. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب كهف و ذوالقرنين وروح بود، پيامبر گرامي(ص) در پاسخ به آنان در انتظار وحي نشست. لذا وحي الهي او را چنين مورد خطاب قرار داد:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

«ما سرگذشت آنها را به حق و راستی بر تو بازگو می کنیم، همانا آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم».

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا

«از تو درباره ذوالقرنين مي‌پرسند، بگو بزودي بخشي از سرگذشت او را براي شما بازگو خواهم كرد».

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً

«از تو درباره روح سؤال مي‌كنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندكي از دانش به شما داده نشده است».

جالب اینجاست که قرآن در بیان قصص تاریخی از دقت فوق العاده ای برخوردار است. برای مثال قرآن مدت زمان خواب اصحاب کهف را به طرز بسیار جالبی بیان می کند:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

«و آنان در غارشان سیصد سال، و نه سال هم افزون درنگ کردند».

یکی از علمای دین یهود از حضرت امام علی(علیه السلام) پرسید : چرا قرآن مدت توقف و خواب اصحاب کهف را 309 ذکر سال کرده است در حالی که در حاشیه تورات ما این مدت 300 سال نوشته شده است؟ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «سالهای شما شمسی است ولی سالهای ما قمری است» . جالب اینجاست که دقیقا 309 سال قمری مساوی با 300 سال شمسی می باشد. جالب اینجاست که اگر تعداد کلمات بکار رفته از آغاز داستان اصحاب کهف و از کلمه ام در آیه نه تا کلمه ثلاث در آیه 25 که نخستین کلمه مربوط به عدد مشخص شده است را بشماریم دقیقا 309 کلمه خواهد بود.

جالب اینجاست مجموعه آیات قرآن در مدت نسبتاً طولانی 23 سال و در اوضاع و احوال مختلف مثلاً گاهی در جنگ و گاهی در صلح ، گاهی در مکه و گاهی در شعب ابیطالب و محاصره گاهی در مدینه و گاهی در سفر و گاهی در شب و گاهی در روز بر پیامبر (ص) نازل می شد و چنین نبود که پیامبر خدا (ص) مانند مؤلفان کتابهای مختلف مدتی در کتابخانه ای خلوت کند و از سر فرصت و فراغت و یا با رجوع به منابع مختلف کتابی بنویسد . اگر ایشان اهل مطالعه و کتاب خوانی بود، یا در جمع دانشمندان یهودی پرورش می یافت، این گمان یا بدگمانی، می توانست در اندیشه های ما راه یابد که او از کتاب های آنان و یا از آنها چیزهایی آموخته است. اما آن چیزی که واضح است این است که قرآن از این کتابها پیروی نکرده و بلکه آنها را اصلاح کرده است. همچنین در محیطی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زندگی می کرد، دانشمندی نمی زیست تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد وی شاگردی کند و این آموخته ها را از او فراگیرد. تعداد باسوادان جزیرة العرب ـ به گفته ویل دورانت، معروف ترین تاریخ دان غیر مسلمان آمریکایی ـ

www.ketabha.org

از تعداد انگشتان دست بیشتر نبود، و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از آنان بود، تاریخ نگاران (به ویژه دشمنان) حتماً آن را نقل می کردند.

داستان حضرت یوسف از نوجوانی تا پس از ورود خاندانش به مصر به طرز بسیار زیبایی در قرآن بیان شده است به گونه ای که در عین اختصار، داستان این پیامبر را با جزئیات بسیا زیادی بیان می کند. و بیان یک چنین داستانی به این زیبایی و با چنین ویژگی هایی از یک فرد درس نخوانده و مکتب نرفته امکان پذیر نمی باشد:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما با وحی این قرآن به تو، بهترین قصه را با بهترین شیوه داستان سرایی بر تو می خوانیم، و حقیقت این است که تو پیش از این از بی خبران (از این داستان) بودی.

در بیان تمام سرگذشتهائی که قرآن نقل کرده یک داستان واقعی عشقی وجود دارد و آن داستان یوسف و زلیخاست. داستانی که از عشق سوزان و آتشین یک زن زیبای هوس آلود، با جوانی ماهر و پاک دل سخن می گوید. گویندگان و نویسندگان هنگامی که با اینگونه صحنه ها روبرو می شوند یا ناچارند برای ترسیم چهره قهرمانان و صحنه های اصلی داستان جلو زبان و قلم را رها نموده، و باصطلاح حق سخن را ادا کنند، گو اینکه هزار گونه تعبیرات تحریک آمیز یا زننده به میان آید. و یا مجبور می شوند، برای حفظ نزاکت و عفت زبان و قلم، پاره ای از صحنه ها را در پرده ای از ابهام به پیچند، و به خوانندگان و شنوندگان تحویل دهند.

گوینده و نویسنده هر قدر مهارت داشته باشد غالبا گرفتار یکی از این دو اشکال می شود. آیا می توان باور کرد، فردی درس نخوانده هم ترسیم دقیق و کاملی از باریکترین و حساس ترین فصول چنین عشق شور انگیزی بنماید، بدون اینکه کوچکترین تعبیر تحریک آمیز و دور از عفتی بکار برد. ولی قرآن در ترسیم صحنه های حساس این داستان بطرز شگفت انگیزی دقت در بیان را با متانت و عفت بهم آمیخته، و بدون اینکه از ذکر وقایع چشم بپوشد و اظهار عجز کند تمام اصول اخلاق و عفت را نیز بکار بسته است.

همچنین در قرآن، از قوم «سبأ» و سرزمینشان و ویرانی سد «مأرب» و حوادث مربوط به آن ها گفتگو شده و حتی سوره ای در قرآن به نام سبأ وجود دارد. کسی چنین قومی را نمی شناخت و در کتاب های تاریخی تفسیری پس از قرآن، حدس هایی زده می شد که شاید سبأ نام سر سلسله «تبابعه» یا منطقه ای بوده است. تا این که در سال 1791 میلادی، دانشمندی آلمانی، همراه با هیأتی از دانشمندان باستان شناس، درصدد کشف آثار این قوم برآمد، و پس از آن نیز هیأت های دیگری کار او را ادامه دادند، تا در نیمه قرن نوزدهم میلادی، پس از کاوش ها و حفریات فراوان، تاریخ قوم سبأ روشن شد و آشکار گردید که آن چه قرآن درباره آنان گفته است، صحیح است. خبر نجات جسد فرعون، بیان داستان حضرت مریم و تولد حضرت عیسی(ع) و زنده بودن او و عروج ایشان به آسمان، از جمله قصصی می باشند که برای مردم آن دوران ناشناخته بود.

www.ketabha.org

مخالفان اسلام می نویسند: الله رب یک مشرق است یا دو مشرق و یا مشرق ها؟ (مزمل/9) و (رحمان/17) و (صافات/5)

بدیهی است که برای ناظری که خارج از کره زمین می باشد. یک شمال و یک جنوب و یک مشرق و یک مغرب برای کره زمین وجود دارد.

اما برای ناظری که به فرض در نقطه E باشد و در جهت شمال بایستد مشرق در جهتی است که برای ناظری در نقطه W مغرب می باشد. و بر عکس مغرب برای ناظر در نقطه E برای ناظر در نقطه W مشرق می باشد. و این حالت(دو مشرق و دو مغرب) تنها در صورت کروی بودن زمین امکان پذیر است.

همچنین همین دو مشرق و دو مغرب با حرکت چرخشی زمین تبدیل به مشرق ها و مغرب ها می گردد. و یا اینکه با جابجایی ناظر در امتداد خط استوا مشرق ها و مغرب های مختلف برای این ناظر بوجود می آید.

www.ketabha.org

خداوند هدایت کننده یا گمراه کننده؟

(آری خدا با بیان یک حقیقت) بسیاری را بدان گمراه می کند و بسیاری را بدان هدایت می نماید، و جز فاسقان را بدان گمراه نمی سازد. (بقره/26)

هدایت و اضلال الهی ظاهر تعبیر آیه فوق، ممکن است این توهم را بوجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خدا است(که اگر این گونه باشد پاداش و عقاب معنی پیدا نمی کند) ، در حالی که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می شمارد. توضیح اینکه : همیشه اعمال و کردار انسان ، نتائج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله اینکه اگر عمل نیك باشد، نتیجه آن ، روشن بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام اعمال بهتر است . و اگر دنبال زشتیها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می گردد، و به سوی گناه بیشتری سوق داده می شود و گاه تا سر حد انکار خداوند می رسد! در حقیقت اصرار در گناه می تواند ریشه ایمان را از بین ببرد.

انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ما است ، این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد، سپس باید در انتظار نتیجه های قهری آن باشیم . هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست ، بلکه بشهادت آیات متعددی از خود قرآن ((هدایت)) به معنی فراهم آوردن وسائل سعادت و ((اضلال)) به معنی از بین بردن زمینه های مساعد است ، بدون اینکه جنبه اجباری به خود بگیرد. و این فراهم ساختن اسباب (که نام آنرا توفیق می گذاریم) یا بر هم زدن اسباب (که نام آنرا سلب توفیق می گذاریم) نتیجه اعمال خود انسانها است که این امور را در پی دارد، پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می کند نتیجه مستقیم اعمال خود آنها است .

این کتاب والارتبه که جای شکی در آن نیست، مایه هدایت پرهیزکاران است. آنها که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می کنند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می نمایند. و آنان که به آنچه به سوی تو فروفرستاده شده و آنچه پیش تو فروفرستاده شده ایمان دارند و به روز واپسین یقین دارند. آنها هستند که بر هدایتی از سوی خدایشان قرار دارند و آنهایند که رستگارند. (بقره/2-5)

به وضوح در آیه فوق، پرهیزکاری(ترس از خدا) و اعمال نیکی همچون نماز و انفاق مال به فقرا، زمینه ساز هدایت الهی معرفی شده است. که نشان دهنده تاثیر عمل نیک و به دنبال آن هدایت بیشتر از سوی خداوند است. در قرآن ایمان و عمل صالح توام با هم هستند، و بین آنها رابطه علت و معلولی وجود دارد. عمل صالح می تواند نشانه ایمان باشد، هرچه بیشتر عمل صالح انجام دهیم نشانه این است که ایمان محکم تری داریم. همچنین رابطه دیگری نیز بین ایمان و عمل صالح وجود دارد و آن اینکه عمل صالح ایمان را قوی تر می کند. در حقیقت ایمان باعث عمل صالح و عمل صالح باعث تقویت ایمان می گردد. همانطور که اگر دو نفر یکدیگر را دوست داشته باشند، این دوستی آثاری در عمل ایشان دارد(خرید هدیه، خدمت کردن، مقدم دانستن خواسته او بر خواسته خود و غیره...). این اعمال حاصل دوستی است ولی با آنها دوستی هم محکم تر می شود. و برعکس با انجام گناه، و انجام ندادن اعمال صالح، ایمان تضعیف می گردد.

همچنین خداوند به همه قدرت تفکر و اندیشه داده است. بدیهی است کسانی که از این نعمت استفاده کنند هدایت خواهند یافت و کسانی که تفکر نکنند و لجاجت کنند و به جای پیروی از عقل خود، پیرو هوای نفسانی خود باشند، گمراه می شوند.

و هیچ کس را نرسد که ایمان بیاورد مگر به اذن و توفیق خداوند و خدا گمراهی را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند. (یونس/100)

www.ketabha.org

همچنین کسانی که سخنان را گوش فرا می دهند (به قولی یک طرفه به قاضی نمی روند) و از بهترین آنها پیروی می کنند آنها هستند که خدا هدایتشان کرده است.

آنهایی که سخنان را گوش فرا می دهند و از بهترین آنها پیروی می کنند. آنها هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها هستند که صاحبان خرد نابند. (سوره زمر آیه ۱۸)

و فراموشی یاد خدا. که ناشی از انجام ندادن اعمال صالحی همچون نماز و غیره می باشد باعث می شود:

و هر کس از یاد خدای رحمان چشم بپوشد. بر او شیطانی می گماریم که همواره یار و قرین او باشد و مسلما آن شیطانها آنان را از راه (هر خیری) باز می دارند و آنها گمان می کنند که هدایت یافتگانند. (سوره زخرف آیه ۳۶-۳۷)

www.ketabha.org

خداوند مهربان و جهنم!

مخالفان اسلام می گویند: مجازات گناهکاران در جهنم . با مهربان بودن خداوند در تناقض است؟

عدل الهی ایجاب می کند که با اشخاص نیکوکار و بدکار، در مقام پاداش و کیفر، یکسان برخورد نشود. در عین حال می بینیم که حیات دنیوی به گونه ای است که تحقق عدل کامل در مقام پاداش و کیفر امکان پذیر نیست، زیرا سرنوشت هر دو گروه به هم گره خورده و از یکدیگر تفکیك پذیرنیست. از طرف دیگر، برخی از کارهای نیك و بد اجری بالاتر از آن دارند که این جهان گنجایش پاداش و کیفر آنها را داشته باشد، مثلا یکی در راه حق پس از عمری جهاد و مبارزه جان می بازد، و دیگری حق‌جویان بیشماری را نابود می سازد. بنابر این، جهان دیگری لازم است که عدل کامل الهی در قلمرو امکانات بی نهایت آن تحقق یابد،

باید گفت که وجود جهنم عین عدالت الهی است. و اگر جهنمی نباشد عدالت الهی مفهومی پیدا نخواهد کرد زیرا در این دنیا امکان مجازات بسیاری از گناهکاران نمی باشد. آیا قاتلی را که ده ها نفر بی گناه را به قتل رسانده و خانواده آنها را داغدار کرده و فرزندانش را یتیم نموده است را می توان در این دنیا مجازات کرد؟ آیا کسی را که با نوشتن کتابی ضد دینی، هزران نفر را بی دین و گمراه کرده است، می توان در این دنیا مجازات کرد؟ آیا کسی را که مال دیگران را خورده و با دزدی و ربا خون مردم مستضعف و فقیر را در شیشه می کند، به دیگران بهتان زده و .... می توان به طور کامل در این دنیا مجازات کرد؟

قرآن کریم می‌گوید: اگر قیامت و حیات جاوید و سعادت‌جاوید و پاداش و کیفر اخروی نباشد بر ضد عدل خداوندی است و نوعی ظلم است و ظلم بر خداوند نارواست، وهم می‌گوید اگر حیات جاوید و پایان ثابت و ابدی در کار نباشد خلقت عبث و پوچ است و عبثکاری بر خداوند نارواست: ما آسمان و زمین را باطل و پوچ نیافریده‌ایم.آن(اندیشه‌اینکه خلقت بر پوچی است) گمان کسانی است که با حقیقت از در عناد آمده‌اند، پس وای بر چنین کسان از آتش. آیا ما کسانی‌را که(به خدا و معاد و پیامبر) ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند تبهکاران قرارخواهیم داد، یا پرهیزکاران را مانند اهل فسق و فجور قرار خواهیم داد؟ () آیا آنان که مرتکب کارهای بد می‌گردند گمان کرده‌اند که آنها را مانند مردمی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند قرار دهیم در حالی که زندگی و مرگشان یکسان‌است؟حکمی که رانده‌اند بد حکمی است.و خداوند آسمانها و زمین را به حق(نه به باطل و پوچی)آفریده است و برای‌اینکه هر کسی به جزای(پاداش یا کیفر)آنچه کسب کرده برسد، و آنان هرگز مورد ظلم قرار نخواهند گرفت() .

همان طور که بیان شد استیفای کیفر و پاداش کامل اعمال در دنیا مقدور نیست؛ جنایتکاری که صدها یا هزارها نفر را به قتل رسانده، چگونه می توان در دنیا او را کیفر داد؟ حتی اگر اعدام شود، باز به کیفر خود نمی رسد.شهیدی که جان خویش را برای اهداف عالیه و مقدس از دست می دهد، آیا در دنیا باقی می ماند تا به او پاداشی عطا شود؟ کسی که عمری را برای خدمت به انسان ها زحمت می کشد، در دنیا چه چیزی را به عنوان پاداش می توان به او داد؟ گاهی ارزش اعمال آن قدر عظیم است که پاداش های دنیوی قابلیت پاداش برای آن اعمال را ندارد. زندگی مادی این جهان که پر از گرفتاری ها و ناراحتی هاست، آیا قابل پاداش برای نیکوکاران است؟ دنیائی که به تعبیر قرآن متاع قلیل و فانی شدنی است، چگونه پاداش اعمال بسیار نیک قرار می گیرد؟ از طرفی بر فرض این که پاداش یا کیفر انسان به او داده شود، پاداش و کیفر اعمال آخرین روزها یا آخرین لحظات حیات او کجا داده می شود؟! مولای موحدان علی(ع) می فرماید: «اِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَمْ یَرضَها ثَوابا لِاولیائِهِ و لا عِقابا لِاَعدائِهِ؛ خداوند سبحان (بر اثر حقارت و پستی دنیا و عدم ظرفیت آن) راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

اگر همه افراد، آن هم به سرعت، در دنیا پاداش و کیفر کامل خویش را ببینند، اختیار و آزادی در عمل که بستر رشد و تکامل است، از انسان گرفته می شود و همه به خاطر خوف زیاد یا شوق شدید تن به خوبی ها داده یا از بدی ها فرار می کنند. بدیهی است این امر، فاقد ارزش خواهد

www.ketabha.org

بود. شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست وگرنه عبادت قهری را میلیون ها ملائکه داشته و دارند. خداوند انسان را آفریده تا در میان هوی ها و هوس ها و انگیزه های ضد و نقیض، حق را انتخاب نماید. مهم این است که انسان در میان راه حق و باطل با وجود کشش های مختلف، هوی وهوس را زیر پا گذارد: همانند یوسف(ع) شعار «معاذاللّه» سر داده و از گناه برهد.

پاداش و کیفر فوری در بعضی موارد، عادلانه نیست؛ زیرا کیفر و پاداش کامل، آن است که تنها به خود عمل نگاه نشود، بلکه عوارض و لوازم آن و پیامدهای مثبت و منفی آن به طور مستمر مورد توجه قرار گیرد و به تعبیر قرآن، مقدّم و مؤخّر و آثار آن هم لحاظ شود. کیفرِ تام و تمام بر خلاف عدالت است. بنابراین ، ضمن این که کیفرها و پاداش های مقطعی در دنیا نیز جاری است، اما پرونده افراد تا آخر عمر و حتی پس از آن در عالم برزخ باز و آثار و لوازم اعمال نیز به آن ملحق می شود تا زمانی که نظام دنیوی بر چیده و سرای آخرت برای پاداش و کیفر کامل بر پا گردد. از طرفی، در برخی موارد اجرای کیفر به نحو کامل، منافات با لطف و رحمت الهی دارد؛ زیرا ممکن است مجرم و گنه کاری با یک انقلاب درونی و توبه واقعی خود را اصلاح، حقوق مافی الذمه را اداء و مفاسد قبلی را جبران کند که این امر مستلزم مهلت در تمام مدت عمر او می باشد. پس اقتضای لطف و رحمت الهی آن است که انسانِ ضعیف در دامِ شیطان و اسیرِ شهوات را تا پایان عمر مهلت دهد و کیفر تام را بعد از اتمام مهلت به اجرا گذارد هر چند این مهلت برای بعضی سبب سوء استفاده و به ضرر آنان تمام شود. خداوند متعال می فرماید:

«وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ یُؤَاخِذُهُم بِمَا کَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن یَجِدُواْ مِن دُونِهِ مولاً؛

پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است. اگر می خواست آنها را به اعمالشان مجازات کند، هر چه زودتر عذاب را بر آنها می فرستاد. ولی برای آنها موعدی است که با فرارسیدن آن راه فراری نخواهند داشت.»

موضوع دیگری که نویسنده مطرح می کند این است که یک گناهکار، حداکثر در یک زندگی صد ساله مرتکب گناه می شود اما بودن وی برای ابد در جهنم را نوعی بی عدالتی می داند. اما باید گفت: با در نظر گرفتن عوارض و پیامدهای منفی گناهان در آینده و نسلهای بعد از آنها: آیا اگر عامل بمباران شهرهای هیروشیما و ناکازاکی، یا عامل جنگ میان دو کشور مسلمان ایران و عراق که به کشته شدن و آواره شدن صدها نفر و یتیم شدن هزاران نفر گردید اگر تا ابد در جهنم باشند، عین عدالت نیست؟ آیا نویسنده یک کتاب غیر دینی که باعث بی دینی صدها نفر که به طور مستقیم کتاب وی را می خوانند و تاثیر این نفرات بر افراد دیگر و تاثیر آنها بر نسل های دیگر و در نظر گرفتن گناهان افراد منحرف شده و سهیم بودن وی در گناه انها و غیره .... را در نظر بگیریم آیا چنین نویسنده ای اگر تا ابد در جهنم باشد بی عدالتی است؟ از طرفی گویا نویسنده فراموش می کند که امثال هیتلر، و شکنجگرهای انسانهای بیگناه، ربا خوارانی که خون فقرا را در شیشه می کنند، هیزم جهنم خواهند بود تا عدالت الهی برقرار شود. آیا کافرانی که پیامبران با دلایل فراوان آنها را از آتش ابدی جهنم نهی کرده اند ولی عناد ورزیده و پیرو هواهای نفس خود بوده و علیه پیامبران خدا توطئه کرده اند، اگر تا ابد در جهنم باشند بی عدالتی است؟ مگر پیامبران آنها را از بودن برای ابد در جهنم برحذر نکردند؟

باید گفت : مجازات و کیفرها سه گونه است: 1- مجازات قراردادی، همان کیفرها و مقرّرات جزایی است که در جوامع بشری قانون گذاران الهی یا غیر الهی وضع می‌کنند، مثل حدّ شراب خوار، دزد، قاتل و... . در این گونه مجازات همه گفته‌اند باید بین جرم و کیفر تناسب وجود داشته باشد. چنان که در اسلام چنین چیزی ملاحظه شده است .بین مجازات زناکاری که زن دارد و کسی که زن ندارد تفاوت وجود دارد. بین کسی که بار اول دزدی کرد یا چیزی را خارج از صندوق و انبار در بسته دزدیده و کسی که دزد حرفه‌ای است، یا با شکستن صندوق و انبار چیزی را دزدیده است، تفاوت وجود دارد و... . 2- مجازاتی که با عمل رابطه تکوینی یا علت و معلولی دارد، مثلاً بین خوردن سمّ و مسموم شدن رابطه تکوینی وجود دارد، چه شخص بداند و چه نداند، بچه باشد یا بزرگ، گناهکار باشد یا بی گناه،... فرقی نمی‌کند هر کسی بخورد، مسموم می‌شود، همان طوری ملاحظه می‌شود ،در این جا تناسب وجود ندارد و احدی هم اعتراض نمی‌کند که این چه

www.ketabha.org

ظلمی است که در حق بچه یا بی گناه و... صورت گرفته است. 3- مجازاتی که تجسم و عینیّت یافتن جرم و گناه است، در قرآن آمده است: آنانی که اموال یتیمان را از راه ظلم و غیر شرعی می‌خورند ،در واقع آتش در شکم خود وارد می‌کنند. یعنی مال یتیم به صورت آتش در می‌آید و همین طور سایر گناهان . در این نوع از مجازات هم تناسب بین جرم و کیفر لازم نیست، چون در حقیقت کیفری از طرف خداوند وضع نشده است، بلکه خود عمل شخص تجسم پیدا می‌کند و به این شکل در می‌آید. کفر و شرك حقیقی به خدا که ریشه‌ای نفسانی دارد و روان انسان را در تاریکی مطلق قرار می‌دهد،در سرای دیگر تجسم عینی و اخروی آن رنگ ابدیت را دارد و مایه کیفر دائمی می‌شود. یعنی حالت کفر و انکار حقیقت در درون شخص رنگ ابدیت گرفته، به گونه ای که اگر تا ابد در دنیای مادی باشد، همین گونه خواهد بود اما از آن جا که دنیای مادی، شایستگی ابدیت ندارد، مرحله ظهور این باطن و درون قیامت است، و ظهور کفر و انکار حقیقت جز دوزخ نیست. در نتیجه باید گفت : اولا : بنا به شهادت بسیاری از آیات و روایات ، پاداش ها وکیفرهای روز رستاخیز نتیجه اجتناب ناپذیر اعمال و کردارهای دنیوی ماست و این نتایج - خواه و ناخواه - دامنگیر ما می گردد . همان طور که اعمال بشر در جهان لوازم اجتناب ناپذیر دارد و از آن جدا نمی گردد , مثلا یك فرد میگسار که مدت ها با شراب و الکل سر و کارداشته , باید باقی مانده عمر را با بدن رنجور و کبد و قلب بیمار به سر برد ، یا کسی که با ندانم کاری چشم خود را از دست داده تا پایان عمر رنج آن را باید تحمل کند ، همچنین کارهای نیك و بد ما دارای آثار و لوازمی هستند که در روز واپسین آشکارمی گردند و خود را نشان می دهند. نتیجه برخی از آنها هم می تواند ابدی ودائمی باشد; بنابراین قسمت مهمی از پاداشها و کیفرها، زاییده اعمال ما و اثر مستقیم کردارهای ماست . هیچ نوع حق گله و اعتراض نداریم . اگر ما زندگی خود را با برنامه صحیح و عالی شرع تنظیم می نمودیم , هرگز دچاراین عواقب بد و ناگوار نمی شدیم ; مهم این است که از این عواقب ونتایج آگاه شده باشیم که طریق عقل و وحی هشدارهای لازم به ما داده شده تا در قیامت حق گله واظهار بی اطلاعی نداشته باشیم . ثانیا : پاداش ها و کیفرهای روز واپسین , ضامن اجرای دستورهای آسمانی است و صددر صد جنبه تربیتی دارند . خداوند با وعده های قطعی و تخلف ناپذیر خود بندگانش را به کارهای نیك دعوت نموده و آنان را از اعمال زشت باز می دارد . این وعده درصورتی می تواند نقش تشویقی و تهدیدی را ایفا کند که صد در صد قطعی و تخلف ناپذیرباشد . اگر در آن احتمال تخلف باشد , اثر تربیتی خود را به کلی از دست خواهد داد و دیگر دلیل ندارد که یك نفر زیر بار سنگین وظایف و واجبات و اعمال نیك برود یا از بسیاری هوس های سرکش چشم بپوشد .بلکه حتی می تواند از ایمان خود دست کشیده ،دست به کفر و ارتداد بزند، به این خیال که اگر قیامتی هم بود ،عذاب آن مقطعی است ؛ پاداش ها و کیفرهای الهی در صورتی می توانند ضامن اجرای احکام و دستورهای آسمانی گردند که به صورت یك وعده قطعی و تخلف ناپذیر درآیند و هیچ نوع احتمال تخلف به آن راه نیابد. خداوند منزه است از آن که به وعده خود عمل ننماید . بنابراین وجود عذاب های اخروی با همین شدت وحدت از جهتی رحمت است برای انسان ها تا برای در امان ماندن از آنها به کارهای نیک رو آورده و بهشت جاودان را نصیب خود کنند.

www.ketabha.org

خداوند مهربان و جنگ !

آفریدگار جهان به آخرین فرستاده اش، وظیفه تشکیل حکومت دینی داده است و این رسالت به وضوح در احکام مربوط به جامعه و اجتماع که در قرآن وجود دارد دیده می شود. در حقیقت یکی از مهمترین دلایل کامل بودن دین اسلام. احکام اجتماعی مربوط به تشکیل حکومت دینیست که دین را از حوزه صرفا فردی خارج کرده است. احکام اسلامی تنها منحصر به دستورات فردی همچون : نماز، روزه، نیکی به پدر و مادر، نخوردن مال دیگران، دوری از دروغ و غیبت و ..... نمی باشد که اگر این چنین بود، مطمئنا هیچ گونه جنگ و خونریزی اتفاق نمی افتاد. اما تشکیل حکومت، یعنی درگیر شدن با صاحبان قدرت و ثروت و بدیهی است که حاکمان و صاحبان زر و زور به راحتی قدرت و منابع کسب درامدشان را رها نکرده و راهی جز جنگیدن با کسانی که حاضر نیستند منافع خود را کنار بگذارند و حق را بپذیرند وجود نخواهد داشت.

بدیهی است که پیامبران پیشین که جهاد ندارند براي این است که قوانین مربوط به تشکیلات اجتماعي ندارند، تا قانون جهاد داشته باشند. بلکه این ادیان بیشتر يك سلسله نصایح و دستورات اخلاقي دارند: راست بگویید، دروغ نگویید، مال مردم را نخورید و... اما اسلام ديني است که علاوه بر احکام و دستورات اخلاقی فردی. وظیفه و تعهد خود را این مي‌داند که يك جامعه، دولت و حکومت تشکیل دهد لذا، دارای احکام مربوط به جامعه و اجتماع نیز می باشد و بدیهی است که برای استقرار حکومت دینی می بایست با صاحبان قدرت در افتاد و راهی بجز جهاد وجود نخواهد داشت.

از طرف دیگر اولین حکم جهاد سالها پس از بعثت پیامبر نازل می شود. یعنی سالها(حدودا 15 سال پس از بعثت) بعد از اینکه مسلمانان زیر شکنجه و تبعید و محاصره قرار می گیرند. آياتي که در قرآن راجع به تشریع جهاد آمده است آیات 38-41 سوره حج است، این آیات براي اولین بار در سال دوم هجرت نازل شدند.

به آنان که جنگ بر آنها تحمیل می شود رخصت جهاد و نبرد داده شد، زیرا به آنها ستم شده ، و البته خداوند بر یاری آنها کاملا تواناست. (حج/39)

و این دستور آسمانی پس از پیروزی محمد(ص) بر نیرومندترین پایگاههای دشمن یعنی مکه نازل گردید:

دشمنی با مردمی که شما را از زیارت مسجدالحرام بازداشتند نباید موجب تعدی و تجاوز گردد. (مائده/2)

در سال هشتم هجری که رسول گرامی اسلام با اقتدار و پیروزی کامل به شهر مکه وارد شد، و آن را از دست کفار و مشرکان خارج نمود، طرفداران جبهه باطل به ویژه کسانی که در مدت بیست سال گذشته، بدترین ستمها و جسارتها و دشمنیها را به پیامبر اکرم (ص) و یارانش انجام داده بودند، در هاله ای از رعب و وحشت و ترس گرفتار شدند. آنان بهترین یاران، جوانان و عزیزان رسول خدا (ص) را به خاک و خون کشیده، بارها توطئه قتل پیامبر را در سر پرورانده و چندین بار به قصد ترور پیامبر وارد عملیات ناموفق شده بودند. آنان کسانی بودند که شبانه به منزل حضرت هجوم برده و می خواستند او را قطعه قطعه کنند، اما همکنون بعد از فتح مکه در گردابی سخت گرفتار شده، به انتظار انتقام و عکس العمل متقابل پیامبر (ص) لحظه شماری می کردند. این نگرانی و اضطراب هنگامی به اوج خود رسید که اهل مکه از سعد بن عباده ـ که پرچم اسلام را بر دوش داشت ـ شنیدند که فریاد می زد: «امروز روز جنگ و خونریزی و اسارت است.» هنگامی که این شعار به گوش رسول خدا (ص) رسید، آن حضرت ناراحت شد و دستور داد پرچم اسلام را از او گرفته و به دست علی (ع) بسپارند، و سپس با سخنان آرامبخش و ملاطفت آمیز خود، دشمنان دیرینه خویش را آرامش داد. حضرت خاتم الانبیاء (ص) که دریای رحمت و محبت بود ـ

www.ketabha.org

تمام گذشته های تلخ و درد آور را به بوته فراموشی سپرد و با قرائت آیه ای از قرآن، سایه مهر و عطوفت خویش را بر سر آن انسانهای جاهل و نادان گسترد.

هنگامی که آن رهبر مهربان، مردم هراسناک و نگران را آرام نمود، اضافه کرد که: امروز روز نبرد و انتقام نیست، بلکه: امروز روز رحمت و محبت است. و این نکته را هم یاد آور شد که: شما همشهریان خوبی برای من نبودید، شما مرا از خانه ام بیرون کردید و به آن شهری که پناهنده شدم حمله نمودید، اما من از تمام جنایات و گناهان شما گذشتم. آنگاه جمله معروفش را فرمود:به دنبال ادامه زندگیتان بروید که همه شما آزاد شده گانید. همه آنان، نفس راحتی کشیده و به غیر از افراد معدودی ـ محبت و عشق رسول خدا (ص) در اعماق وجودشان نفوذ کرد و مسلمان شدند.

همچنین قران کریم در آیات مختلف کشتن انسانهای بی گناه را شدیدا مذمت نموده است. و کشتن یک انسان بی گناه را همچون کشتن همه انسانها دانسته و نجات دادن یک انسان را از مرگ، معادل زنده کردن همه مردم دانسته است. که این نشان دهنده اهمیت و قداست فرد در اجتماع بوده. که کشتن یک فرد بی گناه را معادل کشتن تمام افراد جامعه و در نتیجه ستم به همه افراد می داند:

... هر کس انسانی را جز برای قصاص یا فسادی که در روی زمین کرده بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته، و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) گویی همه مردم را زنده کرده است... (مائده/32)

و آنان که معبود دیگری با خداوند نمی خوانند، و نفسی را که خدا محترم و مصون داشته، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند، و کسی که چنین کند به کیفری (سخت) برخورد نماید. (فرقان/68)

www.ketabha.org

تکلیف اهل کتاب در عصر حاضر

از دیدگاه قرآن مجید، همه پیامبران، مردم را به دین واحد؛ یعنی، اسلام، تسلیم و عبودیت در برابر خدای یگانه دعوت کرده‌اند و اصول و ارکان اعتقادی واحدی را تبلیغ کرده‌اند.

*** و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن که قدر خود را نشناخته و خود را به نادانی می زند؟ و ما به یقین او را در دنیا برگزیدیم و حتما در آخرت از شایستگان است. آن گاه که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور و تسلیم شو. گفت: اسلام آوردم و تسلیم پرودگار جهانیان شدم. (سوره بقره آیه ۱۳۰و۱۳۱)**

تفاوت میان دین اسلام با سایر شریعت‌ها، عمدتا در ناحیه احکام، قوانین و دستورهای فردی و اجتماعی که از آن به شریعت یاد میشود، می باشد . از دیدگاه فرهنگ قرآنی دین خدا از آدم تا محمد(ص) یکی است و همه پیامبران به یک مکتب دعوت میکرده‌اند.

*** بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، میان هیچ یک از آنان جدایی نمی افکنیم و ما تسلیم اوییم. (آل عمران/84)**

ثانیا: بر این اساس، همه پیامبران از یک سلسله اصول مشترک و سنتهای ثابت و واحدی پیروی میکردند، اصولی چون دعوت به تقوا، نفی خودپرستی، دعوت به وحدت، تبشیر و انذار، تحمل دشمنی و استهزای جاهلان، دعوت به تعالی و...

امّا در عین حال به دو جهت پیامبران و ادیان با یکدیگر متفاوت بوده‌اند، و آمدن پیامبر جدید و تجدید دعوت لازم بوده است:

الف) تفاوت در سطح و احتیاج و استعداد مردم: این جهت غیر قابل انکاراست که پیامبران برای هدایت مردم آمده‌اند؛ از این رو، نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعا بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی وی گسترش و تفصیل زیادی نداشت ، از این رو، قوانین محدودی زندگی او را اداره و رهبری می کرد و همین طور آرا، افکار و عقاید مختلفی در جامعه ابراز نشده بود، تا برای اصلاح، نیاز به تذکرات فراوان باشد . گسترش افکار، روابط، شناخت و برخورد با عوامل طبیعی ونیازمندیها رفته رفته موجبات پیدایش دعوت و رسالت و پیامبر جدیدی را فراهم میکرد تا سرانجام محیط دعوت اسلامی و شرایط آن، ابلاغ دعوت نهایی و کامل را ایجاب کرد. و این طبیعی است که آخرین دین کاملترین دین باشد.

ب) تحریف: بدون شک در طی زمان، تحریف و انحرافی در ادیان گذشته توسط پیروان نادان و رهبران مذهبی و مقامات خودخواه و سود پرست جامعه به وجود می آمد، در این صورت لازم بود پیامبر دیگری بیاید و جهات انحراف و تحریف راخاطرنشان ساخته و دین گذشته را از آلودگیها پیراسته سازد. امّا از آنجا که دوران اسلام، شروع زمان تسلط بشر به ضبط و تدوین و حفظ آثار خود بود، قرآن را بدون هیچ کم و کاست و تغییری حفظ کردند، از این رو دیگر تجدید دعوت و آمدن پیامبری جدید ضرورت نداشته است.

بر این اساس، هر چند اصل دعوت پیامبران یکی بوده است، لکن با توجه به سطح فکری و استعداد و آگاهی مردم کم‌کم شریعت رو به تکامل رفته است تا آمدن پیامبر اسلام که سطح آگاهی به حدی رسیده که هم دین و شریعت را می توانستند از تحریف مصون نگه‌دارند و هم تمام دستورهای فردی و اجتماعی که در سعادت بشر نقش دارد، بیان گردد. به همین جهت اسلام را دین کامل می نامیم. در حقیقت یکی از مهمترین دلایل کامل بودن دین اسلام احکام اجتماعی مربوط به تشکیل حکومت دینی بوده است که دین را از حوزه صرفا فردی خارج کرده

www.ketabha.org

است. در زمان حاضر که زمان آخرین دین آسمانی است، همه انسان‌ها باید به دین اسلام روی آورند و هیچ دین دیگری پذیرفته نخواهد شد. با بودن کامل‌ترین دین، دین‌های دیگر که دچار تحریف شده و یا دستورات فردی و اجتماعی آنها از بین رفته و یا تعالیم آنها برای انسان‌های گذشته بوده‌اند، اعتبار ندارند؛

*** و هر که جز اسلام دینی بطلبد هرگز از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران است. (آل عمران/85)**

*** چه بسا کسانی که کفر ورزیده اند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند(سوره حجر آیه ۲)**

بنابراین پیروان ادیان دیگر باید تحقیق کنند ببینند اگر دین اسلام بر حق است. به دین اسلام روی بیاورند. در حقیقت اگر محمد (ص) فرستاده خداست و قرآن کلام آفریدگار است(معجره ای که محصور در حصار زمان و مکان نیست و می توانند در آن تحقیق کنند)، مسلمان و تسلیم فرمان خداوند شوند زیرا دین اسلام به دلیل اینکه آخرین دین می باشد طبیعتا کاملترین دین بوده و همچنین از تحریف در امان بوده است.

لیکن غالب آنان در این زمینه تحقیق نمی کنند، با این که راه تحقیق باز است . این گونه افراد در باطل به سرمی برند و گناهکارند و خداوند آنان را در روز قیامت عقوبت خواهد کرد. ولی بعضی از آنان که دستشان از تحقیق و تفحص کوتاه است و یا فکرشان به این که باید تحقیق کنند، نمی‌رسد. این گونه افراد اگر به وظایف دینی خودشان درست عمل کنند، به بهشت خواهند رفت .کسانی که پیامبری حضرت محمد(ص)را از روی قصور و ناتوانی فرهنگی نپذیرفته اند، عذاب نمی شوند، مگر به جهت کارهای ناپسندی که انجام داده‌اند. اما پیروان ادیان آسمانی که نبوت محمد(ص) را با تحقیق نمی پذیرند به سوال زیر باید پاسخ بدهند:

اگر محمد(ص) پیامبری دروغین بوده است، چرا ادعای وی که من آخرین پیامبر خدا هستم پس از گذشت 1400 سال ثابت شده است. و چرا آفریدگار پیامبری را در طی این سالها جهت هدایت انسانها و رد نبوت محمد (ص) نفرستاده است؟! و چگونه ممکن است بشری درس نخوانده و مکتب نرفته بتواند آفریدگار بی نهایت قادر و عالم را عاجز کرده و دینی دروغین و کتابی دروغین را به آفریدگار جهان نسبت داده و آفریدگار در برخورد با آن ناتوان باشد؟ در حقیقت یا باید محمد را بی نهایت بزرگ کرد و یا آفریدگار را ناتوان فرض کرد که بدیهی است تصوری غلط می باشد. و در حقیقت باید گفت: منکرین نبوت محمد(ص) راهی به جز انکار آفریدگار جهان و کافر شدن نخواهند داشت.

www.ketabha.org

پاسخ به شبهات علمی

1- مگر آسمان، همچون سقف است!

وَجَعَلْنَا السَّمَاء سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

«و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، در حالی که آنها از نشانهای آن رویگردانند».

سقف یک خانه ساکنانش را از نور خورشید، باران و ... محفوظ نگه می دارد و مانع خروج حرارت از آن می گردد. آسمان نیز همچون سقف محافظ دیگر می باشد زیرا: همیشه از طرف فضا سنگهای آسمانی بطرف زمین می آید، جو آنها را می سوزاند، و آنها ضمن چند ثانیه درخشیدن به پودر تبدیل می شوند و کم کم بدون اینکه دیده شوند به زمین می ریزند. جو امواج رادیوئی را بطرف زمین برمی گرداند. خورشید انواع واقسام امواج و انرژی از خود ساطع می کند. قشر گاز اُزون جو که در ارتفاع میان 30000 تا 40000 متر قرار دارد، از به زمین رسیدن اشعه ماوراء بنفش که می تواند خیلی از موجودات زنده را بکشد جلوگیری می کند. همچنین قشر جو مانع از بیرون رفتن بخار آب می شود. همچنین قشر دی اکسید جو گرمای زمین را در جو زمین نگه می دارد و فقط قسمت ناچیزی از گرما از آن به خارج از جو نفوذ می کند. در صورت نبود این قشر گرما از محدوده زمین خارج می شود و جو زمین 50 درجه سردتر از آنچه هست می شود. به این ترتیب جو مانند یک سقف ما را حفظ می کند.

www.ketabha.org

2- آسمان را همچون طومار بازمی گردانیم!

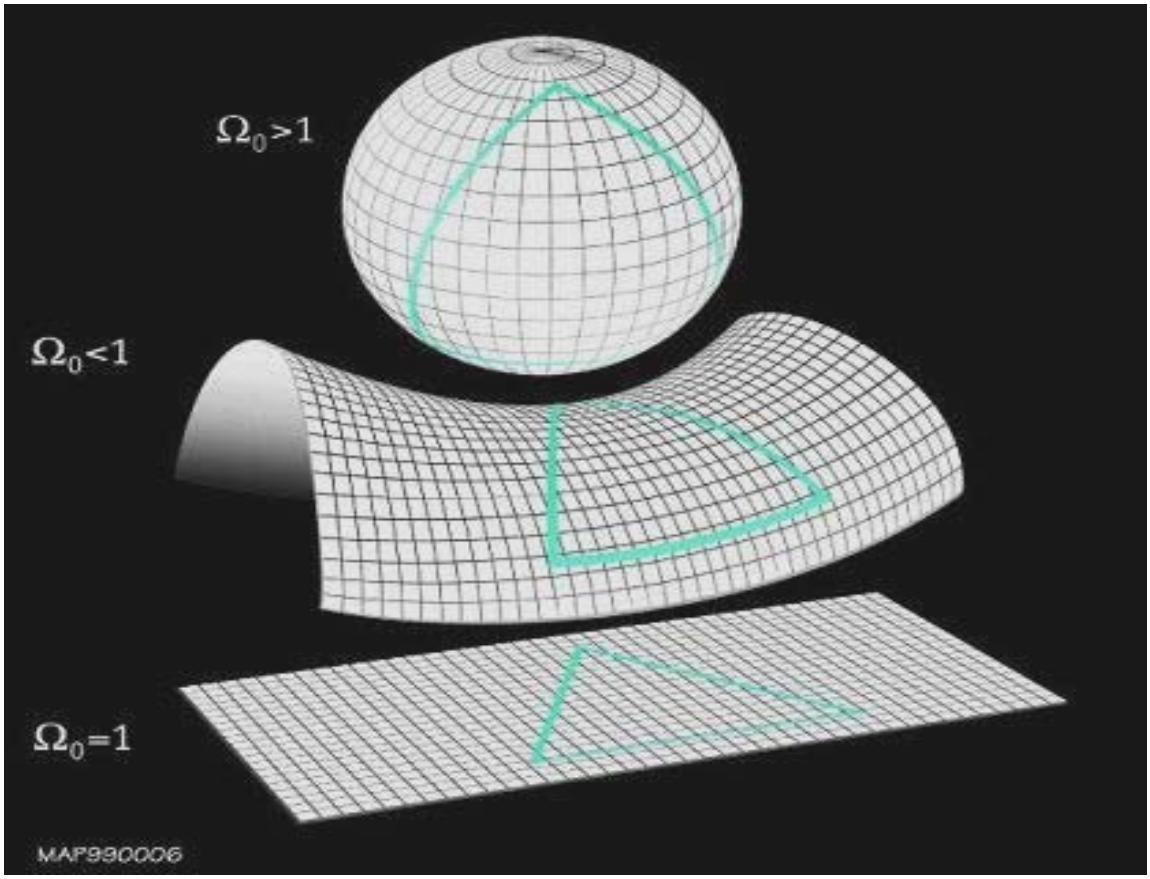

برای انبساط کیهان سه مدل مختلف وجوددارد: **در نوع اول** که فریدمان آن را کشف‌کرد، مجموعه کیهانی با کندی مقیدی در حال انبساط است، به‌قسمی که نیروی جاذبه بین کهکشانهای مختلف، سبب‌می‌شود که این انبساط رفته‌رفته کندشده، وسرانجام متوقف‌شود و سپس کهکشانها به‌سوی یکدیگر آغاز حرکت‌کرده و جهان هستی « بسته » شود. **در نوع دوم** مجموعه‌کیهانی آنچنان سریع انبساط می‌یابد که جاذبه گرانشی هرگز نمی‌تواند آن را متوقف سازد و فقط سرعت آن را کمی کاهش‌می‌دهد. **در نوع سوم** سرعت انبساط مجموعه کیهانی فقط به اندازه‌ای است که برای جلوگیری از درهمفرونشینی مجدد آن کافی‌است. در این حالت انبساط از صفر آغاز گشته و تا ابد افزایش می‌یابد. در مدل نوع اول که در آن کیهان نخست منبسط و دوباره منقبض‌می‌شود، فضا همچون زمین در روی خودش خم‌شده‌است. نابراین از نظر وسعت و اندازه « متناهی » است.در مدل نوع دوم که در آن گسترش کیهان تا ابد ادامه‌می‌یابد، فضا به طریق دیگری خمیده‌می‌شود. یعنی شبیه یک زین اسب. بنابراین در این حالت فضا « نامتناهی» است.در مدل نوع سوم که در آن نرخ انبساط روندی بحرانی دارد، فضا تخت و مسطح و بازهم «نامتناهی» است.

سرنوشت عالم در حقیقت بستگی به عددی دارد که در علم کیهان شناسی به آن چگالی بحرانی گفته می‌شود. چگالی بحرانی در واقع نشان دهنده مقدار جرمی است که می‌بایست در جهان موجود باشد تا انبساط متوقف و به انقباض تبدیل شود. به این فرایند فروریزش بزرگ یا بیگ کرانچ "Big Crunch" می‌گویند.

www.ketabha.org

بنابراین برای دانستن سرنوشت جهان باید بدانیم چگالی جهان چه قدر است. "پلانک" فیزیکدان و ستاره‌شناس مشهور، عددی را مشخص نمود به نام ثابت پلانک که طبق آن اگر برای مقدار حقیقی این عدد مرزی تعیین شود آن وقت اگر مقدار آن عدد از عدد پیشنهادی پلانک بیشتر باشد جهان تا ابد در حال انبساط است و اگر ثابت باشد جهان مقداری منبسط و پس از آن به همان شکل باقی می‌ماند و در صورتی که از ثابت پلانک کمتر باشد جهان ما پس از انبساط دوباره منقبض شده و در همان نقطه اولیه جمع می‌شود. اما به روایت دیگر، اگر چگالی جهان از چگالی بحرانی کمتر باشد انبساط عالم تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و سرعتش هم مدام افزایش می‌یابد و در حالت دوم اگر مقدار چگالی جهان با چگالی بحرانی برابر باشد انبساط بالاخره روزی متوقف خواهد شد و در حالت سوم اگر چگالی جهان از چگالی بحرانی بیشتر باشد انبساط جهان روزی متوقف و به انقباض تبدیل می‌شود و بدین‌ترتیب این انقباض باعث شده تا دوباره تمام این جرم به نقطه آغازین باز گردد که این همان فروریزش بزرگ یا بیگ کرانچ "Big crunch" است. گفتنی است نقطه مقابل آن بیگ بنگ یا انفجار بزرگ می باشد.

از نظر قرآن کریم جهان پایانی دارد و پایان یافتنش نیز به همان صورتی است که خداوند آن را آفریده است. یعنی شیوه همان است ولی به صورت عکس عمل می‌شود. شیوه‌ای را که قرآن کریم در این مورد ضمن آوردن مثالی بیان‌کرده، هنوز به ذهن هیچ دانشمندی نیامده و قدرت علمی و تخیلی آنان تاکنون به این قله رفیع نرسیده‌است.

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاء كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

«(به یاد آر) روزی که ما آسمان را در پیچیم چنان که طومار نوشته ها را در می پیچد، همانگونه که نخستین بار بوجود آوردیم دوباره آنها را باز می گردانیم، وعده ای است بر عهده ما که بی تردید انجام دهنده آنیم».

همچنین امروزه دانشمندان، به مسطح بودن جهان(flat universe) پی برده اند و تعبیر قرآن مبنی بر برچیدن آسمانها همچون طومار و نامه، خود جنبه ای از اعجازهای علمی قرآنی می باشد.

www.ketabha.org

3- مگر در آسمان کوه وجود دارد!

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

«آیا ندیدی که خداوند ابری را به آرامی می راند. سپس میان(قطعات) آن پیوند می دهد سپس آن را متراکم می سازد. پس باران را می بینی که از لابلای آن بیرون می آید و نیز از آسمان از کوههای ابر یخ زده که در آن هست برف و تگرگ فرو می ریزد. پس به سبب آن به قومی که بخواهد زیان می رساند و آن را از قومی که بخواهد بر می گرداند. نزدیک است روشنی برقش چشم ها را از بین ببرد».

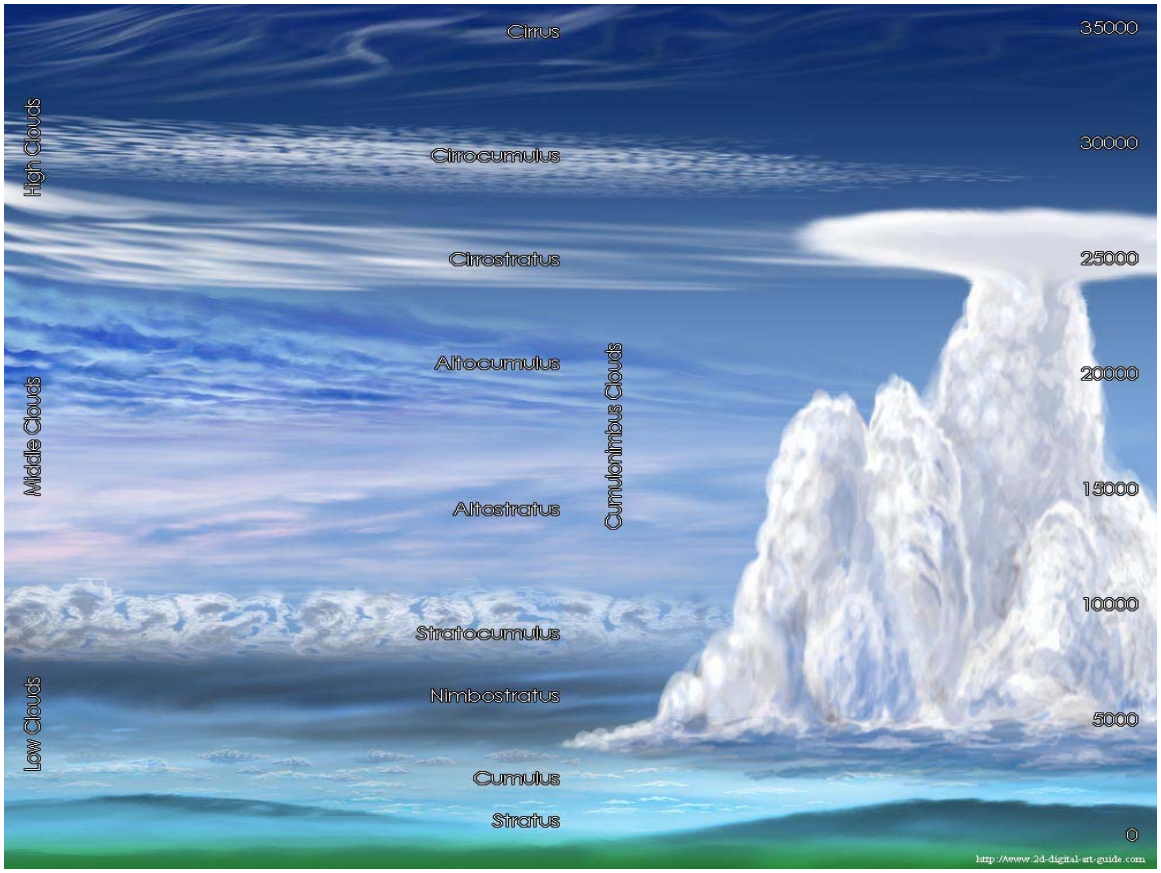

طي مطالعه اي كه دانشمندان روي ابرها انجام داده اند به اين نتيجه رسيده اند كه ابرهاي باران زا با طي سلسله مراحل خاص و به شيوه اي مشخص، تشكيل مي شوند و شكل گيري و ايجاد ابرهاي باران زا نياز به انواع خاصي باد و ابر دارد. يكي از انواع ابرهاي باران زا كه معمولاً با رعد و برق همراه است كومولونيمبوس[1] است. هواشناسان در مورد تشكيل ابر كومولونيمبوس مطالعه كرده اند تا نحوه توليد و ايجاد باران، تگرگ، برق (نور) را بيابند. يافته ها نشان مي دهد كه كومولونيمبوس طي مراحل زير باران ايجاد مي كند. تگرگ در ابرهای کومولونیبوس تشکیل می شود زیرا این ابرها جریان بالا رونده بسیار شدیدی دارند. جالب است که در آیه فوق بارش تگرگ از کوههای ابر یخ زده اشاره شده است که نشان دهنده نقش افزایش ارتفاع و بالا رفتن ابر و سرد شدن آن و بارش تگرگ را نشان می دهد.

[1] : Cumulonimbus cloud

www.ketabha.org

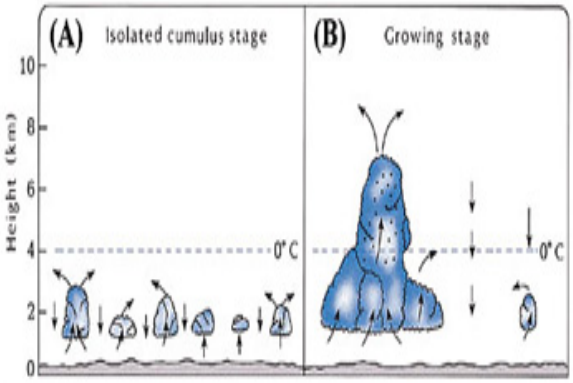

1ـ حركت ابرها: ابتدا ابرها با نيروي باد به حركت در مي آيند، قطعه هاي پراكنده و كوچك كه كومولوس نام دارند با نيروي باد به يكديگر فشرده شده و در يك منطقه تجمع مي يابند و ابرهاي كومولونيموس را مي سازند.

2- اتصال: ابرهاي كوچكتر به يكديگر متصل و ابرهاي بزرگتر را تشكيل مي دهند. كه در آيه فوق به آن اشاره شده است.

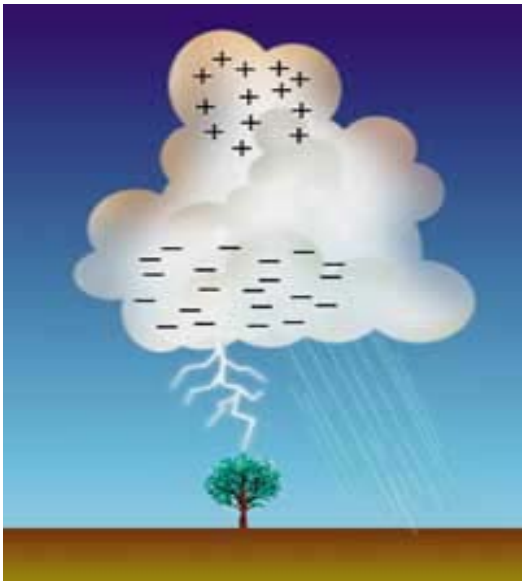

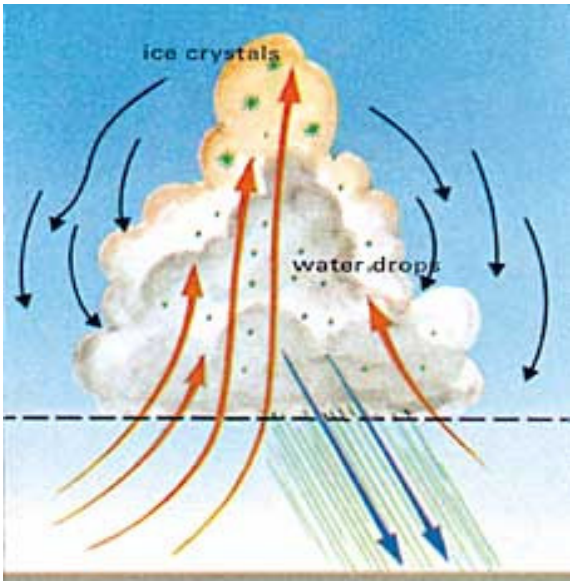

3ـ تراكم و انبوه شدن: وقتي ابرهاي كوچكتر به هم مي پيوندند و ابرهاي بزرگتر را مي سازند در ابرهاي بزرگ حركت و رشد عمودي به سمت بالا صورت گرفته كه اين پديده در مركز ابرها بيشتر از لبه ها و كناره هاي آن رخ مي دهد و بعد از اين رشد رو به بالا موجب كشيده شدن توده ابر به بالا و رسيدن به ناحيه سردتر اتمسفر (جو) كه محل تشكيل قطره هاي آب و تگرگ است مي شود. و قطره هاي آب و تگرگ، بزرگتر و سنگين تر شده و حركت رو به بالاي آنها متوقف مي شود و به صورت قطره هاي باران و تگرگ فرود ميآيند. در آيه فوق با بيان كوه يخ زده به نقش بالا رونده ابرها و رسيدن به ناحيه سردتر اتمسفر اشاره شده است.

هواشناسان تنها در دهه هاي اخير با كمك وسايل پيشرفته مانند هواپيما، ماهواره، كامپيوتر، بالون و ..... به مطالعه بادها، جهت آنها و اندازه گيري رطوبت، تغييرات آن رطوبت، تعيين سطح فشار اتمسفر، تغييرات آن پرداخته و به جزئيات شكل گيري ابرها و ساختمان و نحوه عمل ابرها پي برده اند.

www.ketabha.org

ابرهای کومولونیمبوس نام نوعی از ابرها است که بلند و متراکم می‌باشد و همرا با صاعقه بوده و قبل از طوفان ظاهر می‌گردند. این ابرها از توده‌های بزرگ و انبوه ابر که به شکل برج عظیمی است، تشکیل می‌گردند. کومولونیمبوس از دو واژه لاتین *کومولوس* به معنای انباشته و *نیمبوس* به معنای باران ساخته شده است. این ابرها می‌توانند به تنهایی، و یا در کنار یک جبهه هوای سرد در آسمان ظاهر شوند.

هواشناسان دریافته اند که ابرهاي کومولونیمبوس که حامل تگرگ هستند تا ارتفاع 2000 الي 16000 متر مي رسند و شبیه رشته کوههایي می باشند. در کتب هوا شناسي گفته شده همین که تگرگ از قسمت سرد و یخچالي ابر فرو مي ریزد یعني همان جایي که بلورهاي یخ در آن تشکیل مي شود، ابرها باردار مي شوند و قطره هاي آب با تگرگ به هم برخورد کرده یخ مي زنند و باقي مانده گرماي خود را از دست مي دهند. سطح تگرگ گرمتر از اطراف خود بلور است. وقتي تگرگ با بلور یخ مجاور و مماس مي شود یك پدیده مهم رخ مي دهد. کلاً الکترونها همیشه از ناحیه سردتر به نقطه گرمتر حرکت مي کند. در همین حال وقتي قطره هاي خیلي سرد و یخ زده در تماس با یك دانه تگرگ قرار مي گیرند همین پدیده رخ مي دهد و از این رو تگرگها بار منفي گرفته و قطرات بسیار سرد یخ بار مثبت مي گیرند و در برخورد با تگرگ خرد و متلاشي مي شوند حال ذرات خرده شده یخ سبکتر شده و به لایه هاي بالایي ابر صعود مي کنند و تگرگ با بار منفي باقي مانده و در لایه هاي زیرین و بستر ابر قرار مي گیرد. بنابراین لایه هاي زیرین ابر کلاً داراي بار منفي بوده و سپس این بار منفي به صورت برق به زمین تخلیه مي گردد. نتیجه مي گیریم که تگرگ نقش مهمي در تولید و ایجاد برق دارد.

این اطلاعات در سالهاي اخیر بدست آمده است و اصولاً تا سال 1600 بعد از میلاد نظرات ارسطو در هواشناسي مطرح و غالب بوده است، مثلاً او معتقد بود که اتمسفر داراي دو نوع هوا است، هواي مرطوب و هواي خشك و رعد صداي حاصل از برخورد هواي خشك با ابرهاي مجاور را مي دانست و برق و نور را حاصل از شعله ور شدن و سوختن هواي خشك با شعله ضعیف و نازك تعریف مي کرد و اینها عقاید هواشناسي بود که در 1400 سال پیش یعني زمان نزول قرآن مطرح و غالب بود.

www.ketabha.org

4- هفت آسمان!

به عقیده بعضی از دانشمندان بزرگ، کواکب و ستارگان و کهکشانهایی که دیده می‌شود همه جزء آسمان اولند و در ماورای آن شش جهان بزرگ دیگر هست .منظور قرآن از آسمانهای هفتگانه مجموع عوالم هفتگانه‌ای است که در جهان هستی وجود دارد، گرچه علم و دانش امروز انسان فقط پرده از روی یکی از آنها برداشته ولی هیچ مانعی ندارد که در آینده در اثر تکمیل علم انسان عوالم ششگانه عظیم دیگری در پشت این جهان محسوس امروز کشف گردد. طرفداران این عقیده به این آیه استشهاد نموده‌اند:

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ

«همانا ما آسمان دنیا(نزدیکتر) را به زینت و زیور ستارگان آراستیم»

از این آیه استفاده می‌شود که ستارگان همه در آسمان اولند (باید توجه داشت که کلمه «دنیا» در لغت عرب به معنی پایین و نزدیک است. به هر حال، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد: از آیات و روایاتی که عدد آسمانها را هفت معرفی کرده به هیچ وجه تایید نظریه هیئت بطلمیوس که آسمانها را به صورت افلاکی مانند طبقات پوست پیاز معرفی می‌کرد،استفاده نمی‌شود زیرا مطابق هیئت بطلمیوس عدد افلاک و آسمانها نه می‌باشد.

5- آیا خورشید در چشمه گل آلود فرود می رود!

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

«تا چون به مغرب خورشید رسید خورشید را دریافت که (گویی) در چشمه ای گرم و گل آلود فرو می رود. و در انجا گروهی (از کفار) را یافت. گفتیم: ای ذولقرنین (در کار آنها مختاری) یا عذاب می کنی و یا در حقشان راهی نیکو پیش می گیری».

در آیه(کهف/86) آنچه از ذو القرنین نقل می شود همانند چیزی است که همه ما انسانها امروزه نیز آنرا می گوئیم. همه می گوئیم: "خورشید طلوع کرد"، "خورشید غروب کرد"، "خورشید از پشت کوه درآمد"، "خورشید در دریا غروب کرد" و غیره. و این به معنی این نیست که خورشید پشت کوه قایم بوده و حالا درآمده و یا خورشید در دریا فرو رفته است.

www.ketabha.org

6- مگر کوهها همچون میخ هستند!

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا

«و کوه ها را میخ هایی (فرو رفته در سطح آن) نکردیم»

وَأَلْقَى فِي الأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

«و در زمین کوههایی پابرجا و استوار بیفکند تا مبادا زمین شما را بجنباند، و نیز نهرها و راهها(قرار داد) باشد که راه یابید»

ماه و در کل کیهان، بر آب و بویژه آب دریاها و اقیانوسها (جزر و مد) تاثیر می گذارد. که این تاثیرات در برخی روزها کم و زیاد می شوند. کوه ها در حقیقت حکم زره فولادین را دارند که دور تا دور زمین را احاطه کرده ، و با توجه به ارتباط و پیوندی که در اعماق زمین به هم دارند ، یک شبکه نیرومند سرتاسری را تشکیل می دهند و اگر چنین نبود و سطح زمین را خاک های نرم پوشانده بود به آسانی تحت تأثیر جاذبه نیرومند ماه قرار می گرفت و جزر و مد در خشکی ها مانند جزر و مد در دریاها همه چیز را به لرزه درمی آورد و اضطراب و حرکت و لرزش در طول شبانه روز بر سطح زمین حکم فرما بود و هر ساختمانی را ممکن بود ویران کند . جاذبه خورشید نیز ، جزر و مدی هر چند خفیف تر به وجود می آورد و اگر ماه و خورشید در مسیر خود در یک سو واقع شوند و این دو جاذبه در یک جهت قرار گیرند ، این حرکات به مراتب قوی تر و شدیدتر خواهد شد ; ولی وجود کوه هاظ محکم ، این جزر و مدها را به حداقل می رساند ، چنان که قرآن می گوید : کوه ها میخ های زمین اند و آن را از لرزشها حفظ می کنند .

کره زمین دارای حرکت های زیادی است از آن جمله: الف) حرکت وضعی(دورانی) : زمین در هر بیست وچهار ساعت یک بار به دور خود می چرخد و شب وروز به وجود می آید سرعت این حرکت دورانی در مدار استوا در هر ساعت 1666کیلو متر و در هر ثانیه 461متر است که هرچه به قطبین نزدیک شویم از مقدار آن کاسته میشود.ب) حرکت انتقالی :زمین با حرکت انتقالی سریع خود که سرعت آن 170هزار کیلومتر در ساعت است به دور خورشیدمی چرخد. ج) حرکت هلیسی: چون منظومه شمسی در هر ثانیه 20 کیلو متر در فضا و به مقصد نا معلومی به دنبال ستاره(وگا)حرکت میکند کره زمین مجبور است سرعت حرکات وضعی و انتقالی خود را چنان ترتیب دهد تا از کاروان نام برده عقب نماند و پیشروی نیز ننماید . سرعت این حرکت در روز اول تیر ماه ثانیه ای 28900 کیلومتر ودر اول دی ماه 30 هزار کیلو متر است

به طور مسلم این حرکت سریع زمین و بلاخص حرکت وضعی آن در تماس با هوای مجاور آن ودر برخورد با ملکولهای هوا با سطح کره آنچنان گرمائی تولید می کند که برای مشکل ساختن حیات روی زمین کافی است این مشکل در صورتی پیش می آید که هوای مجاور زمین همراه خود زمین حرکت نکند و در اثر برخورد با ملکول های هوای ساکن که همه جوانب آنرا مانند پوست پیاز فرا گرفته است حرارت شدیدی تولید میشود ولی اگر هوای مجاور زمین پایاپای خود زمین حرکت نماید و هر دو دست به دست هم وبه یک سمت در حال حرکت باشد قطعا چنین خطری پدید نخواهد آمد

از این رو وجود کوه ها وپستی وبلندی ها ی زمین در حرکت "هوای مجاور" همراه زمین نقش موثری دارند زیرا در پرتو فواصل کوه ها وپستی وبلندی های آن قشر جامد زمین را به صورت سرزمین شخم زده در آورده است و هوای مجاوری که با سطح زمین تماس دارد در میان کوه ها حبس شده وپستی وبلندی های مختلف زمین که حتی در برخی از مناطق به هشت کیلومتر

www.ketabha.org

میرسد هوای چسبیده به زمین را در داخل خود نگاه داشته است و هنگام حرکت زمین هوای داخل فرورفتگی ها و چسبیده به آن، با آن حرکت میکند و هر دو در مسیر واحدی پایاپای یکدیگر به گردش خود ادامه میدهند و شاید این آیه:«والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم»{نحل/15}<<و در زمین کوه های استواری افکند تا شما را از حرکات نا موزون حفظ کند>> اشاره به این راز بزرگ باشد که در سایه کوه ها به وجود می آید.

یکی از عوامل حرکات ناموزون زمین مواد مذابی است که هسته مرکزی زمین را تشکیل می دهند ، و دل زمین مملوّ از گازهای متراکمی است که باشدت هر چه تمامتر بر آن فشار می آورد ، به عقیده گروهی از دانشمندان ، زلزله های خطرناکی که ضررهای جبران ناپذیری به وجود می آورند ، نتیجه عمل حرارت و گازهای درونی زمین است که با شدت خارج می شوند : در این صحنه متلاطم ، یگانه عاملی که از متلاشی شدن و جدا شدن قطعات زمین ، مانع می گردد همان کوه هاست ، ریشه های کوه های سنگین که در اعماق زمین فرو رفته و قطعات زمین را در برگرفته ، آن ها را به هم اتصال می دهد ، و بسان میخ هایی که قطعات تخته را بهم متصل می سازد از انفکاک و جدایی جلوگیری می کند ، قطعات زمین را از تفرق و پاشیدگی باز می دارد .افزون بر آن به نظر برخی از دانشمندان ، عمده کوه هایی که در روی زمین است ، بر اثر فوران آتش فشان و خارج شدن مواد مذاب زمین و انباشته و منجمد شدن آنان به وجود آمده ، و به صورت میخی که در روی زمین کوبیده باشند ، در آمده ، که این امر موجب سکون و آرامش آتش فشان های زیرزمین ، و رفع اضطراب زمین شده است ، و آیه «و الجبال او تادًا ; کوه ها را میخ های زمین قرار دادیم » را اشاره به آن دانسته اند.

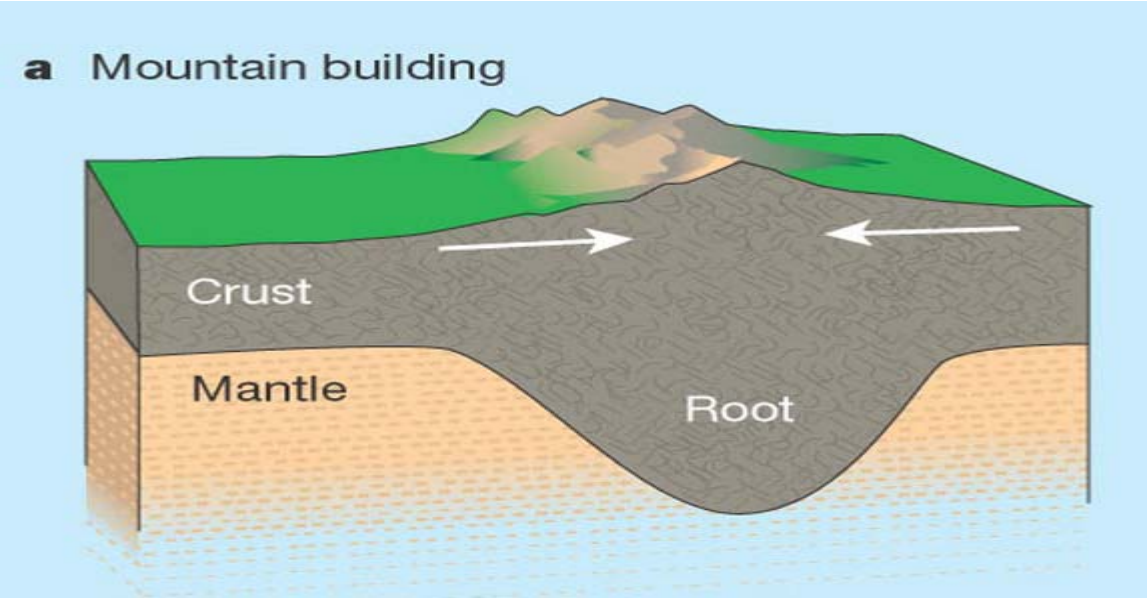

تا یک قرن پیش دانشمندان کوه ها را توده های سنگی عظیمی می پنداشتند که مانند تپه های مصنوعی روی زمین ریخته شده اند ولی دانشمندان اخیرا پی برده اند که قسمت عمده هر کوهی ، زیر سطح زمین قرار داردچنان که(ژرژگاموف)استاد دانشگاه واشنگتن مینویسد (نظریه سطحی بودن کوه ها در زمین شناسی، یک قرن پیش ،از نظریه های عمومی بوده و اخیرا به این موضوع پی برده اند که بخشی از هر کوه زیر سطح آن قرار دارد در حالی که قرآن چهارده قرن پیش، پرده از این راز بزرگ برداشته و کوه ها را میخ های زمین و به نوعی کوهها را دارای **ریشه**[1] معرفی کرده است .

[1] : Root

www.ketabha.org

7- آسمان را نگه داشت تا بر زمین نیفتد!

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاء أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ

«آیا ندیدی که خداوند آنچه را در (روی) زمین است رام شما نموده و نیز کشتی ها را که در دریا به فرمان او جریان دارند، و آسمان را نگه می دارد تا مبادا بر روی زمین فروافتد مگر به اذن و اراده حتمی او، حقا که خداوند با مردم رئوف و مهربان است»

چرا خورشید، ماه و ستارگان که از اجزاء آسمان می باشند، به روی زمین سقوط نمی‌کنند؟! در حقیقت زمین با نیروی گرانش ماه را به سوی خود می‌کشد. اما چرا ماه به روی زمین سقوط نمی کند؟ اگر ماه که در حقیقت بی وقفه به دور سیاره ما می‌چرخد، از گردش باز می ایستاد، فقط برای مدت کوتاهی ثابت می‌ایستاد، آنگاه با سرعتی فزاینده به سمت زمین می‌شتافت و در نهایت با شدت به زمین برخورد می‌کرد. ماه از همان زمانهای اولیه با سرعتی برابر ۳۶۵۹ کیلومتر در ساعت به دور زمین در حال گردش بوده‌است. در اثر این حرکت گردشی ، یک نیروی گریز از مرکز به سمت خارج ایجاد می‌شود، که درست به اندازه نیروی گرانش زمین که به سمت داخل کشش دارد، است. این دو نیروی مخالف ، اثر یکدیگر را بطور متقابل خنثی می‌کنند، به نحوی که ماه همواره بر مدار خود باقی می‌ماند. و به همین دلیل است که ماه که یکی از اجزاء آسمان است بر روی زمین فرو نمی افتد. بنابراین خداوند آسمان را نگه می دارد (با حاکم کردن قوانین جاذبه و گریز از مرکز و ...) تا مبادا بر روی زمین فرو افتد مگر به اذن و اراده حتمی او ، حقا که خداوند با مردم، رئوف و مهربان است.

www.ketabha.org

8- پیوسته بودن آسمان و زمین در ابتدای آفرینش!

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا

«آیا کسانی که کفر ورزیده اند به دیده دل ندیدند که همانا آسمانها و زمین (همگی) به هم پیوسته بودند، پس آنها را از هم شکافته و باز گشودیم»

یکی از بهترین دلائلی که می رساند این کرات همبستگی داشته اند، این است که در خورشید بیش از 67 عنصر وجود دارد که عین آن عناصر در زمین نیز دیده می شود. همچنین این آیه به انفجار بیگ بنگ اشاره دارد و از جنبه های علمی اعجاز قرآن می باشد.

9- خورشید و ماه در مداری شناورند!

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

«و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید، که هر یک در مداری شناور است»

به عبارت: کل فی فلک دقت کنید. ک ل ف ی ف ل ک که همچون یک مدار چرخشی می باشد و حتی اگر از انتها به ابتدا خوانده شود ، نیز همان کل فی فلک می شود. همانگونه که می دانید خورشید در مداری در کهکشان راه شیری در حرکت است.

10- طرد شدن شیاطین بوسیله شهابهای آسمانی!

موجودات و پدیده هایی همچون ملائکه. فرشتگان. جنیان. شیاطین، وحی و روح و... مربوط به عالم غیب بوده و ازحیطه علم خارج هستند و هر چقدر هم که بشر پیشرفت بکند نمی تواند به ماهیت آنها پی ببرد. به عبارت دیگر ما قادر به دیدن شیاطین نیستیم. ما تیر را که سنگ و شهاب آسمانی هستند، می بینیم اما قادر به دیدن هدف این تیر، که شیاطین می باشند نیستیم. در حقیقت تیر را می بینیم اما هدف را نمی توانیم ببینیم.

لازم به ذکر است مابه التفاوت دینداران و کسانی که اعتقادی به دین ندارند همین ایمان به غیب است. غیب یعنی نهان یعنی حقایقی که ظاهر نیستند و مستقیما محسوس و ملموس نمی باشند. الهیون با مادیون در عالم طبیعت (ماده) اختلاف ندارند و طبیعت را آنگونه می شناسند که مادیون می شناسد اما الهیون علاوه بر طبیعت، به غیب و نهان هم معتقد هستند یعنی هستی و وجود را منحصر به مشهودات و محسوسات نمی دانند بلکه به وجود نامحسوس و وجود غیبی هم اعتقاد دارند، که البته سر سلسله امور غیبی خداست، بعد از ایمان به خدا ایمان به سایر موجودات غیبی(ملائکه، جن، شیاطین و ...) پیدا می شود. اعتقاد به وحی که غیب دیگری است و بعد از آن ایمان به معاد قرار می گیرد. لذا یک فرد دیندار می پذیرد که: شیاطین بوسیله شهابهای آسمانی طرد گردند همانگونه که باور دارند: ابراهیم را در اتش انداخته اند و نسوخته، عصای موسی اژدها شده و همچنین رود نیل را دو نیم کرده است، عیسی پدر نداشته و در گهواره سخن گفته، سلیمان سخن پرندگان را می فهمد و تخت ملکه سبا در یک چشم به هم زدن مسافتی طولانی جابجا شده است و یونس در شکم ماهی رفته و زنده مانده است، زیرا الهیون اعتقاد به خدایی دارند که عالم به گذشته و آینده است و علم و قدرتش بر انجام هر کاری بینهایت است.

www.ketabha.org

11- آیا ستارگان وسیله پیدا کردن راهها هستند!

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

«و اوست که برای شما ستارگان را قرار داد تا بوسیله آنها در تاریکی های خورشید و دریا هدایت یابید همانا ما آیات را برای گروهی که می دانند تفصیل دادیم»

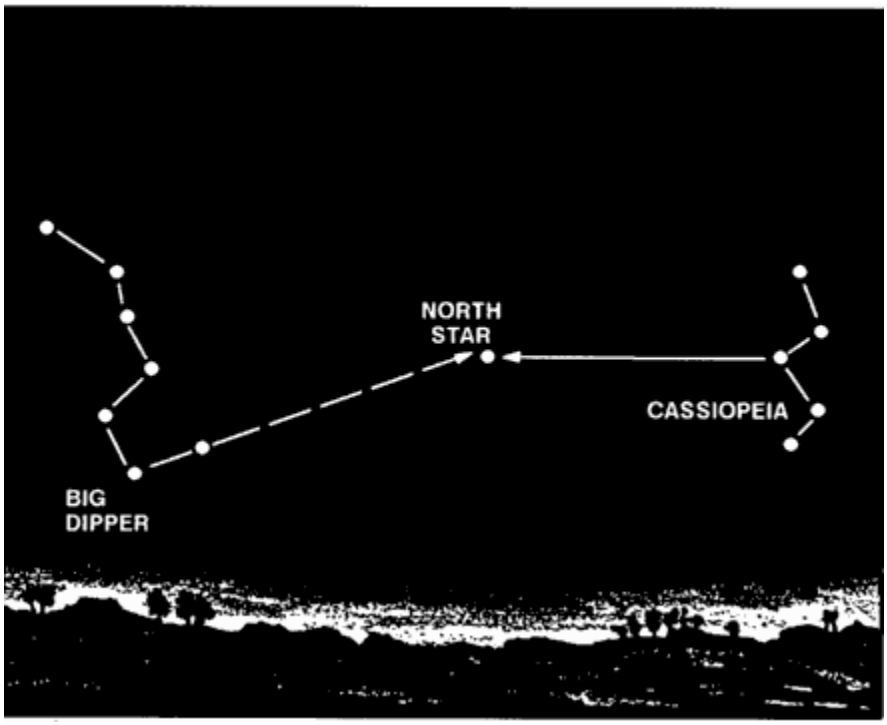

اگر خط فرضی از طرف شخص ناظر به سوی ستاره جدی (یا ستاره قطبی) در نیمکره شمالی کشیده شود با شمال حقیقی بیش از یک درجه اختلاف نخواهد داشت. برای پیدا کردن ستاره قطبی در ابتدا باید دب اکبر را بیابید. دب اکبر[1] یا آب گردان (ملاقه) مجموع هفت ستاره پر نور است که به سادگی در آسمان قابل تشخیص است. با یک خط فرضی دو ستاره پایین دب اکبر را پنج برابر امتداد داده تا به ستاره جدی (قطبی[2]) برسید. ستاره قطبی؛ ستاره ای کم نور (در مقایسه با ستارگان دب اکبر) می باشد، به همین دلیل برای یافتن آن کمی باید تلاش کنید.

در نیمکره جنوبی با پیدا کردن ستارگان صلیبی می توان سمت جنوب را تعیین کرد. این ستارگان شبیه بادبادک می باشند. طول آن را از سر تا انتها حساب کرده و از ناحیه دم به اندازه 4/5 برابر طول بادبادک بوسیله خط فرضی امتداد دهید. در این موقع می توان سمت تقریبی جنوب را معین نمود.

[1] : Big dipper
[2] : North star

www.ketabha.org

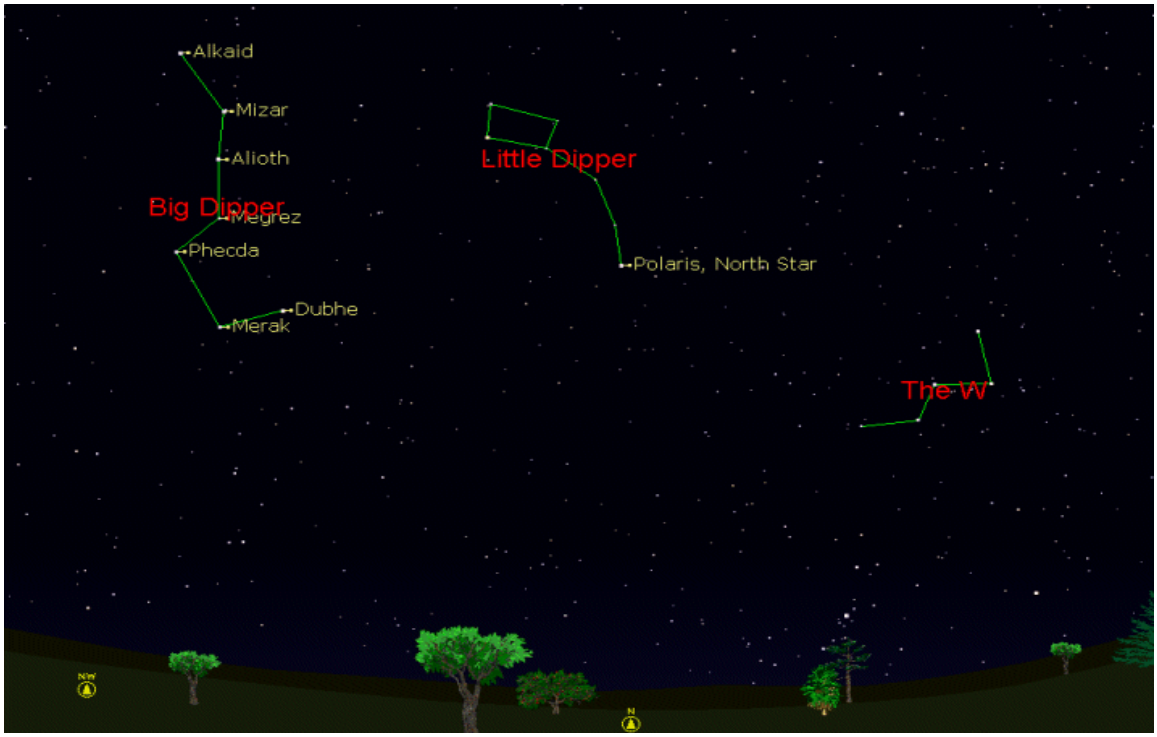

هر ستاره‌ای که بسیار نزدیک به امتداد محور زمین بر کره سماوی باشد جهت شمال (در نیمکره شمالی)یا جنوب (در نیمکره جنوبی) را نشان می‌دهد. و ستاره‌ای با این موقعیت محلش نسبت به ناظر ساکن روی زمین تغییر نمی‌کند. در حال حاضر این موقعیت از آن ستاره جدی است. در نیم کره شمالی زمین ستارهٔ قطبی (ستارهٔ شمالی، ستارهٔ جدی) با تقریب بسیاری خوبی جهت شمال جغرافیایی را نشان می‌دهد؛ یعنی اگر رو به آن بایستیم، درست به سمت شمال ایستاده‌ایم. برای یافتن ستارهٔ قطبی روش‌های مختلفی وجود دارد:

1- به وسیلهٔ ستاره‌های ملاقه‌ای شکل « دب اکبر» (صورت فلکی هفت برادران): هر گاه دو ستارهٔ پایانی پیالهٔ ملاقه را به هم وصل کنیم، و 5 برابر فاصلهٔ میان دو ستاره به سمت بالا ادامه دهیم، به ستارهٔ قطبی می‌رسیم.

2- به وسیلهٔ ستاره‌های W شکلِ «ذات الکرسی»: هرگاه وسط W را حدود 5 برابر فاصلهٔ دو ستارهٔ اضلاع آن به سوی بالا ادامه دهیم، به ستارهٔ قطبی می‌رسیم. ذات‌الکرسی نسبت به دب اکبر به ستارهٔ قطبی نزدیک‌تر است، ولی یافتن آن در آسمان مشکل‌تر است.

3- ستارهٔ قطبی، خود آخرین ستارهٔ دستهٔ ملاقهٔ صورت فلکی ملاقه‌ای شکل «دب اصغر[1]» است.

زمین دور محوری فرضی که از شمال و جنوب کرهٔ زمین می‌گذرد می‌چرخد. این چرخش زمین موجب می‌شود که ما تصور کنیم همهٔ ستاره‌های آسمان حول محوری می‌چرخند(حرکت ظاهری دارند)، که در محل محور گردش آن‌ها ستارهٔ قطبی می‌درخشد؛ ستارهٔ پرنوری که جایش در آسمان ثابت است. دلیل عدم حرکت ظاهری ستارهٔ قطبی این است که این ستاره در امتداد محور چرخش زمین قرار دارد.در شب می‌توان به وسیلهٔ ستارهٔ قطبی و دب اکبر زمان را تشخیص داد. همچنین توسط ستاره قطبی می‌توانیم عرض جغرافیایی را تعیین کنیم

[1] : Little dipper

www.ketabha.org

12- مگر زنبور عسل در شکمش عسل را تولید می کند!

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاء لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

«و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد (در طبیعت وی قرار داد) که از کوهها و درختان و از داریست هایی که می زنند خانه هایی فرا گیر. (68) پس از همه میوه ها (و شیره درختان و گیاهان) بخور، آنگاه راه های (غریزی) پروردگارت را به رامی و انقیاد بپوی. از درون شکم آنها مواد قابل آشامیدن رنگارنگ بیرون می آید که در آن برای مردم شفاست. حقا در این نشانه ای است برای کسانی که می اندیشند. (69)»

جالب است که در هر دو آیه به زنبور عسل با ضمیر **مونث** اشاره شده است. حدود ده قرن بعد ، زیست شناس سوئدی به نام کارل لینه ، کشف کرد که زنبورهای کارگر، زن هستند. قرآن در آياتي كه زنبور عسل را مورد بحث قرار مي دهد، به زنبور عسل اشاره دارد كه خانه خود را درجستجوي غذا ترك مي گويد. قرآن درتوصيف از فعل مؤنث استفاده مي كند كه درعربي به «فاسلكي» تعبير شده است. براي يك عرب، اين تعبير بدين معناست كه زنبوري كه خانه را به جستجوي غذا ترك مي كند. مؤنث است. آيا جز يك فرد خبره، هيچ كس مي داند چگونه ميان زنبور نر و ماده تمييز قايل شود؟ حتي امروزه نيز تنها متخصصان مي توانند ميان زنبور نر و ماده تمييز قايل شوند چه رسد به عصر محمد كه هزار و چهارصد و اندي سال از آن مي گذرد. وقتي قرآن مي گويد كه زنبور ماده خانه خود را به جستجوي غذا ترك مي گويد، كاملاً دقيق و درست

www.ketabha.org

مي گويد و زنبور نر هيچگاه براي يافتن غذا خارج نمي شود بلكه زنبورهاي ماده براي زنبورهاي نر غذا فراهم مي كنند.

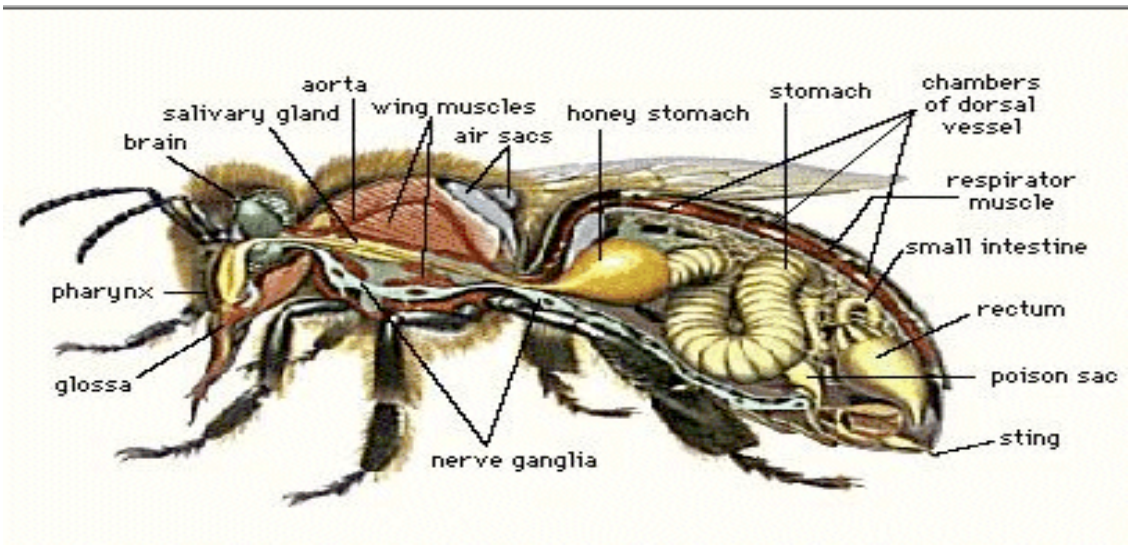

همچنین نحوه تولید عسل با وجود پیشرفت های علمی هنوز بر زیست شناسان و دانشمندان دیگر پنهان مانده و فقط می دانند که : زنبور عسل پس از مکیدن شیره گلها و گیاهان به وسیله خرطوم خویش آنرا به کیسه عسلی که در شکم است برده و پس از چند عمل شیمیایی شناخته و نا شناخته آنرا به مایعی خوشبو و خوش طعم ، شیرین ، مقوی ، نشاط آور تبدیل کرده و در سلولهای مومی شکل که از قبل ساخته است ذخیره می نماید . برای تهیه یک کیلوگرم از این شهد گوارا زنبور ناگزیر است 120 تا 150 هزار بار شهد حمل کند وبرای فراهم نمودن آن ده میلیون گل را بازدید کرده و از آنها شهد (انگبین) تهیه نماید و مسافتی معادل هفت بار دور زمین پرواز کند . شهدی که بدین طریق فراهم می شود 40 تا 80 درصد آب است که برای تغلیظ نمودن آن زنبورداران عسل مجبور هستند شهدی را که روز به کندو حمل کرده و درون سلولها ذخیره نموده اند شب هنگام مجددا مکیده و وارد کیسه عسلی خود می نمایند در آنجا کمی از آب آنرا جذب و موادی از قبیل هورمون ها و آنزیم ها به آن اضافه می نمایند و بعد داخل حجره ها می ریزند . این عمل توسط سایر زنبورها تکرار می شود و مقداری از آب آنهم در مجاورت هوای کندو که از بال زدن زنبورها ایجاد می شود تبخیر شده و در پایان مواد دیگری از قبیل اسید های آلی و مواد ضد عفونی کننده به آن اضافه می نمایند . عمل تغلیظ آنقدر ادامه می یابد تا عسل به غلظت طبیعی خود برسد ، آنگاه آنرا در داخل سلولها ذخیره می کنند و درب آنرا با موم می پوشانند بدین ترتیب عسل انبار شده می تواند برای مدت طولانی نگهداری شود .

این حشره با تمام کوچکی اش دو معده دارد ، شهد گلهای مکیده شده وارد معده اول می شود که بوسیله دریچه ای به معده دوم مربوط است . معده دوم عملیات گوارشی را انجام می دهد . معده اول را کیسه عسلی[1] یا چینه دان می گویند کلیه مراحل تبدیل شهد به عسل در این معده انجام گرفته و عسل رسیده و آماده شده از طریق خرطوم زنبور به سلولهای مومی شکل ریخته می شود . کیسه عسلی به وسیله دریچه ای به معده دوم (معده اصلی) منتهی می شود زنبور عسل در صورت لزوم جهت تغذیه خویش با اندک فشار بوسیله ماهیچه های اطرافش دریچه را باز می کند و از این طریق عسل مورد نیاز زنبور وارد معده اصلی شده و صرف تغذیه آن می شود و سایر عملیات گوارشی جهت تغذیه زنبور عسل انجام می گیرد.

[1] : Honey Stomach

www.ketabha.org

جنبه های مختلف اعجاز قرآن

توجه به نکات زیر قبل از خواندن جنبه های مختلف اعجازقرآن مفید می باشد.

1- پیامبر(ص) شخصی امی و درس نخوانده و مکتب نرفته بوده است.

2- در زمان پیامبر(ص) تنها ۱۷ نفر در کل شبه جزیره عربستان سواد خواندن و نوشتن داشته اند.

3- در آن زمان در شبه جزیره عربستان امکاناتی همچون کتابخانه و ... نبوده است. و قرآن از کتابهای تحریف شده تورات و انجیل پیروی نکرده و بلکه اشتباهات آنها را اصلاح می کند!

4- قرآن محدود در حصار زمان و مکان نمی باشد زیرا کلام آفریدگاریست که به گذشته و آینده آگاه است، لذا از هرگونه خطا و اشتباه به دور است. اما این علم ماست که نسبت به علم آیندگان ناقص است، همانگونه که علم گذشتگان نسبت به ما ناقص بوده است.

5- موجودات و پدیده هایی همچون ملائکه. فرشتگان. جنیان.وحی و روح و... مربوط به عالم غیب بوده و از حیطه علم خارج هستند و هر چقدر هم که علم بشر پیشرفت بکند نمی تواند به ماهیت آنها پی ببرد. لازم به ذکر است مابه التفاوت دینداران و کسانی که اعتقادی به دین ندارند همین ایمان به غیب است. غیب یعنی نهان یعنی حقایقی که ظاهر نیستند.

6- قرآن نکات علمی را صراحتا نگفته بلکه از مثال زدن استفاده می کند، تا برای بشر ۱۴۰۰ سال پیش قابل قبول و قابل درک باشد. بدیهی است که بشر آن زمان نمی تواند بپذیرد که بر روی زمینی کروی و متحرک زندگی می کند.

7- قرآن آنگاه که از حرکت خورشید سخن می گوید به اشتباه بر اساس علم نجوم آن زمان نمی گوید که خورشید در مداری به دور زمین در حرکت است بلکه می فرماید: خورشید در قرارگاه خود در حرکت است. و این عدم اشتباهات در آنجا که علم ثابت شده است خود دلیلی بر اعجاز است.

www.ketabha.org

اکنون به بررسی جنبه های مختلف اعجاز قرآن می پردازیم

الف) اعجاز لفظی ب) اعجاز در گستردگی و محتوای عمیق آن ج) اعجاز علمی د) اعجاز در بیان قصص تاریخی ه) اعجاز در پیش گویی آینده و) اعجاز قرآن از دید تحدیگری آن ز) اعجاز عددی

الف) اعجاز لفظی قرآن

سبک قرآن نه شعر است و نه نثر. اما شعر نیست برای اینکه وزن و قافیه ندارد. بعلاوه ، شعر معمولا با نوعی تخیل که تخیل شاعرانه نامیده می شود همراه است. قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است. در قرآن تخیلات شعری و تشبیه های خیالی وجود ندارد. در عین حال نثر معمولی هم نیست، زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده است. مسلمین همواره قرآن را با آهنگ های مخصوص تلاوت کرده و می کنند که مخصوص قرآن است. مسلمین گاهی قرآن را در خانه های خود با آهنگی چنان دلربا می خواندند که مردم کوچه را متوقف می کرد. هیچ سخن نثری مانند قرآن آهنگ پذیر نیست. آنهم آهنگهای مخصوصی که متناسب با عوالم روحانی است نه آهنگی مناسب مجالس لهو. عجیب این است که زیبایی قرآن زمان و مکان را در نوردیده و پشت سر گذاشته است. بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است و با ذائقه عصر دیگر جور در نمی آید و یا حداقل مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت است که از یک فرهنگ مخصوص برخوردار می باشند، ولی زیبایی قرآن نه زمان می شناسد و نه نژاد و نه فرهنگ مخصوص.

عجیب این است که کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است، با قرآن متفاوت است. از رسول اکرم سخنان بسیار زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد. این خود می رساند که قران و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است. علی (علیه السلام) از حدود ده سالگی با قرآن آشناست، یعنی سن علی در این حدود بود که اولین آیات قرآن بر پیغمبر اکرم نازل شد و علی مانند تشنه ای که به آب زلال برسد آنها را فرا می گرفت و تا آخر عمر پیغمبر در راس کاتبان وحی قرار داشت. علی حافظ قرآن بود و همیشه قرآن را تلاوت می کرد، شبها که به عبادت می ایستاد با آیات قرآن خوش بود. با این وضع اگر سبک قرآن قابل تقلید می بود، علی با آن استعداد بی نظیر در سخنوری و فصاحت و بلاغت که بعد از قرآن نظیری برای سخنش نمی توان یافت ، می بایست تحت تاثیر سبک قرآن از سبک قرآن پیروی کند و خود به خود خطبه هایش به شکل آیات قرآن باشد، اما می بینیم سبک قرآن با سبک علی کاملا متفاوت است. آنگاه که علی در ضمن خطبه های غرا و فصیح و بلیغش آیه ای از قرآن می آورد کاملا متمایز است و ستاره ای را ماند که در مقابل ستارگان دیگر درخشش فوق العاده ای دارد.

قرآن موضوعاتی را که معمولا زمینه هنر نمایی بشر در سخن سرایی است و افراد بشر اگر بخواهند هنر سخنوری خویش را بنمایانند آن زمینه ها را انتخاب می کنند و سخن خویش را با پیش کشیدن آنها زیبا می سازند، از فخر، مدح، هجو، مرثیه، غزل و توصیف زیباییهای طبیعت،

www.ketabha.org

مطرح نکرده و درباره آنها داد سخن نداده است، موضوعاتی که قرآن طرح کرده همه معنوی است، توحید است، معاد است، نبوت است، اخلاق است، احکام است، موعظه است، قصص است، و در عین حال در حد اعلای زیبایی است. هندسه کلمات در قرآن بی نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند بدون آنکه به زیبایی های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازد. قرآن از این جهت مانند یک ساختمان زیباست که نه کسی بتواند با جابجا کردن و تغییر دادن، آن را زیبا کند و نه بتواند بهتر از آن و یا مانند آن را بسازد. سبک و اسلوب قرآن نه سابقه دارد و نه لاحقه، یعنی نه قبلا کسی با این سبک سخن گفته است و نه بعدا کسی- با همه دعوتها و مبارزه طلبی های قرآن- توانسته است که با آن رقابت کند و یا از آن تقلید نماید. تحدی قرآن و مبارزه طلبی او هنوز هم همچنان مانند کوه پابرجاست و برای همیشه باقی خواهد بود. امروز هم همه مسلمانان با ایمان مردم جهان را دعوت می کنند که در این مسابقه شرکت کنند و اگر مثل و مانندی برای قرآن پیدا شد آنها از دعوی و ایمان خود صرف نظر می کنند و اطمینان دارند که چنین چیزی میسر نیست.

www.ketabha.org

ب) اعجاز قرآن در گستردگی و محتوای عمیق آن

موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاد است و نمی‌توان به طور جزئی بر شمرد، ولی در یک نگاه اجمالی این مسائل به چشم می‌خورد: 1.خدا (صفات و یگانگی او و آنچه باید خدا را از آنها منزه بدانیم). 2- معاد(مراحل مرگ تا قیامت، توصیف بهشت و جهنم) 3- ملائکه (نیروهای آگاه به خود و آفریدگار و اجرا کننده اوامر الهی و ثبت کننده اعمال و افکار انسان) 4- پیامبران (از حضرت آدم و پیامبران اولالعزم و سایر پیامبران) 5- دعوت به تفکر کردن و اندیشدن در خلقت انسان، آسمانها، زمین، کوهها، دریاه ها، گیاهان، حیوانات، حشرات، ابر، باد، باران، تگرگ و شهابها و غیره 6- دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص ورزیدن در پرستش، کسی و چیزی را در عبادت شریک خدا قرار ندادن، منع شدید از پرستش غیر خدا، اعم از انسان یا فرشته یا خورشید یا ستاره یا بت.و داشتن اخلاص در عبادت و دوری از ریا 7- یادآوری نعمتهای خدا 8- بیان تاریخ و قصص 9- پیروی نکردن از وسوسه های نفسانی و شیطان 10- بیان اخلاق های خوب فردی همچون: صداقت، فروتنی، شجاعت، صبر، محبت به پدر و مادر و همسر ، نیکوتر سخن گفتن، ترس از خدا، توکل به خدا، تعقل، تفکر، علم، راضی بودن به رضای خدا و تسلیم فرمان خدا بودن و غیره 11- دوری از اخلاق های بد فردی همچون: غرور، غیبت، کینه توزی، تمسخر دیگران، بدگویی، بخل، حسد، نیرنگ، گمان بد و تجسس و غیره 12- بیان اخلاقهای خوب اجتماعی همچون: عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و وحدت داشتن، رعایت حقوق همسایگان، جهاد به مال و جان در راه خدا، انفاق و صدقه دادن و غیره 13- بیان احکام از قبیل: نماز، روزه، زکات، خمس، حج،حقوق زوجین،حقوق والدین و فرزندان، ازدواج، طلاق،ارِث و قصاص و غیره 14- اوصاف مومنان و منافقین و کفار 15- تایید کتب آسمانی پیشین خصوصا تورات و انجیل و تصحیح اغلاط و تحریفهای آنها

اگر تنها همین موضوعات متنوع را درباره انسان و خدا و جهان، و وظایف انسان در نظر بگیریم و آن را با هر کتاب بشری درباره انسان بسنجیم، می‌بینیم هیچ کتابی قابل مقایسه باقرآن نیست، خصوصا با توجه به اینکه قرآن به وسیله فردی نازل شده که «امی» و درس ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است، و بالاخص اگر در نظر بگیریم که محیط ظهور چنین فردی از بدوی‌ترین و جاهلی‌ترین محیطهای بشری بوده است و مردم آن محیط عموما با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده‌اند. قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد و به طوری طرح کرد که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم. محال و ممتنع است که یک فرد بشر هر اندازه نابغه باشد بتواند از پیش خود اینهمه معانی در سطحی که افکار اندیشمندان بزرگ جهان را جلب کند، بیاورد. این در صورتی است که آنچه را قرآن آورده است همسطح با آورده‌های علمای بشر فرض کنیم، ولی عمده این است که قرآن در اغلب این مسائل افقهای جدیدی گشوده است.

در اینجا فقط به یک موضوع از موضوعات بالا اشاره می‌کنیم و آن موضوع خدا و رابطه او با جهان و با انسان است.ما اگر تنها کیفیت طرح همین یک مساله را در نظر بگیریم و آن را با اندیشه‌های

www.ketabha.org

بشری مقایسه کنیم، فوق العادگی و معجزه بودن قرآن روشن می‌شود. قرآن ، خدا را توصیف کرده است و در توصیف خود از طرفی او را تنزیه کرده است، یعنی صفاتی را که شایسته او نیست از او سلب کرده و او را منزه از آن صفات دانسته، و از طرف دیگر صفات کمال و اسماء حسنی را برای ذات حق اثبات کرده است.در حدود پانزده آیه در تنزیه خداوند آمده است و در حدود بیش از پنجاه آیه در توصیف خداوند به صفات علیا و اسماء حسنی آمده است. قرآن در این توصیفات خود آنچنان دقیق است که ژرف اندیش‌ترین علمای الهی را به حیرت انداخته است، و این خود روشن‌ترین معجزه از یک فرد «امی» درس نخوانده است. قرآن در ارائه راههای خداشناسی از همه راههای موجود استفاده کرده است: راه مطالعه آیات آفاقی و انفسی، راه تزکیه و تصفیه نفس، راه تعمق و تفکر در هستی و وجود به طور کلی.زبده‌ترین فیلسوفان اسلامی محکم‌ترین برهانهای خویش را به اقرار و اعتراف خود از قرآن مجید الهام گرفته‌اند. قرآن رابطه خدا را با جهان و مخلوقات، بر توحید صرف قرار داده است، یعنی خداوند در فاعلیت و نفوذ مشیت و اراده‌اش رقیب و معارض ندارد، همه فاعلیتها و همه اراده‌ها و اختیارها به حکم خدا و قضا و قدر خداست.

قرآن در پیوند انسان با خدا زیباترین بیانها را آورده است.خدای قرآن بر خلاف خدای فلاسفه یک موجود خشک و بی‌روح و بیگانه با بشر نیست.خدای قرآن از رگ گردن انسان به انسان نزدیکتر است، با انسان در داد و ستد است، با او خشنودی متقابل دارد، او را به خود جذب می‌کند و مایه آرامش دل اوست: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» . بشر با او انس و الفت دارد، بلکه همه اشیاء او را می‌خواهند و او را می‌خوانند.تمام موجودات از عمق و ژرفای وجود خود با او سر و سر دارند، او را ثنا می‌گویند و تسبیح می‌کنندخدای فلاسفه که او را صرفا به نام محرک اول یا واجب الوجود می‌شناسند و بس، موجودی است بیگانه با بشر و فقط او را آفریده است و به این جهان آورده است، اما خدای قرآن یک مطلوب است، مایه دلبستگی بشر است، بشر را مشتعل و آماده فداکاری می‌کند، احیانا خواب شب و آرامش روز او را می‌گیرد زیرا به صورت یک «ایده» فوق العاده مقدس در می‌آید .فلاسفه اسلامی در اثر آشنایی باقرآن و وارد کردن مفاهیم قرآنی، الهیات را به اوج عالی خود رساندند.

آیا ممکن استیک فرد «امی» درس ناخوانده، معلم نادیده، مکتب نارفته، از پیش خود تا این حد در الهیات پیش برود که هزارها سال از افکار فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو پیشتر باشد؟!

www.ketabha.org

ج) اعجاز علمی قرآن

در ابعاد اعجاز علمي قرآن، مي توان به آن دسته از مسائل علمي اشاره كرد كه هيچ يك از تمدن هاي بشري، در عصر نزول از آن آگاهي نداشتند و قرآن، از مسائل و اسرار علمي آنها پرده برداشت، بصورتی که تنها پس از گذشت قرن ها و در سايه علوم تجربي، مورد تصديق دانشمندان قرار گرفت، به گونه اي كه نه قابل انكار است، نه معلول و نه نتيجه اطلاعات زمان نزول قرآن و اين خود بهترين دليل بر الهي و معجزه بودن قرآن است. در زير به بررسی تعدادی از اعجازهای علمی قرآن می پردازيم.

1- قرآن و جاذبه عمومي:

نيوتن كه با كشف قانون جاذبه عمومي ثابت نمود كه برخلاف پندار بطليموس كه تصور مي كرد ستارگان مانند ميخ بر پيكر جسمي بي رنگ (فلك) كوبيده شده اند، ميليون ها منظومه شمسي و كهكشان ها و سحاب ها در فضا معلق، و در پرتو قانون جاذبه و قانون نيروي گريز از مركز كه در سراسر جهان آفرينش، در تمام كرات، سيارات و كواكب و كهكشان ها و حتي ميان دو ذرهٔ بسيار كوچك و ناچيز حكم فرماست، از سقوط مصون و محفوظ مانده‌اند. ولی قرآن مجيد متجاوز از ده قرن قبل از نيوتن به اين حقيقت علمي در قرآن تصريح مي فرمايد:

«خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَميدَ بِكُمْ...»

«او آسمانها را بدون ستوني كه آن را ببينيد آفريد، و در زمين كوه‌هايي افكند تا شما را نلرزاند (و جايگاه شما آرام باشد)»

توضيح اين كه جمله «ترونها» صفت لفظ «عمد» جمع «عمود» مي باشد و ضمير در «ترونها» به عمد بر مي گردد و معناي جمله چنين است: «خداوندي كه آسمان ها را بر افراشت بدون ستوني كه ديده شود و در حقيقت، آيه ستون مرئي را نفي مي كند نه اصل ستون را» اين نظريه را، بسياري از مفسران از جمله ابن عباس و علامه طباطبائي اختيار كرده اند.

www.ketabha.org

2- قرآن و بادهاي تلقيح كننده

قرآن آن جا كه دربارۀ باد، ايـن پديدۀ طبيعي، از نظر نقشي كه در زمينه تلقيح دارد سخن مي گويد چنين مي فرمايد:

«وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَوافِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَيناكُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ »

«ما بادها را براي بارور ساختن (ابرها و گياهان) فرستاديم و از آسمان آبي نازل كرديم، و شما را با آن سيراب ساختيم در حالي كه شما توانايي حفظ و نگهداري آن را نداشتيد!»

در اين جا خداوند با صراحت نقش باد را در آبستن كردن و بارور سازی ابرها بيان كرده و به دنبال آن نزول باران را خبر مي دهد. يعني همان مسائل دقيقي كه پس از پيشرفت هاي علمي فراوان تازه براي انسان ها كشف گرديده است.

قرنها بشر اطلاعاتی از كيفيت نزول باران از ابرها نداشت اما در سالهای اخير پيشرفت هايی در اين زمينه صورت گرفته است و بشر به مسئله تلقيح ابرها پی برده است و حتی بحث از لقاح مصنوعی ابرها مطرح گرديده است.

دانشمندان پی برده انده كه بادها نقش عجيبی در زايا شدن ابرها دارند يعنی از طرفی باعث تشكيل قطرات باران می شوند و از طرف ديگر در باردار شدن ابرها نقش دارند. بايد دانست كه دو شرط: وجود بخار آب در هوا و اشباع شدن و تقطير آن در رسيدن هوای جو به حالت ااشباع، برای تشكيل ابر و ريزش باران كافی نيست و شرط سوم كه عمل لقاح يا بارور كردن ابرها با دخالت و تحريک باد، لازم و ضروری می باشد.

توجه داشته باشيد كه نمی توان آيه فوق را اشاره به لقاح گياهان دانست چرا كه بعد از كلمه لقاح بلافاصه نازل شدن باران از آسمان آمده است كه نشان می دهد كه تلقيح كردن بادها مقدمه نزول باران است. اشاره قرآن به لقاح ابرها از جنبه های اعجاز قرآن می باشد چرا كه اين مطلب تا سالهای اخير برای بشر روشن نشده بود اما اشاره قرآن به لقاح گياهان، هرچند كه مطلب شگفت آوری است اما اعجاز علمی قرآن به شمار نمی آيد چرا كه بشر حتی قبل از اسلام بصورت اجمالی از تاثير گرده افشانی برخی از گياهان اطلاع داشته است.

امروزه با لقاح مصنوعی و بارور سازی ابرها آشنا هستيم. جالب است كه بدانيم كه برای ايجاد ابرهای باران زا نياز به سه عامل مهم می باشد كه عبارتند از:

1. رطوبت

2. صعود هواي حامل رطوبت

3.ذرات بسيار ريزي بنام آئروسل كه نقش پايه‌اي براي رشد قطرك هاي آب يا ايجاد كريستال هاي يخ را بعهده دارند.

www.ketabha.org

يكي از عوامل مؤثر بر راندمان بارش در ابرهائي كه آنها را بعنوان ابر باران زا مي‌شناسيم، بهينه‌بودن تعداد آئروسل ها و نوع آنها مي‌باشد. در صورتي كه نوع و تعداد موردنياز اين آئروسل ها در داخل ابر مناسب نباشد، آنگاه ابر نمي‌تواند به حداكثر قابليت خود جهت ايجاد بارش برسد و در واقع راندمان آن كاهش مي‌يابد.

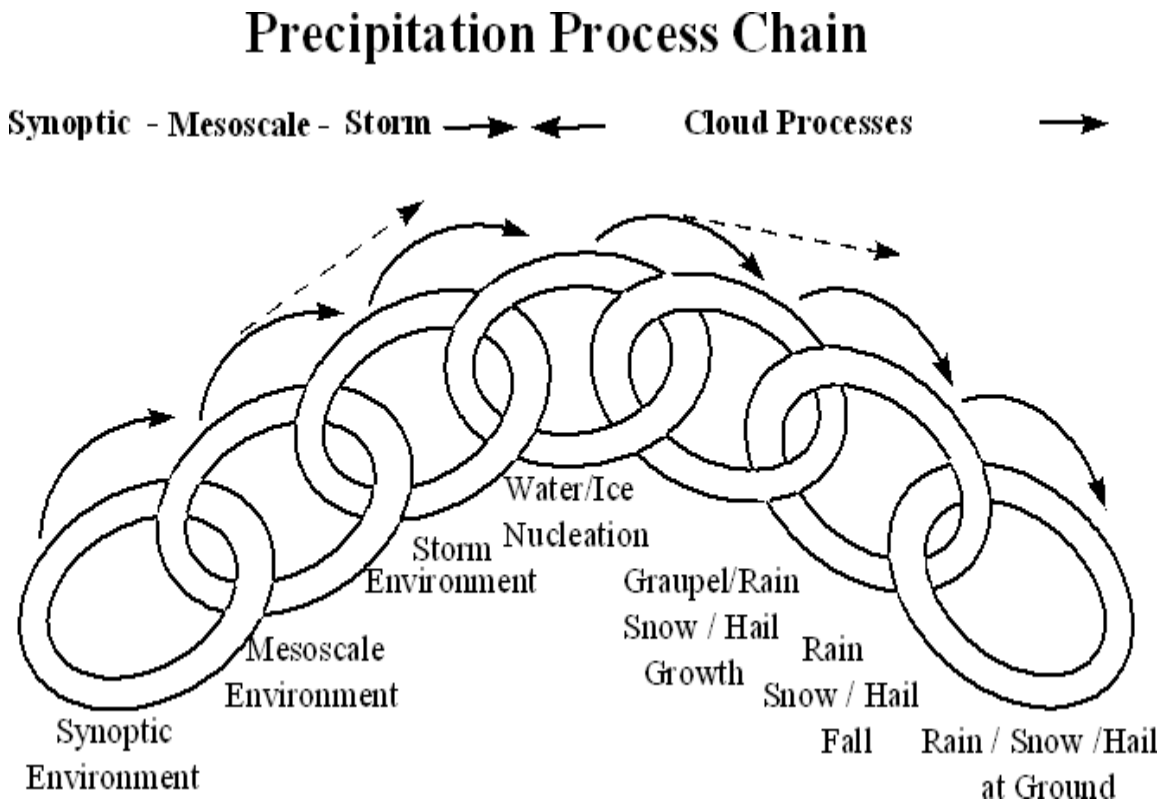

آئروسل هاي اشاره شده گستره وسيعي از ذرات بسيار ريز ميكروني را شامل مي‌شوند. در طبيعت اين آئروسل ها از طريق گردو خاك پراكنده شده در هوا، ذرات پراكنده شده در هوا از طريق فعاليت آتشفشان ها، ذرات نمك جداشده از آب درياها و اقيانوس ها و حتي برخي باكتري ها و موجودات ريز ميكروسكوپي و غيره تأمين مي‌شوند. اصولا باد و طوفان(Storm) نقش بسيار مهمی را در رساندن آئروسل ها به ابرها برای لقاح بر عهده دارد.

اصولاً فرآيندهاي ايجاد كننده بارش در ابرهاي گرم و سرد با هم تفاوت هايي دارد. در ابرهاي گرم رشد يك قطره باران غالباً از طريق تبخير قطرك هاي كوچك تر و ميعان آن برروي قطرك هاي درشت تر شروع و با برخورد قطرك هاي كوچك تر با قطرك هاي بزرگ تر ادامه مي‌يابد. در ابرهاي سرد كريستال هاي يخ عامل موردنياز جهت شروع فرآيندهاي رشد قطرك ها هستند.

www.ketabha.org

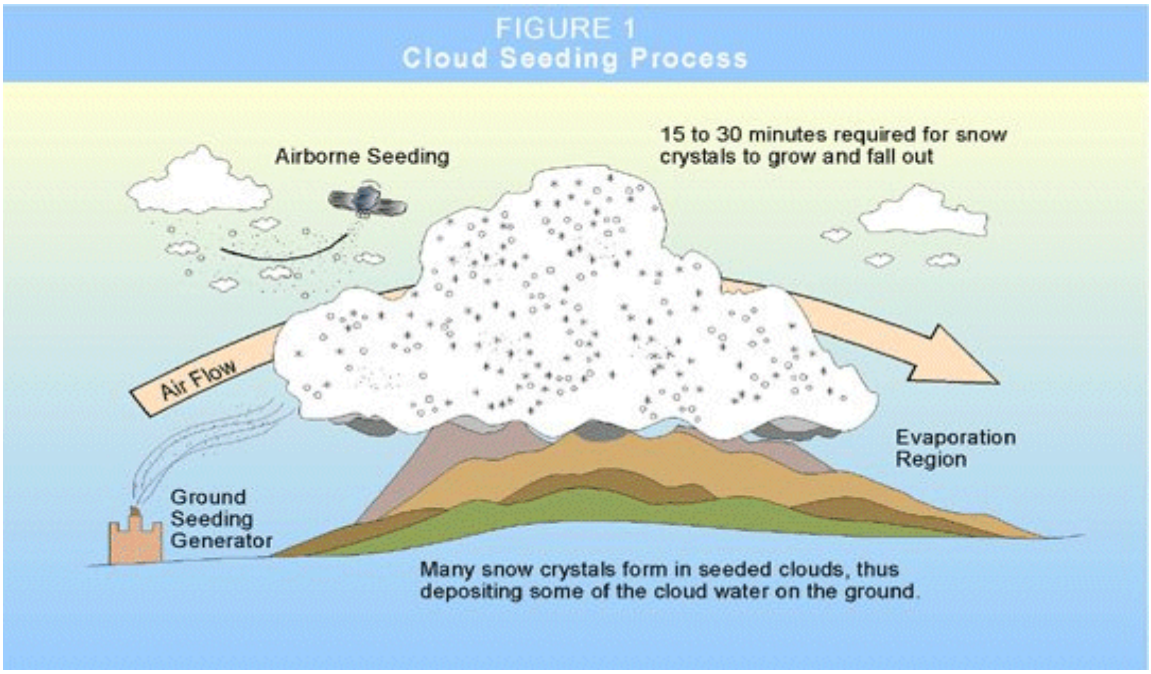

در مواردي كه اين كريستال هاي يخ به صورت طبيعي در داخل ابر ايجاد نگردد، با استفاده از روشهاي مصنوعي مي‌توان كريستال هاي يخ را در ابر ايجاد نمود. در واقع با اين كار مي‌توان شرايط را براي اجراي فرآيندهايي كه منجر به بارش مي‌شوند در داخل ابر بهينه نموده و در نهايت ميزان بارش حاصله از ابر را افزايش داد. از جمله مي‌توان با استفاده از يدور نقره كه داراي ساختمان كريستالي بسيار شبيه به كريستال يخ مي‌باشد و يا نيتروژن مايع، زمينه را براي ايجاد كريستال هاي يخ در محيط فراهم نمود. در ابرهاي گرم نيز با استفاده از موادي كه رطوبت را به خود جذب مي‌كنند و منجر به ايجاد قطره هاي درشت آب در محيط مي‌شوند مي‌توان رشد دانه‌هاي باران را در محيط تحريك و تسريع كرد. اين مواد را به صورت مصنوعي توسط هواپيما يا مولدهاي زميني يا از طريق پرتاب راكت به درون ابر، وارد می کنند

www.ketabha.org

3. قرآن و حرکت زمین و حرکت کوه ها:

يكي از ويژگي هاي ديگر علمي قرآن اين است كه قرآن از حقيقت جريان و متحرک بودن زمين خبر مي دهد:

«وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبيرٌ بِما تَفْعَلُونَ»

«کوه‌ها را می‌بینی، و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهایی که شما انجام می‌دهید مسلّماً آگاه است!»

کلمه تمر مر سحاب دلالت بر حرکت دوراني زمين دارد و اين حركت به گونه تنظيم شده كه قابل احساس و درک با هواس بشري نمي باشد. اين در حالی است که بنابر علم نجوم عصر پیامبر: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند. این تئوری تا سال 1543 بقوت خود باقی بود.

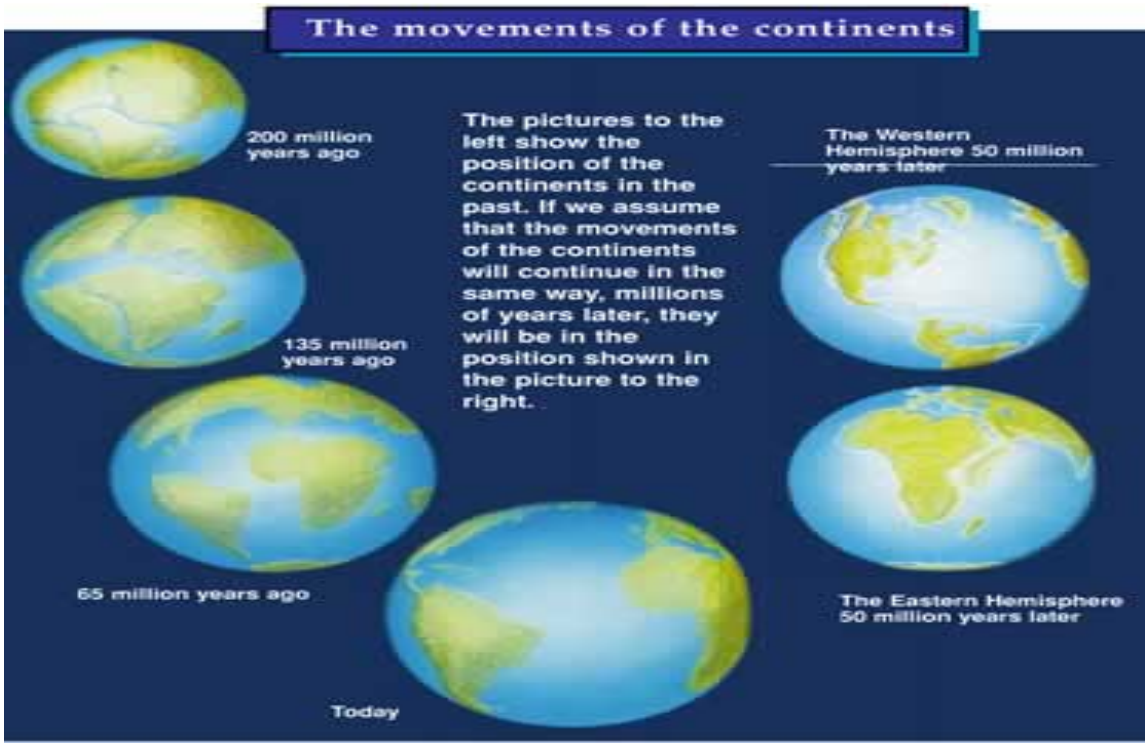

از سال ۱۹۶۰ محققین تئوری حرکت صفحات زمین را مطرح کرده اند. در طی ۲۵ سال گذشته دانشمندان این تئوری را گسترش داده و آن را تئوری تکتونیک صفحات[1] نامیده اند. این تئوری می تواند توضیحات مناسبی را در ایجاد زلزله و آتشفشان بدهد. بدیهی است که حرکت صفحات زمین باعث جدا شدن قاره ها از هم و همچنین باعث ایجاد کوه ها و حرکت کوه ها می گردد.

[1] : Tectonics plate

www.ketabha.org

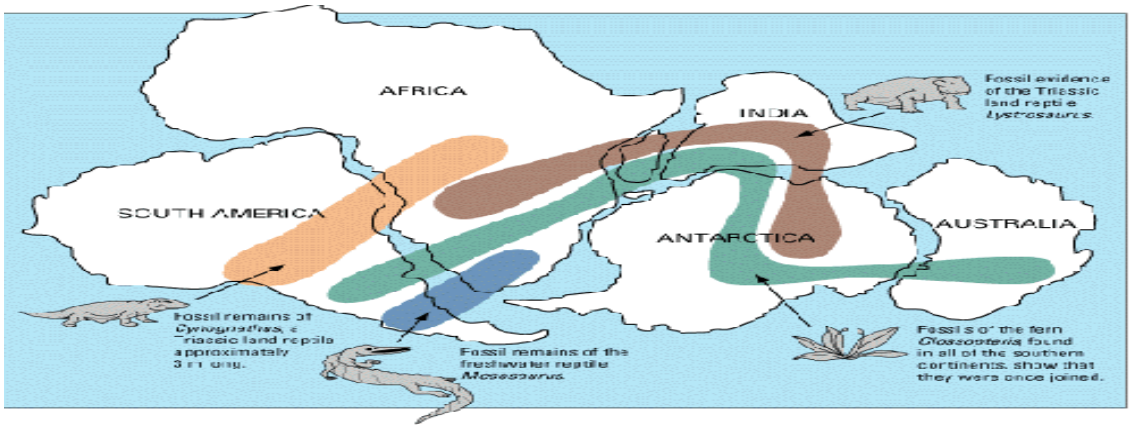

شواهد اثبات این تئوری آن است که سنگهای نواحی غربی اروپا و آفریقا با سنگهای نواحی شرقی آمریکا هم عمر و هم نوع می باشند. و عناصری که در حفاری در نقطه هایی در غرب قاره آفریقا پیدا شده، با مواد و عناصری که در نقطه معادل آن در شرق قاره آمریکا پیدا شده یکسان می باشد و نتیجه این می شود که این دو نقطه زمانی در یک جا و کنار هم بوده اند. با تصویر برداری نمودن از اعماق اقیانوس اطلس یک خط سراسری در وسط اقیانوس کشف شد که مواد مذاب درون زمین را بیرون می ریزد و اقیانوس را به دو قسمت تقسیم می کند و طرفین خود را از هم دور می کند. این تئوری همچنین وجود گونه های یکسان از جانوران و توزیع آنها در قاره های مختلف را بیان می کند.

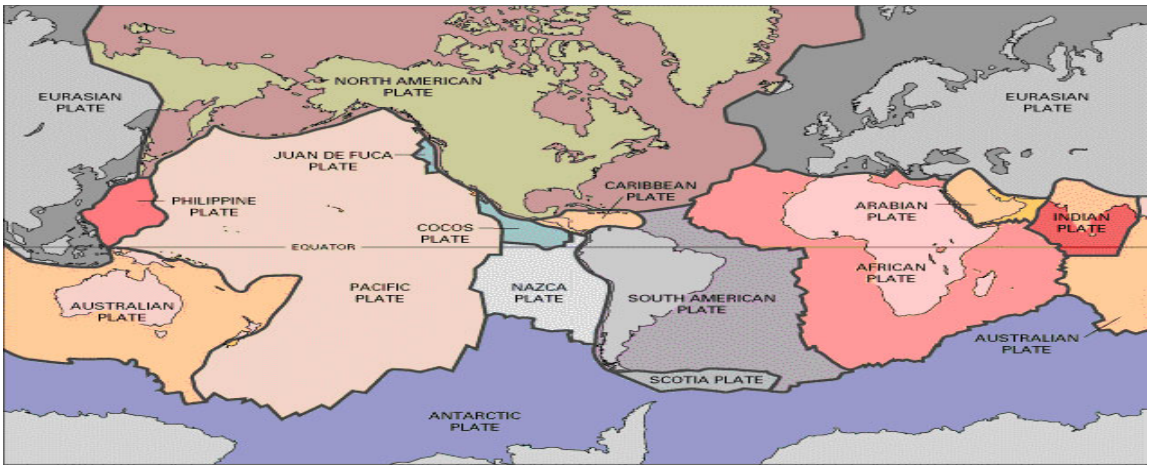

در حقیقت سطح خارجی زمین از دوازده صفحه اصلی و تعداد زیادی صفحات کوچک تشکیل شده است. تمامی این صفحات در جهات مختلف و با سرعت های مختلف حرکت می کنند. این سرعت از ۲ سانتی متر تا ۱۰ سانتی متر در سال متغیر است. این سرعت تقریبا به اندازه میزان رشد ناخن انگشتان دست می باشد.

برای مثال امروزه ما می دانیم که : صفحه تبت به صورت آزادانه ای زیر قله ها و اکثر مناطق تبت حرکت می کند. در 5 تا 10 میلیون سال آینده، صفحات زیرین تبت و رشته کوههای هیمالیا

www.ketabha.org

(صفحه هند) با همین سرعت فعلی به حرکت ادامه خواهد داد، در 10 میلیون سال دیگر، هند 180 کیلومتر دیگر در تبت پیشروی خواهد کرد. این میزان، تقریبا به اندازه پهنای نپال است. از آنجا که حدود جغرافیایی نپال روی قله های صفحه هند قرار دارد، این منطقه در 10 میلیون سال دیگر تماما از بین خواهد رفت، با این حال رشته کوه های هیمالیا از بین نخواهند رفت.پس از این مدت هرچند قله های هیمالیا از بین نخواهند رفت، اما پراکندگی آنها متفاوت خواهد بود. قلل مرتفع در شمال منطقه قرار خواهند گرفت و قلل کوچکتر در سمت جنوب متمرکز خواهند شد، اما پهنای هیمالیا به همین میزان فعلی باقی خواهد ماند

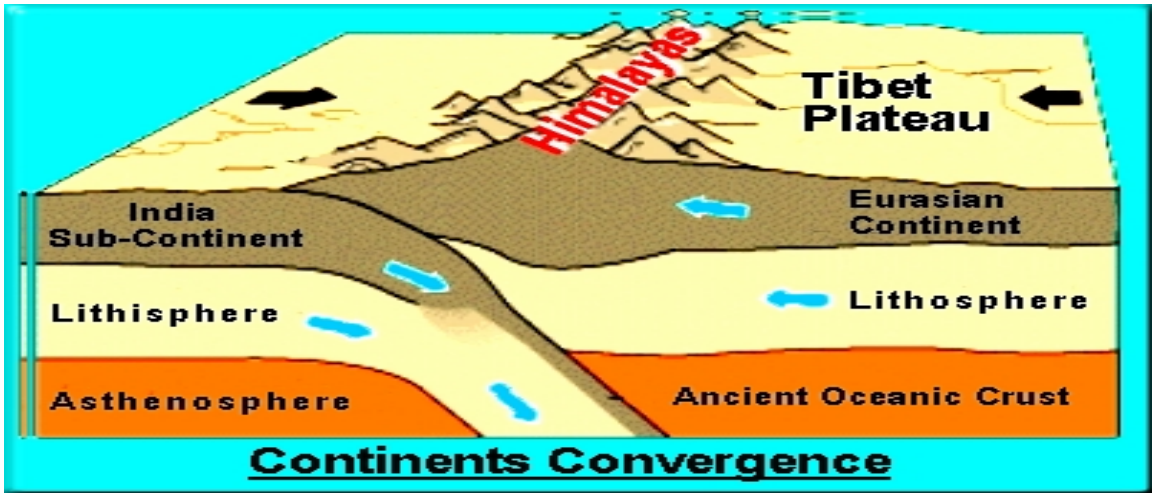

خداوند در ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن به حرکت کوه ها و ساکن نبودن آنها اشاره کرده است. همچنین در قرآن، گسترش زمین به عنوان عامل ایجاد کوهها مطرح گردیده است. البته بیان حرکت کوهها در سوره: (نمل آیه ۸۸) به معنی حرکت زمین نیز می باشد که در زمان پیامبر(ص) که زمین را ثابت و مرکز جهان می دانستند از جنبه های دیگر اعجاز قرآن می باشد. لازم به ذکر است که در این آیه به آفرینش همه چیز در کمال استواری اشاره شده است که این خود به خوبی نشان از حرکت کوهها در عین استواری آنها داشته و تفسیر مربوط بودن حرکت کوهها در روز قیامت درست نمی باشد. این آیه، آیه بسیار عجیبی است. نکته بسیار جالب این آیه آن است که خداوند نمی فرمایند: کوه ها را می بینید که در حال حرکت هستند (که در آن صورت می توانست مربوط به روز قیامت باشد) بلکه می فرماید: کوه ها را می بینی و آنها را ساکن تصور می کنید (همانطور که ما اکنون کوه ها را ساکن تصور می کنیم- ساکن تصور کردن کوه ها در روز قیامت معنی نمی دهد) در حالی که در حال حرکت هستند، که این ناشی از نسبی بودن حرکت (سرعت) می باشد و چون ما و کوه ها بر روی یک محرک (زمین) قرار داریم قادر به تشخیص حرکت کوه ها نمی باشیم و از طرف دیگر حرکت دیگر کوه ها که ناشی از حرکت پوسته زمین می باشد نیز به علت سرعت پائین این حرکت قابل تشخیص توسط ما نمی باشد و به همین علت ما کوه ها را در عین حال که در حال حرکت هستند(ناشی ار حرکت زمین و حرکت پوسته زمین)ساکن تصور می کنیم. این آیه می تواند به تنهایی اثبات کننده وجود آفریدگار و نبوت محمد(ص) و کلام آفریدگار بودن قرآن باشد.

www.ketabha.org

4- قرآن و سقف بودن جو

یکی از جنبه های علمی قرآن این است که آسمان را همچون سقفی محافظ معرفی می کند.

«وَ جعلنا السماء سقفا محفوظا» انبیاء ۳۲

«و جو را سقفی حفظ کننده قرار دادیم!»

نکته آیه: جو مانند سقف حفظ کننده درست شده:

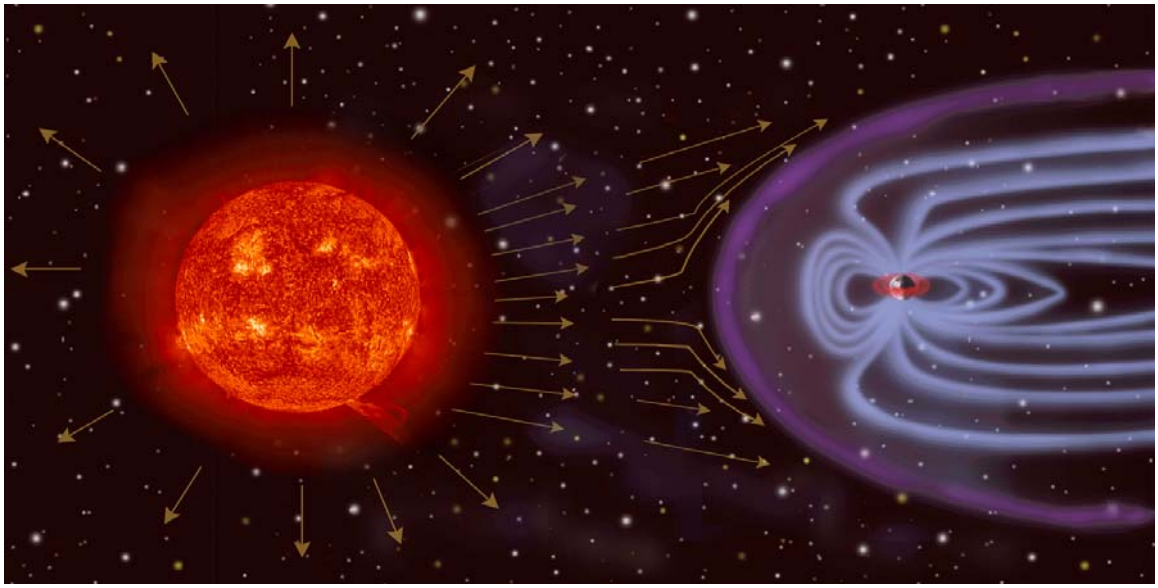

یکی از ویژگی های بسیار مهم زمین، میدان مغناطیسی آن است. به دلیل جریان های همرفتی هسته ی آهن-نیکل، میدانی مغناطیسی، مشابه میدان مغناطیسی یک آهنربای دوقطبی، زمین را در بر گرفته است. میدان مغناطیسی زمین مانند یک آهنربای دوقطبی است، جالب است بدانید که قطب شمال این آهنربا در قطب جنوب زمین و قطب جنوب مغناطیسی آن در قطب شمال جغرافیایی قرار دارد. این میدان مغناطیسی نخستین سپر محافظتی در برابر ذرات پر انرژی کیهانی و بادها و فوران های خورشیدی است که به سوی سیاره ما از هر طرف هجوم می آورند.

یکی از فواید جو زمین این است که حرارت و سرما را تعدیل می کند و نمی گذارد حرارت خورشید مستقیم به زمین برسد و الا در روز، آب دریاها همه به جوش می آمد و همه موجودات می سوختند و در شب درجه سرما به حدود 150 درجه زیر صفر می رسید و همه موجودات یخ می زدند. در اهمیت تنظیم دمای جو همین بس که اگر میانگین دمای زمین تنها چند درجه سانتیگراد افزایش یابد، آب اقیانوس ها بخار می شود، چرخه آب برهم می خورد، اثرات وحشتناکی در ترکیبات جوی ایجاد می گردد و سرانجام زمین زنده و شاداب ما به بیابانی خشک و بی حاصل تبدیل می شود.

www.ketabha.org

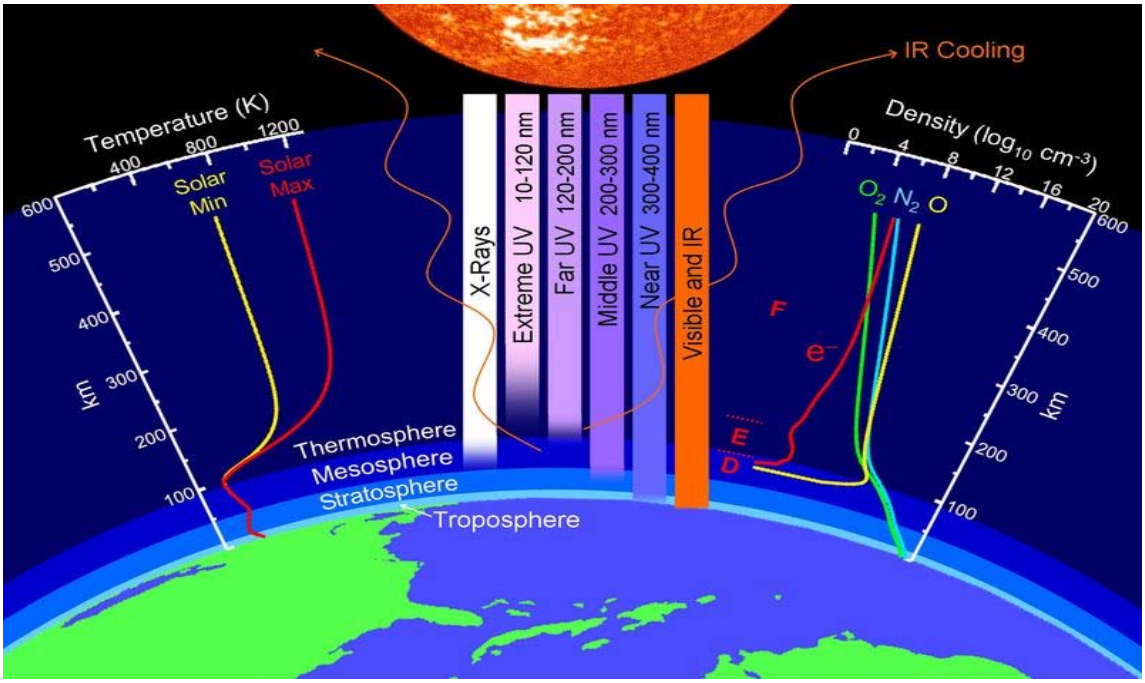

جو زمین پرتوهاي زيان‌آور فرابنفش را جذب مي‌كنند. ترکیبی از اکسیژن به شکل ازون به مقدار بسیار کم در لایه های بالایی جو زمین وجود داشته و پرتوهای ماوراء بنفش با طول موج کمتر از 320 نانومتر خورشید را که برای سلامتی موجودات زنده بسیار خطرناک است جذب می کند. جالب است که جو تنها تشعشات مفید و بی ضرر شامل نور قابل مشاهده ، فرکانس محدوده اشعه فرابنفش و امواج رادیویی را اجازه عبور می دهد. تمامی این تشعشعات برای حیات روی زمین ضروری هستند. فرکانس محدوده اشعه فرابنفش که جو زمین تنها مقداری از آن را اجازه عبور می دهد برای انجام عمل فوتوسنتز که در گیاهان انجام می شود بسیار مفید است. در حقیقت بیشتر تشعشعات فرابفش قوی که از طرف خورشید ساطع می شوند توسط جو گرفته می شوند و فقط قسمت ضروری آنها به زمین می رسد. اگر این سقف محفوظ ، یعنی جو زمین وجود نداشته باشد هیچ انسانی حتی یک لحظه نمی توانست در مقابل نور آفتاب مقاومت کند. اشعه ماوراء بنفش باعث سرطان پوست و آب مروارید می گردد.

همچنین جو زمین از ما در برابر سنگ های آسمانی، محافظت می کند. ذرات ریز و درشت فراوانی در فضا با سرعت 100000 کیلومتر در ساعت با جو زمین برخورد می کنند، اما در ارتفاعات بالای جو بر اثر دمای بالای ناشی از فشرده شدن هوای جلوی آنها می سوزند و از بین می روند. در واقع سوختن و تصعید همین اجرام در شب باعث ظهور شهاب در آسمان می شود. خداوند عالم و قادر، جو زمین را به گونه ای آفریده است تا این اجرام اجازه رسیدن به زمین را نداشته باشند و قبل از رسیدن به سطح زمین در اثر حرارت زیاد بوجود آمده در اثر اصطکاک با جو، ذوب شوند. تصور کنید که اگر این نقش جو در حفاظت ما در مقابل سنگ های آسمانی وجود نداشت، آن وقت زمین به چه شکلی در می آمد؟ آن وقت می بایست هر روز نگران برخورد سنگی آسمانی با زمین باشیم. براستی که چه زندگی دلهوره آور و سختی می شد.

www.ketabha.org

5- قرآن و حرکت خورشید

قرآن خورشید را در قرارگاه خود در حرکت معرفی می کند.

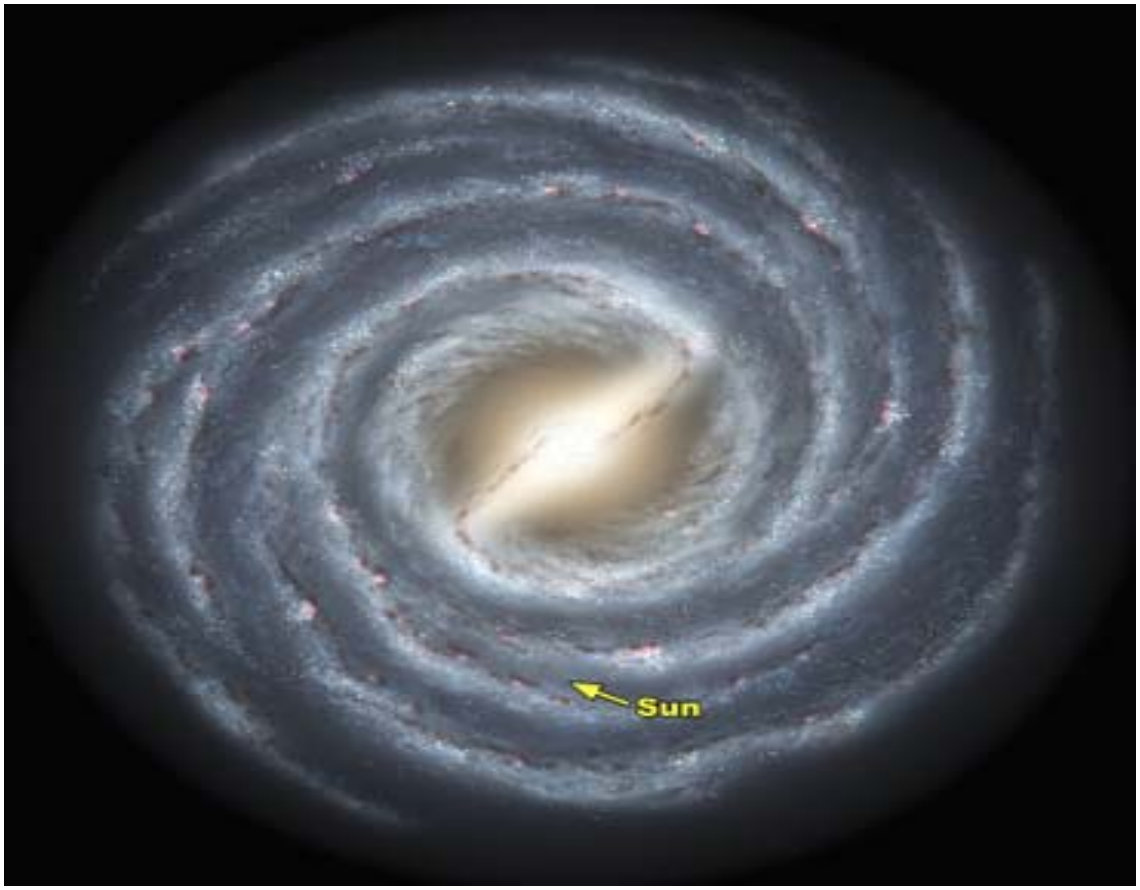

«وَ الشمس تجری لمستقرلها» یس 38

«و خورشید در قرارگاه خود در حرکت است!»

نکته آیه: خورشید در قرار گاه خود در حرکت است:

واژه « مُستقر» به معنی: جای ثابت و مشخصی است که شئ یا فرد در آن است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همانطور که آیه توصیف می کند در «مستقر» خود در حرکت است. «مستقر» خورشید مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت آن بدور خود است که هر 27 تا 28 روز یک دور است و حرکت دیگر آن حرکت در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت 900000 کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و 225 یا 250 میلیون سال طول می دهد تا آن را طی

www.ketabha.org

کند و کل منظومه شمسی را نیز با خود دارد. بنابر محاسباتی که فعلاً وجود دارد خورشید تا کنون 18 دور در مدار خود دور زده است.

بنابر علم نجوم عصر پیامبر: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند. این تئوری تا سال 1543 بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشید را در «مستقر» خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است! اگر قرآن کلام خدا نیست چرا حضرت محمد(ص) بر اساس علم نجوم آن روزگار به اشتباه نگفته که خورشید در مداری به دور زمین در حرکت است و گفته در قرارگاه خود در حرکت است! اگر همین اشتباه در قرآن می بود باعث می شد که دین محمد(ص) بسوزد. همین عدم وجود اشتباه، خود دلیلی محکم بر کلام آفریدگار بودن قرآن است. چگونه می توان باور کرد فردی امی و درس نخوانده در شبه جزیره عربستان، آنگونه سخن بگوید که بعد از گذشت چهارده قرن ، نتوان به آن اشکالی گرفت؟!!!

www.ketabha.org

6- قرآن و نسبی بودن زمان

یکی از جنبه های اعجاز قرآن این است که زمان در قرآن به عنوان یک مقوله نسبی مطرح شده است.

«وَ ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون». (حج/ 47)

«یک روز برای خدا مانند هزار سال در محاسبات شما است!»

«وَ یوم یحشر هم کان لم یلبثوا الا ساعه من النهار یتعارفون بینهم قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله و ما کانو مهتدین » . (یونس/ 45)

«و روزی که آنها را زنده کند مانند این می مانند که بیش از ساعتی از روز در قبر نبوده اند و همدیگر را می شناسند . آنجا کسانیکه دیدار خدا را تکذیب کرده باشند و هدایت را انتخاب نکرده باشند زیان خواهند کرد!»

«یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عشرا. نحن اعلم بما یقولون اذ یقول امثلهم طریقه ان لبثتم الا یوما». (طه/103و104)

«در میان خود به پنهانی سخن گویند که بیش از ده روز درنگ نکرده اید. ما داناتریم به آنچه که می گویند، آنگاه که نزدیک ترین آنها به حقیقت می گوید: جز یک روز درنگ نکرده اید.»

«انهم یرونه بعیدا و نرئه قریبا». (معراج/6و7)

«آنها آن (روز) را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.»

«قال قائل منهم کم لبثتم قالو لبثنا یوما او بعض یوم». (کهف/19)

«گوینده ای از آنان گفت: چقدر (در اینجا مانده اید) گفتند: یک روز یا مقداری از روز مانده ایم »

چرا مردم، قیامت را دور می‌بینند، ولی خداوند نزدیک می‌بیند؟ آیا جز این است که گذر زمان، نزد خداوند و مردم یکسان نیست؟ همین تفاوت گذر زمان (نسبیت زمانی) را در داستان اصحاب کهف به روشنی می‌بینیم. هنگامی که جوانان یکتا پرست در عهد دقیانوس برای برپایی دین خویش به پا خاستند و آنان را تعقیب می‌کردند مأموران چاره‌ای نیافتند جز آن که در انزوا و خلوت کوه پناه گیرند. آنان به قدرت خداوند، در خوابی بس دراز فرو رفتند و پس از سیصد و نه سال که از خواب برخاستند، یکی از آنان پرسید: چه مدّت خوابیدید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز. یک روز و بخشی از یک روز کجا و سیصد و نه سال کجا؟ به راستی، آیا زمان برای کسانی که زندگی عادی و معمولی را سپری می‌کردند با جوانانی که در دل غار خفته بودند، یکسان می‌گذشت؟فردی را در نظر بگیریم که از نیمه‌ی شب تا بامداد درخواب بوده است. فرد دیگری به طور هم زمان، کنار او همان مدّت را بیدار مانده است. آیا گذشت زمان در نظر این دو نفر یکسان خواهد بود یا آن که فرد

www.ketabha.org

بیدار، زمان را طولانی تر احساس می‌کند؟ آیا زمان برای دو نفر، که هردو در خواب به سر می‌برند ولی یکی از آنان خواب‌های خوش و شیرین می‌بیند و دیگری که دچار کابوس و خواب‌های وحشتناک شده است، یکسان می‌گذرد؟ هرگز. علّت این تفاوت در ارزیابی‌ها چیست؟ اگر از ما درباره‌ی عمر «برزخی»اولین انسان هایی که در کره ی زمین از دنیا رفته‌اند بپرسند، خواهیم گفت: (مثلاً) یک میلیارد سال گذشته است. اگر همین پرسش را از خود کسانی که در عالم برزخ به سر می‌برند بپرسیم، چه پاسخی خواهند داد؟ این مدّت طولانی در نظر آنان، چیزی بیش از یک تا ده روز نبوده است.

در اویل قرن بیستم آلبرت اینشتین (Albert Einstein 1879-1955) با ارائه نظریه نسبیت خاص در سال 1905 و نظریه نسبیت عام در سال 1915 نه تنها قوانین فیزک و جاذبه عمومی نیوتن بلکه پایه های فیزیک عصر خود را لرزاند . در حقیقت در اوایل قرن بیستم نسبی بودن زمان مطرح شد به این معنی که زمان در همه جا و برای همه چیز یکسان نیست. بلکه بستگی به سرعت پدیده دارد، هر چه سرعت پدیده بیشتر باشد زمان کمتری بر آن می گذرد. در سرعتی معادل سرعت نور زمان به صفر می رسد. یعنی اگر چیزی با سرعت نور حرکت کند زمان بر آن نمی گذرد. وقتی جسمی با سرعت نزدیک سرعت نور حرکت کند زمان برای او بسیار کند می گذرد. و همچنین ابعاد این جسم کوچک تر میشود. جرم جسمی که با سرعت بسیار زیاد حرکت می کند دیگر ثابت نیست بلکه ازدیاد پیدا می کند. اگر جسمی با سرعت نور حرکت کند، زمان برایش متوقف می شود، طولش به صفر میرسد و جرمش بینهایت میشود. اینشتین در رساله ای "نظریه نسبیت" خود را با آیاتي از قرآن کریم و احادیث تطبیق داده و نوشته که احادیث دین اسلام نظریه پیچیده "نسبیت" را ارائه داده ولي اکثر دانشمندان متوجه آن نشده اند. از آنجمله حدیثي است که در مورد معراج جسماني رسول اکرم(ص) نقل شده که: هنگام برخاستن از زمین دامن یا پاي مبارک پیامبر(ص) به ظرف آبي میخورد و آن ظرف واژگون میشود. اما پس از اینکه پیامبر اکرم(ص) از معراج جسماني باز میگردند مشاهده میکنند که پس از گذشت این همه زمان هنوز آب آن ظرف در حال ریختن روي زمین است. اینشتین این حدیث را از گرانبهاترین بیانات علمي پیشوایان شیعه در زمینه ي "نسبیت زمان" دانسته و شرح فیزیکي مفصلي بر آن مینویسد.

نسبیت عام به بررسي دستگاه هاي شتاب دار مي پردازد. میدان گرانشي نیز يك دستگاه شتابدار است. در دستگاه هاي شتابدار فضا خمیده است، زیرا مسیر نور هنگام عبور از يك میدان گرانشي منحني است که تحت عنوان فضا - زمان مطرح مي شود. لذا فضا-زمان خمیده است و هرچه خمیدگي بیشتر باشد، ساعت کندتر کار مي کند. یعني در میدان گرانشي قوي تر، ساعت کندتر است. در شکل زیر برای ساعتی که در ارتفاع قرار دارد و طبیعتا نیروی گرانشی در آنجا کمتر است زمان تندتر می گذرد. ولی **برای ساعتی که در نیروی گرانشی بیشتر قرار دارد زمان کندتر می گذرد**. طبق نظریه نسبیت عام، ساعتي که در يك میدان گرانشي قوي تر قرار دارد، کندتر از ساعتي کار مي کند که در میدان گرانشي ضعیف تر قرار دارد.

www.ketabha.org

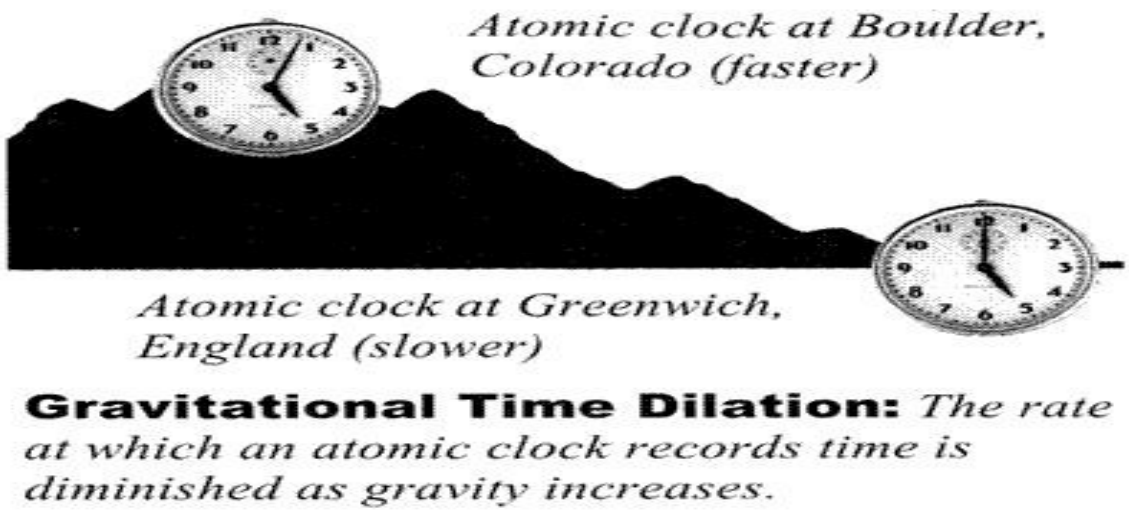

خمیدگی نور در عبور از کنار یک میدن گرانشی: نیوتن معتقد بود که نور در یک مسیر مستقیم حرکت می کند اما اینشتین نشان داد که اگر جسمی دارای یک میدان جاذبه بزرگ باشد و نور از کنار آن عبور کند دچار انحراف از مسیر مستقیم خود می شود. آلبرت انیشتین می‌گفت که **میدان گرانشی** شعاعهای نور را منحرف می‌کند، چگونه ممکن بود این مطلب را امتحان کرد. اگر ستاره‌ای در آسمان آن سوی خورشید درست در امتداد سطح آن واقع باشد و در زمان کسوف ، خورشید قابل رؤیت باشد، اگر وضع آنها را با زمانی که فرض کنیم خورشیدی در کار نباشد مقایسه کنیم خم شدن نور آنها مسلم است. دانشمندان در موقع کسوف در جزیره پرنسیپ پرتغال واقع در آفریقای غربی دیدند که نور ستاره‌ها بجای آنکه به خط راست حرکت کنند در مجاورت خورشید و در اثر نیرو ی گرانشی آن خم می‌شوند و بصورت منحنی در می‌آیند. یعنی ما وضع ستاره‌ها را کمی بالاتر از محل واقعیش می‌بینیم. ماهیت تمام پیروزیهای نظریه نسبیت عام آلبرت انیشتین نجومی بود، ولی دانشمندان حسرت می‌کشیدند که ای کاش راهی برای امتحان آن در آزمایشگاه داشتند. البته اخیرا چندین آزمایش عملی برای آزمون این نظریه به توسط دانشمندان فیزیک و کیهان شناسی ساخته شده است.

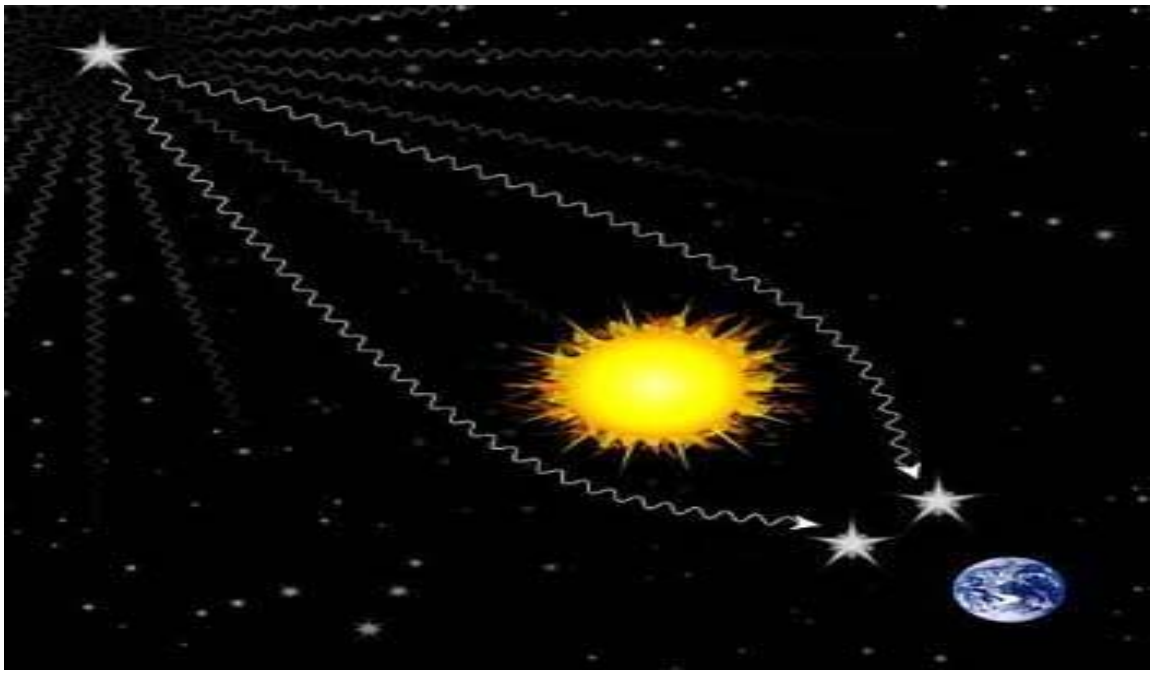

www.ketabha.org

یکی از پیش بینیهای این نظریه آن بود که ساعتها در میدان گرانشی بسیار قوی ، کندتر کار می‌کنند و همچنین نور در میدان گرانشی بسیا قوی ، در مسیر مستقیم خود منحرف می‌شوند.این نظریه توانست به بسیاری از معماهای کیهان شناسی در مورد سیاهچاله ، عمر کرات و سیارات ، انرژی ستاره‌ها و کهکشانها، چگالی جهان و ... پاسخ دهد.

بدیهی است که قرآن به عنوان معجزه جاوید آخرین پیامبر(ص)، دارای جنبه های اعجاز زیادی می باشد نکته ای که اینجانب به تازگی متوجه آن شده ام اعجازی است که در داستان اصحاب کهف بیان شده است. همانگونه که در بخش نسبیت عام گفته شد بر جسمی که در محیطی با یک گرانش بالاتر قرار دارد زمان کندتر می گذرد. و همچنین نور در میدان گرانشی بسیار قوی ، در مسیر مستقیم خود منحرف می‌شوند. لازم به ذکر است که ایجاد تغییر در گرانش یک محیط، موضوعی کاملا شدنی است و دانشمندان اقدام به شبیه سازی نیروی گرانش کره ماه جهت فضا نوردان نموده اند و یا حتی بعضی از فضانوردان بودن در نیروی گرانش صفر را در کره زمین تجربه کرده اند.

داستان اصحاب کهف دارای نکات بسیار زیبا و عجیبی می باشد. افرادی با بودن در مکانی خاص، زمان برای آنها به گونه دیگر گذشته است. برای افرادی که خارج از این محیط قرار داشته اند 309 سال قمری و برای افرادی که در درون غار بوده اند تنها یک روز گذشته است و یک چنین چیزی از نظر علمی با در نظر گرفتن امکان تغییر گرانش آن محیط به دلایلی خاص و در نتیجه تغییر گذر زمان برای کسانی که در درون غار بوده اند، کاملا قابل قبول می باشد.

همانطور که در بخش نسبیت عام مطرح شد نور به هنگام عبوراز کنار یک میدان گرانشی بالا منحرف و خمیده می شود به این معنی که مسیرش تغییر می کند. اما نکته بسیار جالب آن است که در آیه هفدهم از سوره کهف، به زیبایی تغییر مسیر حرکت نور خورشید به هنگام عبور از کنار غار اصحاب کهف، بیان شده است.

و (نور) خورشید را هنگامی که طلوع کند می بینی که از مقابل غارشان به سمت راست میل می کند و هنگامی که غروب می کند (نورش را) از سمت چپ آنان می برد و متمایل می شود و آنها در فضای وسیعی از آن غارند. این از نشانه ها و معجزات خداوند است. (کهف/17)

به جمله:" این از نشانه ها و معجزات خداوند است" دقت کنید. که بلافاصله بعد از بیان تغییر مسیر نور خورشید بیان شده است. و به روشنی مشخص است که موقعیت (نور) خورشید به هنگام عبور از کنار غار، در آن مقطع خاص(به علت تغییر گرانش در محیط غار، و یا هر عامل دیگر) دارای شرایط خاصی بوده است. و به هیچ وجه بیان موقعیت خورشید برای مشخص کردن موقعیت غار نمی باشد زیرا این روشی مناسب برای تعیین موقعیت غار نمی باشد و از طرف دیگر تابش نور خورشید در شرایط خاص باعث ایجاد تغییر خاصی برای افرادی که در درون غار بوده اند، نمی شود. از طرف دیگر تابش نور خورشید نمی تواند از نشان های اعجاز قرآن باشد. بلکه این خود نشان می دهد که نور خورشید دارای حالت خاصی می باشد.

لازم به ذکر است این میدان گرانشی بالا در غار، تنها در کسری از ثانیه وجود داشته است که به همین دلیل تنها بر پرتو نور که دارای سرعت بسیار زیاد می باشد تاثیر گذاشته است. و لحظه اعمال این نیروی گرانشی بالا در زمان طلوع خورشید و در طی زمان بسیار ناچیز(لحظه رفتن به آینده) بوده است و همچنین بعد از گذشت 309 سال برای سایر افراد دقیقا در غروب چنان روزی ، زمان حضور دوباره آنها در غار بوده است. و تغییر در شرایط غار به هنگام غروب خورشید، باعث تغییر مسیر نور شده است.

در آیه هفدهم به نکته جالب دیگری نیز اشاره شده است. " آنها در فضای وسیعی از آن غارند" اما بودن در یک میدان گرانش بالا باعث کشیدگی می گردد و در میدان گرانشی بالا، ماده به کلي تجزیه و جزئی از آن میدان گرانشی می گردد، که به نوعی در این آیه به آن اشاره شده است. در

www.ketabha.org

مورد اینکه غاری که اصحاب کهف در آن برهه از زمان در آن قرار داشته اند دارای شرایطی خاص بوده است در آیه زیر مشخص شده است:

... اگر بر آنها اطلاع یابی (و از نزدیک ببینی) مسلما گریزان به آنها پشت می کنی و همه وجودت از آنان پر از ترس می شود. (کهف/18)

لازم به ذکر است که: سرعت گریز، حداقل سرعت ممکن برای یک جسم می‌باشد تا بتواند از میدان گرانشی جسمی دیگر فرار کند. آنچه از آیه مشخص است این است که غار در آن مقطع زمانی خاص دارای شرایط خاصی بوده است. همچنین از آیات زیر مشخص می شود که گذر زمان برای اصحاب کهف با افرادی که خارج از غار بوده اند متفاوت بوده است. و این به خوبی نشان می دهد که اینگونه نبوده که آنها هم مانند سایر افراد 309 سال بر آنها گذشته و در طی این زمان آنها در خواب بوده اند، (مشکل تعذیه در این مدت) بلکه واقعا آنها تنها یک روز در آن غار به خواب رفته بودند و به علت قرار گرفتن در یک میدان گرانشی بالا، گذر زمان بر آنها کندتر گذشته و بعد از یک روز (معادل 309 سال برای افرادی که خارج از غار بوده اند) که از خواب بیدار می شوند، احساس گرسنگی کرده و از میان خودشان، فردی را برای تهیه غذا انتخاب می کنند.

... گوینده ای از آنها گفت: چقدر (در اینجا) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا مقداری از روز مانده ایم. (و گروهی دیگر) گفتند: پروردگارتان به مقداری که مانده اید داناتر است. حالا یکی از خودتان را با این پول نقره به سوی شهر بفرستید، و باید درست بنگرید که کدام یک از اهالی آن جا طعامش پاکیزه تر است پس از آن برای شما روزیی بیاورد. (کهف/19)

توضیح داده شد که بودن در یک میدان گرانشی بالا، باعث می شود که ماده به کلی تجزیه شود. در آیه زیر اشاره شده است که این معجزه به نوعی نشان دهنده قیامت و برنگیخته شدن پس از مرگ است. یعنی پس از اینکه اجزاء بدنمان متلاشی و تجزیه شد خداوند دوباره آنها را جمع می کند. البته ممکن است این افزایش میدان گرانش به میزانی که باعث متلاشی شدن اجزاء بدن آنها شده باشد نبوده و تنها باعث ایجاد تغغیراتی در بدن آنها شده باشد که اگر کسی به آنها در آن مقطع زمانی نگاه می کرده دچار رعب و ترس زیادی می شده اشت.

و اینگونه (مردم آن دیار را) از (وضع) آنها آگاه ساختیم آن گاه که در میان خودشان در کار بعث خود نزاع داشتند، تا بدانند که وعده خدا حق است و در (آمدن) روز قیامت تردیدی نیست.(کهف/20)

البته لازم به ذکر است که بیان تغییر میدان گرانشی در غار، تنها یک مثال می باشد و ممکن است این تغییر در محیط غار، ناشی از عامل دیگری باشد که هم باعث تغییر در گذر زمان و هم تغییر مسیر نور خورشید در هنگام عبور از کنار غار گردد.

www.ketabha.org

7- قرآن و حرکت وضعی زمین

قرآن به حرکت گهواره وار زمین اشاره می کند.

«الم نجعل الارض مهادا» نباء 6

«آیا زمین را گهواره وار نکردیم!»

نکته آیه: زمین گهواره وار است

«آلَم نَجْعل» به معنی: «قَدْ جَعَلنا» است. (پرسش منفی برای "اقرار گرفتن" است). و «مِهاداً» تشبیه بلیغ است، به معنی: «کَالمِهاد» به معنی: «گهواره وار». و آیه به این معنی است که: « ما زمین را گهواره وار نمودیم ».

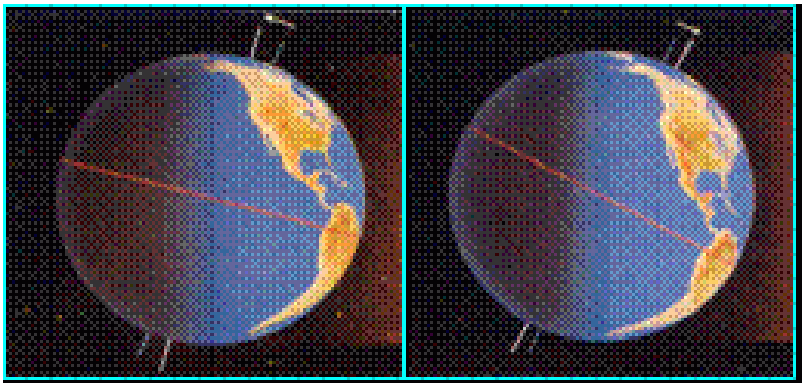

یکی از حرکات زمین حرکت گهواره واری آن است. در این نوع حرکت قطب شمال آن در تابستان و زمستان به یک طرف مایل می شود. در تابستان تمایل آن رو به خورشید است. در پائیز محور آن راست است. در زمستان تمایل آن در جهت خلاف خورشید است. و در بهار محور آن راست است. این حرکت گهواره واری زمین حرکت وضعی نامیده می شود.

زمین حرکت دارد، تشبیه زمین به "گهواره" به معنی: "متحرک" بودن آن است. (و این برخلاف علم نجوم عصر پیامبر است که در آن زمین ثابت و مرکز جهان بود).

www.ketabha.org

8- قرآن و کم شدن زمین

قرآن به کم شدن از اطراف زمین اشاره می کند

«اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها» رعد 41

«آیا نمی بینید ما رفته رفته از زمین از اطراف آن کم می کنیم؟»

نکته آیه: از زمین از اطراف آن رفته رفته کم می شود:

زمین در واقع چنان که قرآن مطرح کرده پیوسته در حال کم و کاسته شدن است. پیوسته گاز و گرما و انرژی از جو زمین خارج می شود و به فضا می رود، و رفته رفته از حجم و اندازه آن کاسته میشود. بطوریکه زمین در آغاز پیدایش خود حجمی بزرگ تر از حجم کنونی خود داشته است. از آنجا که از خورشید پیوسته کم میشود از زمین نیز پیوسته کم می شود تا تعادل میان جاذبه و دافعه میان خورشید و زمین ثابت بماند. در زمان پیامبر کسانی بوده اند که می گفته اند: جهان از ازل همینطور بوده و همینطور نیز خواهد ماند، و آغاز و خالقی ندارد. آیه کم و کاسته شدن از زمین را برای آنها دلیل می آورد که "از ازل اینطور نبوده و اینطور نیز نخواهد ماند". به این معنی که: "در صورت از ازل بودن همه چیز، از آنجا که از زمین رفته رفته کم و کاسته می شود، منطقاً زمین نمی بایست و نمی تواند از ازل بوده باشد ولی هنوز تمام نشده باشد".

9- قرآن و میزان آب و خشکی در زمین

واژه «بَحْر» به معنی دریا 41 بار در قرآن بکار رفته و واژه «بَرّ» به معنی خشکی 12 بار. «12» بار 29 درصد «41» بار است. خشکی سطح زمین نیز 29 درصد است و 71 درصد بقیه آن آب است!

www.ketabha.org

10- قرآن و بارش های سنگین اولیه و شقه شقه شدن زمین

«انا صببنا الماءَ صبا» عبس 25

«و اینکه ما آبها را ریختیم ریختنی!»

آبهای روی زمین در حجم زیادی ریخته شده است: آبهای موجود روی زمین در ابتدا در درون زمین بوده، بعد بصورت بخار با آتشفشانها همراه با دود و گرما و گاز از زمین خارج شده و در جو جا گرفته و ابرها را تشکیل داده. بعد با سرد شدن و به نقطه بارش رسیدن جو بارانهای سنگین باریده، طوریکه قرآن بجای واژه باریدن از واژه ریختن استفاده کرده و با مفعول مطلق «صَبّاً» نیز روی ریختنِ آن تأکید کرده که به معنی: "سیل آسا ریختن آن" میشود.

4.5 میلیارد پیش ، زمین دارای سطحی داغ ، قرمز و نیمه مذاب بود. پس از گذشت میلیونها سال ، سطح زمین شروع به سرد شدن نمود و پوسته جامدی ، به دور زمین بوجود آمد. گازهای داغ و مواد مذاب از لایه‌های زیرین و از طریق دهانه های آتشفشانی بیرون زده و جو ضخیم زمین را بوجود آوردند

پس از یک میلیارد سال ، زمین به اندازه کافی سرد شده بود تا بخار آب موجود در جو متراکم شده و قطرات آب را بوجود آورد. این قطرات آب میلیونها سال به شکل باران شدید به سطح زمین افتاده ، باعث پاک شدن جو زمین و بوجود آمدن اقیانوس شدند.و کره زمین به تدریج به شکل کنونی درآمده است.

www.ketabha.org

11- قرآن و دور شدن خشکی ها از هم

قرآن به اینکه خشکی ها در ابتدا بهم پیوسته بوده اند اشاره می کند.

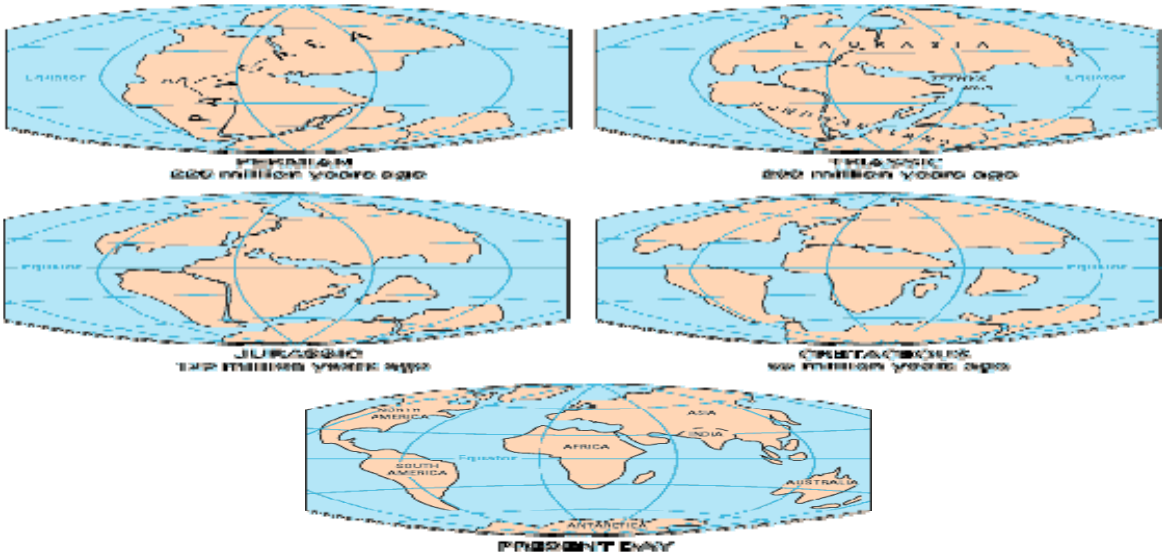

«و الارض مددناها» حجر 19

«و خشکی ها را دور بردیم!»

خشکیهای زمین پس از شقه شقه شدن رفته رفته از هم دور شده اند. در ابتدا انسان متوجه انطباق خشکیها به هم شد و پس از بررسی آن نتایج زیر بدست آمد: سنگهای نواحی غربی اروپا و آفریقا با سنگهای نواحی شرقی آمریکا هم عمر و هم نوع بودند. و نتیجه این می شود که این دو نقطه زمانی پیش هم بوده اند. مواد و عناصری که در حفاری در نقطه ای در غرب قاره آفریقا پیدا و بررسی شد، با مواد و عناصری که در نقطه معادل آن در شرق قاره آمریکا پیدا شد یکسان بود. و نتیجه این می شود که این دو نقطه زمانی در یک جا و کنار هم بوده اند. با تصویر برداری نمودن از اعماق اقیانوس اطلس یک خط سراسری در وسط اقیانوس کشف شد که مواد مذاب درون زمین را بیرون میریزد و اقیانوس را به دو قسمت تقسیم میکند و طرفین خود را از هم دور می کند. بیش از 225 میلیون سال پیش، هند، آفریقا، استرالیا و آمریکای جنوبی همگی به هم متصل بودند که در جغرافیا به آن پانگئا می گویند. طی چند میلیون سال بعد، این قاره بزرگ جنوبی شروع به تکه تکه شدن کرد و به قاره هایی که ما امروز می شناسیم، تقسیم شد. در همین رابطه نظریه ای علمی است که می گوید قاره جنوبگان در روزگاری که خشکی های زمین متحد بوده اند، به فلات ایران چسبیده بوده و بعدها از آن جدا شده است. این تغییرات زمین شناختی، سرآغاز پیدایش و شکل گیری بزرگترین و بلندترین رشته کوه های جهان یعنی هیمالیا به شمار می رود. در این بین اورست به عنوان بلندترین منطقه جغرافیایی جهان، محصول حرکت هند به سمت شمال، یعنی به طرف قاره اوراسیاست.

www.ketabha.org

12- قرآن و پست ترین نقطه خشکی در زمین

یکی از جنبه های علمی قرآن این است که گودترین نقطه خشکی در زمین را معرفی می کند.

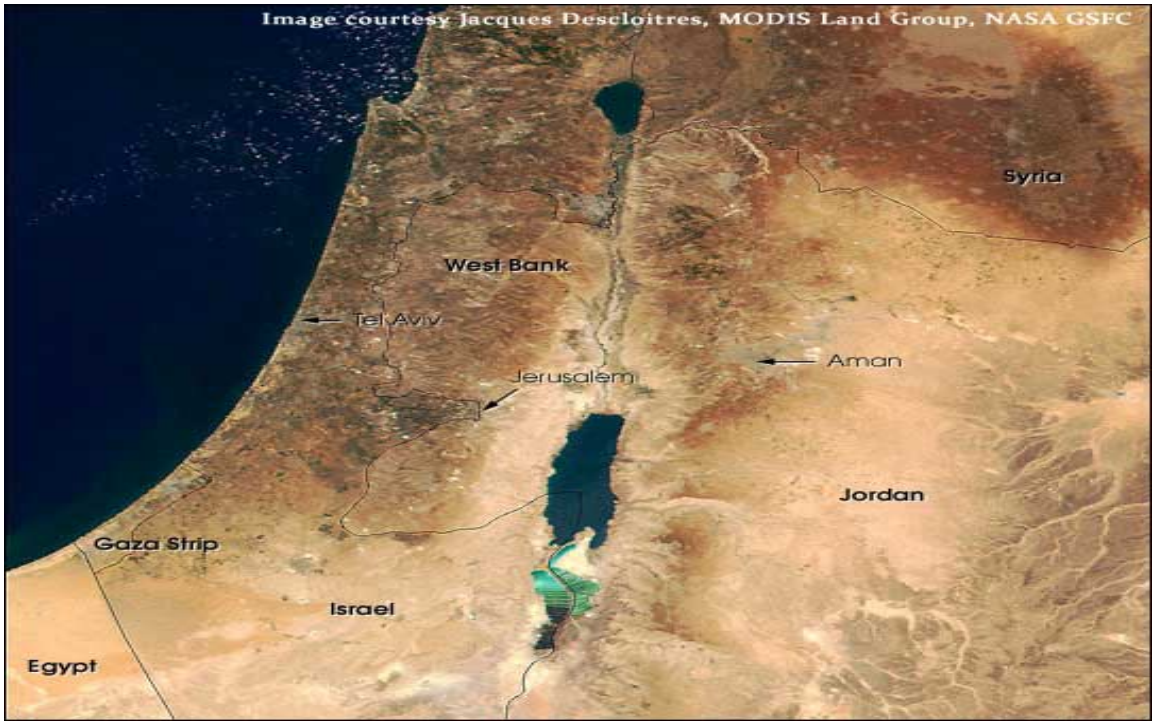

«غلبت الروم. فی ادنی الارض » روم 2-5

«رومیان مغلوب شدند. در پست ترین سرزمین »

نکته آیه: محل شکست خوردن رومیان پائین ترین سطح زمین است.

محل جنگ مورد نظر آیه که در سال 614 میلادی میان ایرانیان و رومیان رخ داده و منجر به شکست رومیان شده در منطقه آغوار دریای مرده در فلسطین قرار دارد. آن نقطه دقیقاً پائین ترین نقطه سطح خشکی زمین است و 392 متر از سطح دریا پائین تر است. این اندازه گیری البته با امکانات ماهواره ای صورت گرفته و از دانش قرن بیستم بشر است.

The **Dead Sea**: also called the **Salt Sea**, is a salt lake bordering Jordan to the east, and Israel and the West Bank to the west. Its surface and shores are 422 metres (1,385 ft) below Sea level, the lowest elevation on the Earth's surface on dry land.

دریای مرده (در عربی: بحر المیت) در مرز اردن و فلسطین اشغالی و کرانه باختری رود اردن واقع شده است. ساحل آن پست ترین نقطه خشکی های زمین و 422 متر پائین تر از سطح دریا می باشد این دریاچه شورترین دریاچه دنیاست.

www.ketabha.org

در سال 614 میلادی در کنار این دریاچه (بحر المیت) نبردی میان ارتش ساسانی[1] به پادشاهی خسرو دوم[2] معروف به خسروپرویز و ارتش روم[3] به پادشاهی هراکلیوس[4] در گرفت که در نتیجه ی آن، روم شکست سختی خورد و اورشلیم(Jerusalem) پایتخت فلسطین[5] توسط ایرانیان تصرف شد. این پیروزی پس ار تصرف سوریه توسط ایران و آخرین پیروزی مهم ساسانیان بر روم بود.

حال اگر به نقشه فوق دقت نمائیم، متوجه خواهیم شد که یکی از نزدیک ترین شهرهای بزرگ تاریخی به بحر المیت، شهر اورشلیم یا بیت المقدس(Jerusalem) است. به نحوی که حداقل فاصله بیت المقدس از بحر المیت، 17.4 کیلومتر و حداکثر فاصله ی بیت المقدس از بحر المیت، 21.47 کیلومتر می باشد.

تا قبل از اختراع ماهواره و استفاده از آنها در علوم زمین شناسی و جغرافیا، اندازه گیری ارتفاع نقاط مختلف سطح زمین و مقایسه آنها با یکدیگر، کار بسیار سخت و غیر دقیقی بود. اما با اختراع ماهواره ها و استفاده از آنها در علوم زمین شناسی و جغرافیا، مقایسه ارتفاع نقاط مختلف زمین آسان شده است. امروزه با استفاده از امکانات پیشرفته ماهواره ای مشخص شده است که این محل پایین ترین نتقطه زمین می باشد. اما اجازه بدهید با استفاده از فرهنگ لغت فارسی به عربی معنی پست ترین و پائین ترین را بدست آوریم:

معنی: پست ترین، پائین ترین، زیرترین

أَدْنَى,أَسْفَل,الأَسْفَل,تَحْت,دُونَ,

در واقع خداوند متعال، در آیات ابتدایی سوره ی روم، یکی از معجزات قرآن کریم را در حوزه ی علم زمین شناسی و جغرافیا بیان کرده و در این آیات، سرزمین کرانه ی غربی رود اردن را که اورشلیم (محل شکست روم از ایران در سال 614 میلادی) در آن واقع شده، پست ترین سرزمین دانسته است. در حقیقت قرآن که کلام آفریدگار است ما را بسوی آفریدگاری عالم و قادر رهنمون می سازد. البته با در نظر گرفتن فاصله 1200 کیلومتری محل نبرد ایران و روم تا مکه، محل زندگی پیامبر(ص) مشخص می گردد که ترجمه " ادنی" به معنی نزدیکترین محل درست نمی باشد.

[1] : Sassanid
[2] : Khosrau II
[3] : Byzantine
[4] : Heraclius
[5] : Palestine

www.ketabha.org

13- قرآن و زوجیت گیاهان:

قرآن به اینکه گیاهان به صورت نر[1] و ماده[2] هستند اشاره می کند.

«و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتی» طه 53

«واز آسمان آبي فرو فرستاديم و بوسيلة آن جفت هايي از گياهان گوناگون روياندیم»

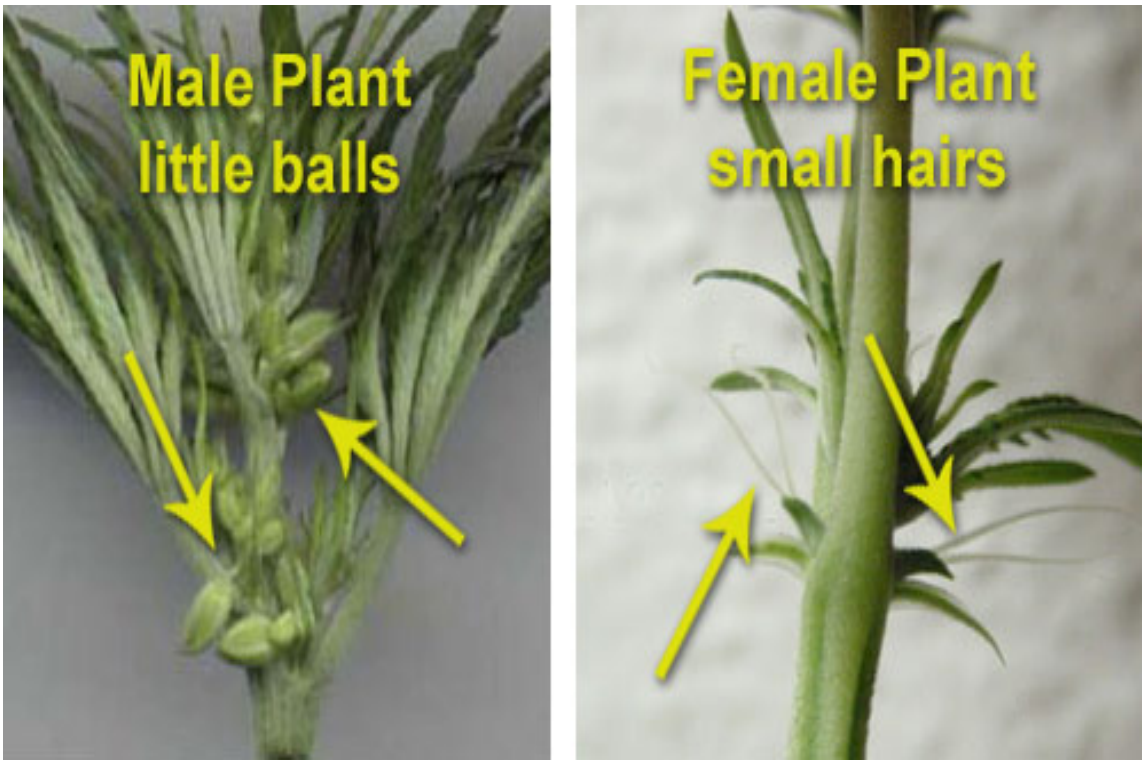

در سال 1731میلادی، دانشمند سوئدی «کارل لینه[3]» نظریه خود را مبنی بر وجود زوجیت در بین گیاهان اعلام کرد که تعجب بسیاری را برانگیخت. بعد از مدتی، کتاب وی از طرف کلیسا مورد نهی شدید قرار گرفت. به هرحال دیری نپایید که این نظریه، مورد قبول و تایید مجامع علمی قرار گرفت و هم اکنون همه آن را پذیرفته‌اند. با آنکه همه می‌دانیم، قرآن یک کتاب علمی نیست که هدف از آن تبیین علوم مختلف باشد، ولی در راستای تأمین اصلی‌ترین هدف خود، یعنی هدایت انسانها، در مواردی نکاتی را یادآور شده است که حکایت از عظمت منبع وحی و اعجاز قرآن کریم دارد.

[1] : male
[2] : female
[3] : Carolus Linnaeus

www.ketabha.org

14- قرآن و انبساط جهان

قرآن به اینکه جهان در حال گسترش و انبساط می باشد اشاره می کند.

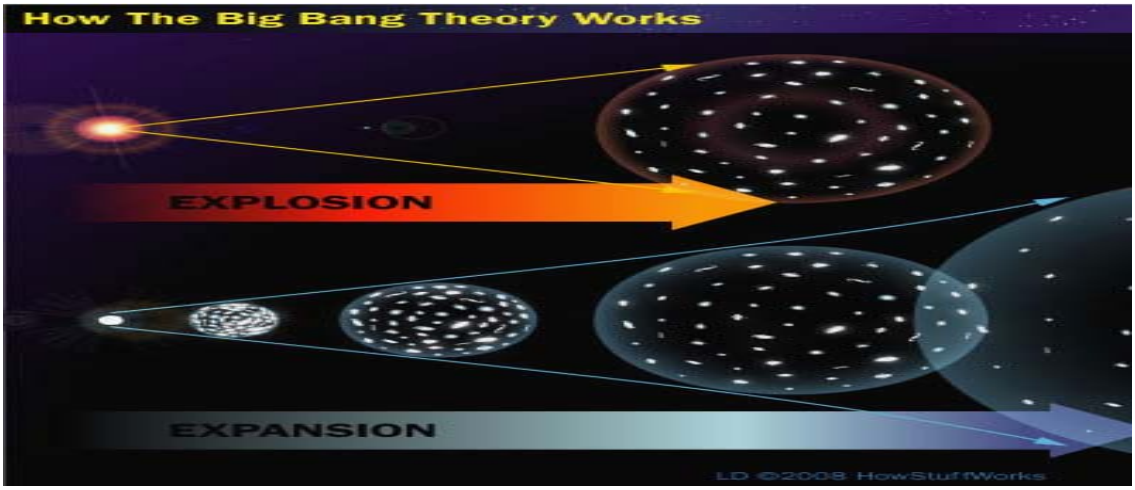

«و السماء بنینها بایید و انا لموسعون» ذاریات 47

«آسمان را به قدرت خود آفریدیم و هر لحظه، آن را گسترش می دهیم»

هرچند تا اوایل قرن 19 مردم می پنداشتند که جهان پایدار و ثابت است، اما در سال 1915 با نظریه نسبیت عام اینشتین که به ماهیت فضا، زمان و جاذبه می پردازد حالت محتمل دیگری نیز ارائه شد. با ارائه نظریه نسبیت، ساختار فضا قادر بود که منبسط یا منقبض شود.

همزمان با این ایده که جهان در حال انبساط[1] است، ستاره شناسی به اسم وستو سلیفر[2] متذکر شد که تعداد کهکشان هایی که از ما دور می شوند بیشتر از آنهایی هستند که به ما نزدیک می شوند. ستاره شناسان با استفاده از نور دریافتی از یک کهکشان قادرند دریابند که یک کهکشان به ما نزدیک یا از ما دور می شود. در سال 1929، ادوین هابل[3] کشف کرد کهکشان هایی که در فاصله بیشتری از ما قرار دارند با سرعت بیشتری از ما دور می شوند، این سرعت متناسب با فاصله است. بر اساس نظریه بیگ بنگ، جهان از انفجار حجم بسیار کوچک(به اندازه یک دانه شن)، با دما و چگالی بسیار زیاد آغاز شده است. بر اساس این نظریه شکل گیری فضا همانند کش آوردن سطح یک بادکنک است که مواد، در درون و سطح بیرونی فضا در حال انبساط می باشند(همانند ذرات غبار روی سطح یک بادکنک). این انفجار همانند انفجار ماده در یک فضای خالی نیست بلکه خود فضا به همراه این انفجار متولد شده است و ماده را همچنان که منبسط می شود به همراه خود حمل می کند.

---

[1] : expansion
[2] : Vesto slipher
[3] : Edwin hubble

www.ketabha.org

15- قرآن و پیوسته بودن آسمان و زمین در ابتدای آفرینش

«اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتارتقا ففتقنهما» انبیاء 30

«آیا کسانی که کفر ورزیده اند به دیده دل ندیدند که همانا آسمانها و زمین (همگی) به هم پیوسته بودند، پس آنها را از هم شکافته و باز گشودیم»

ساختمان آفرینش از (گاز) تشکیل شده و سپس تقسیم گردید و یکی از نتایج این تقسیم منظومه شمسی ما می باشد. یکی از بهترین دلائلی که می رساند این کرات همبستگی داشته اند، این است که در خورشید بیش از 67 عنصر وجود دارد که عین آن عناصر در زمین نیز دیده می شود. همچنین، عناصر سنگهای آسمانی که از آسمان داخل زمین می شوند، همان عناصری است که ساختمان زمین را در بر گرفته است. همچنین این آیه به نوعی به انفجار بزرگ (big bang) اشاره می کند.

www.ketabha.org

16- قرآن و طبقات اتمسفر و زمین:

« اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً »

*** خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید [و تدبیر می‌کند] تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و این که علم او همه چیز را احاطه کرده است. (طلاق/۱۲)**

زمین دارای هفت طبقه می باشد، این طبقات شامل: 1- هسته داخلی[1] 2- هسته خارجی[2] 3- ناپیوستگی گوتنبرگ[3] 4- پوشش[4] 5- ناپیوستگی موهورویچ[5] 6 - آستنوسفر[6] 7- پوسته[7]

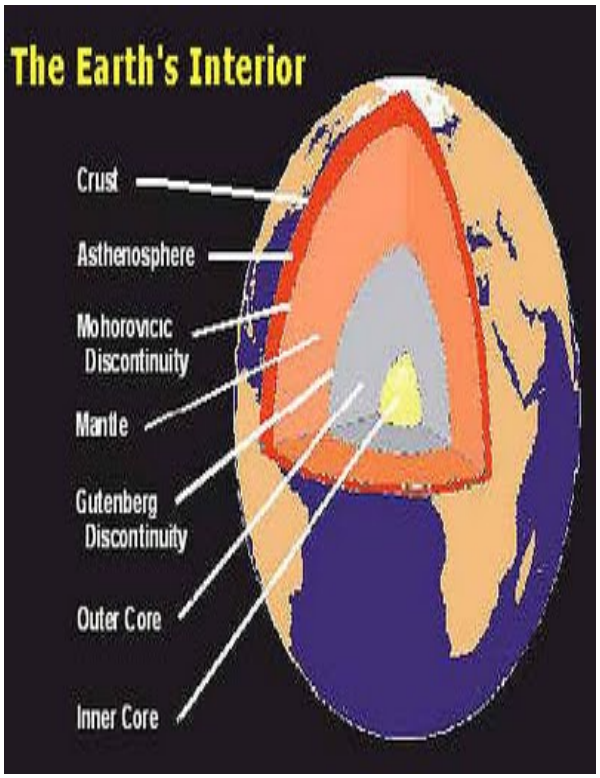

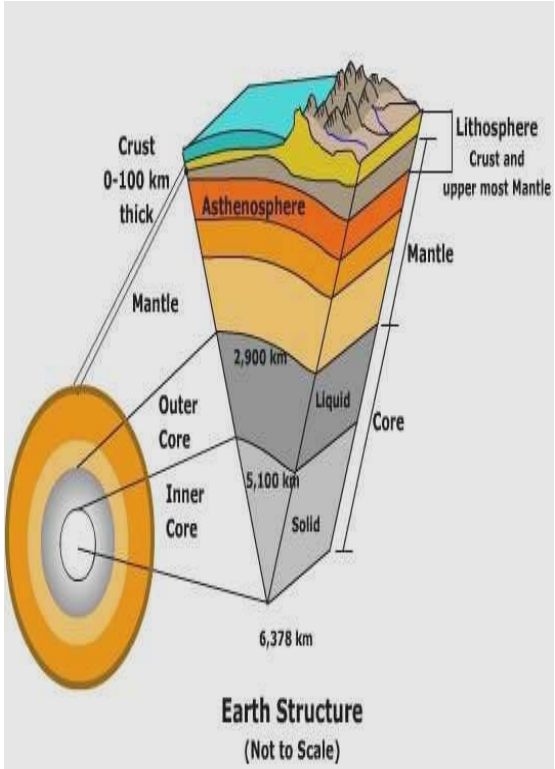

[1] : Inner core
[2] : Outer core
[3] : Gutenberg Discontinuity
[4] : Mantle
[5] : Mohorovicic Discontinuity
[6] : Asthenosphere
[7] : crust

www.ketabha.org

اتمسفر نیز دارای هفت طبقه می باشد:

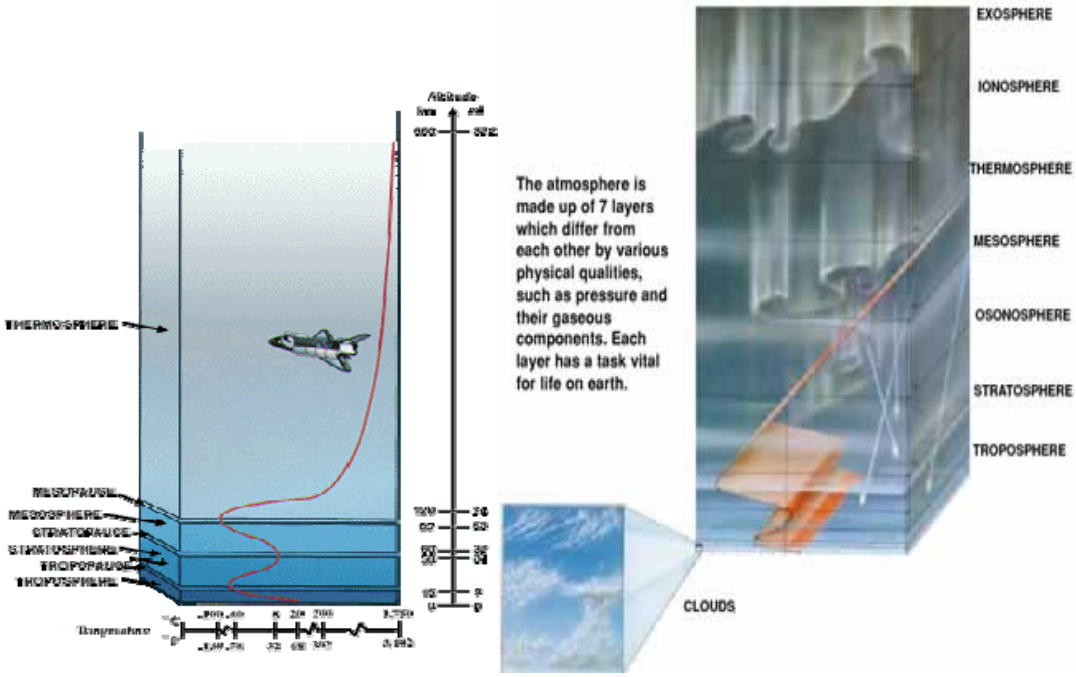

1) تروپوسفر (تروپو بمعنی متغیر است و اسفر بمعنی گرد و دایره و منطقه): این طبقه طبقه آب و هواست. ابر، باد، رعد، برق، باران، برف، مه و طوفان در این طبقه است.

2) استراتوسفر: طبقه ای است آرام و تهی از بخار آب و طوفان و دگرگونیها، و بدلیل خشکی آن معمولا ابر در آن درست نمی شود، از گسترش یافتن و پخش شدن طوفانها در تروپوسفر جلوگیری می کند و برای پرواز هواپیماها مناسب است.

3) ازونسفر: طبقه گاز ازن. این گاز نود و نه درصد از اشعه ماوراء بنفش که از خورشید میآید و برای زندگان در روی زمین خطرناک و کشنده است را می مکد.

4) مزوسفر: در این طبقه اجرام آسمانی که از فضا می آیند بدلیل داشتن سرعت بسیار در اصطکاک با جو داغ شده و می سوزند و خاکستر آنها به زمین می رسد. اگر بزرگ باشند فرصت نمی کنند کاملاً بسوزند و خاکستر شوند به این خاطر بخشی از آنها تا زمین رسیده و بر زمین سقوط می کنند.

5) یونوسفر: در خود به سه طبقه تقسیم میشود و مسئولیت انعکاس امواج را دارد هم امواجی که از زمین می آیند و هم امواجی که از خورشید می آیند. همینطور اشعه خطرناک ایکس و بخشی از اشعه ماوراء بنفش قوی را می مکد.

6) ترموسفر: اشعه قوی ماوراء بنفش (که XUV یا EUV نامیده می شود) را می مکد. و در این طبقه ذرات هوا بار دار می شوند (بار الکتریکی می گیرند).

7) اکسوسفر: ذرات در این طبقه نسبت به طبقات پائینی خیلی کم است و این امکان حرکت سریع به آنها میدهد و این بنوبه خود امکان بیرون رفتن از جاذبه زمین به برخی از آنها می دهد. و بیرون رفتن ذرات از زمین نیز برای کم شدن از حجم و وزن زمین ضروری است. در این طبقه ماهواره هائی نیز گردش می کنند.

www.ketabha.org

17- اثر انگشت مشخصه منحصر بفرد هر شخص

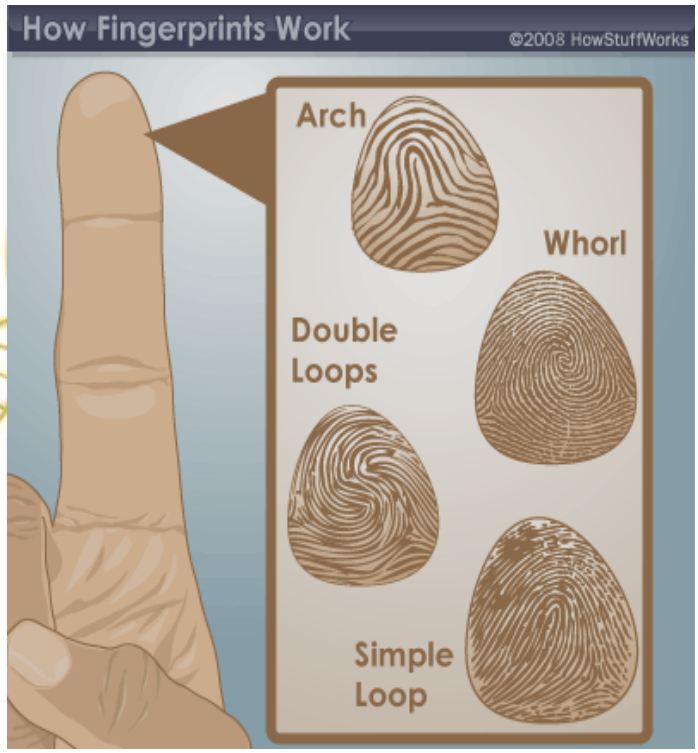

سطح پوست حاوی شیارها و برآمدگیهای متعددی است که در مجموع به نام خطوط پوستی موسومند. الگوی این خطوط در افراد مختلف متفاوت بوده و بطور ژنتیکی کنترل می‌شود. الگوی اختصاصی این خطوط در انگشتان افراد برای انگشت نگاری و تشخیص هویت مورد استفاده قرار می‌گیرد .در سال 1788 دانشمندی به نام : مایر از نظر تشریحی توضیحاتی درباره خطوط پوستی داد. وی عقیده داشت که هرگز این خطوط در دو نفر مانند هم نیستند. در حقیقت خطوط سر انگشتان هر کس معرف شخص او است، و از هر امضایی اطمینان بخش تر و دقیقتر است، امضایی که هیچ کس نمی تواند آن را جعل کند، در حالی که پیچیده ترین امضاها قابل جعل کردن هستند. این موضوع به صورت بسیار زیبایی در قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش بیان شده است.

*** آیا انسان می پندارد که ما هرگز استخوان های او را (پس از مرگ) گرد نمی آوریم؟ چرا (گرد می آوریم) حال آنکه قادریم سر انگشتان او را نیز (با همان اسرار خطوطی که اول داشت) بسازیم. (سوره قیامه آیه 4-3)**

www.ketabha.org

18- قرآن و آهن :

آهن از کجا آمده است؟!

خداوند در قرآن می فرمایند:

* وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ (الحديد:25)

و آهن را فروفرستادیم که در آن نیرویی است سخت و سودهایی برای انسان ها...

در گذشته، اینگونه تصور می شود که زمانی زمین قسمتی از خورشید بوده و بعد از آن جدا شده است بنابراین دانشمندان فکر می کردند که آهن در خورشید تشکیل شده است اماغلط بودن این تفکر به اثبات رسیده است، زیرا دمای سطح خورشید 6000 درجه سلسیوس است و دمای هسته آن بین 15 تا 16 میلیون درجه سلسیوس است و با این دما آهن نمی تواند شکل بگیرد. کل دمای منظومه شمسی به اندازه ای نیست که آهن را به وجود بیاورد.

خورشید همانند یک توپ پر از گاز است که هرگز دارای آهن نمی باشد و آهن موجود در زمین به گونه ای دیگر به وجود آمده است. آهن برای به وجود آمدن به دمای 600 میلیون درجه نیاز دارد. دانشمندان می گویند که چنین درجه حرارتی فقط در ستاره هایی پیدا می شود که جرمشان حداقل هشت برابر جرم خورشید است.در این ستارگان جوش هسته ای با تبدیل هیدروژن به هلیوم شروع می شود و این جوش تا زمانی که آهن تشکیل شود ادامه می یابد و آهن نمی تواند به عنصر سنگین تر تبدیل شود زیرا بیشترین دمای انقیاد را دارد.اتم های آهن برای تشکیل نیاز به انرژی دارند بنابراین تعادل داخل ستاره به هم می خورد و ستاره به یک ابرنواخترتبدیل می شود و شهاب هایی که دارای آهن و دیگر فلزات هستند به وجود می آیند و با زمین و دیگر سیارات برخورد می کنند.

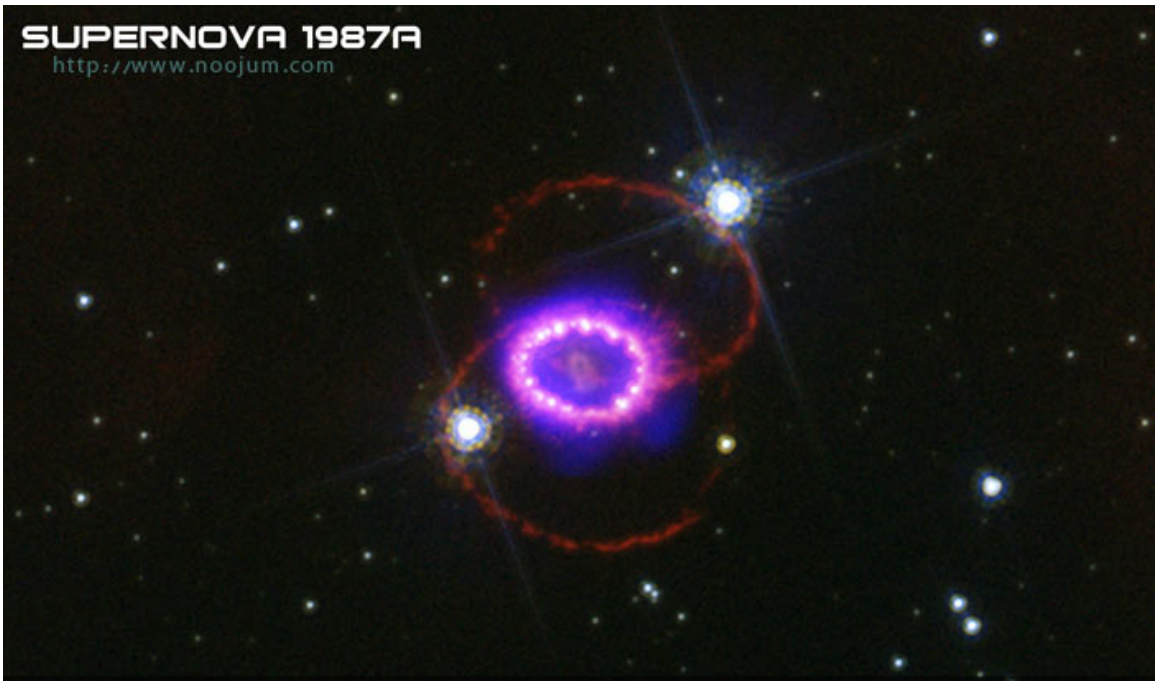

www.ketabha.org

دانشمندان تحول بقایای ابرنواختر[1] A1987 را، به کمک ابزارهای سوار بر ماهواره های علمی بین المللی متعدد، دنبال کردند و همه نوع اطلاعات جالب را جمع آوری کردند که برخی از آنها به این شرح اند:

رها شدن نوترینو در انفجار ابرنواختری به کمک دو آشکار ساز نوترینو در ژاپن و کانادا تائید شد.به مدت دو هفته پس از انفجار امواج رادیویی شکار میشدند.

در ماه مه سال 1987 مقادیر قابل توجهی مواد شیمیایی در بقایای انفجار آشکار شدند که نشان می داد ستاره مرحله غول سرخی را پشت سر گذاشته است. در ماه ژوئیه 1987 ماهواره و تلسکوپ پرتو ایکسی به ایستگاه فضایی روسی، میر، متصل شد و پرتوهای ایکس آشکار کرد. از ماه اوت تا نوامبر 1987 ، پرتوهای پر انرژی گاما که درواپاشی عناصر رادیو اکتیو شکل گرفته در هسته ستاره رها شده بودند، آشکار شدند. در میان این عناصر نیکل هم بود که در واپاشی به کبالت تبدیل می شود که خود بی درنگ تبدیل به آهن پایدار می شود. **این کشف بسیار جالب توجه بود چون این نظریه را، که عناصر سنگین همچون آهن که سازنده زمین اند در ابرنواخترها شکل می گیرند، تائید می کرد.**

ابرنواختر: انفجار نهایی یک ستاره سنگین را ابرنواختر می‌نامند ولی خورشید ما هیچ‌گاه انفجاری این‌چنین را تجربه نخواهد کرد چراکه حداقل جرم مورد نیاز برای وقوع یک ابرنواختر، هشت برابر جرم خورشید ما است.

ستارگانی که جرمِ بالایی دارند و به اصطلاح بسیار پرجرم‌تر از دیگر ستارگان هستند از «غول سرخ» تبدیل به «اَبَر غول سرخ» می‌شوند. ابرغول ده‌ها بار بزرگ‌تر از غول سرخ است. ابرغول طی یک رشته واکنش‌هایی که طی میلیون‌ها سال رخ می‌دهد، پس از آن که به بزرگ‌ترین حالت خود رسید به صورت یک «اَبَرنواَختر» (Super Nova) منفجر می‌شود و نور بسیار زیادی را که حاصل آزادسازی انرژی‌های خود است را به محیط اطراف آزاد می‌کند. وقتی انفجار ابرنواختری روی می‌دهد، نورانیت ستاره به طور شگفت‌انگیزی زیاد می‌شود، روشنایی حاصل از انفجارهای ابرنواخترها به میزان روشنایی میلیاردها ستاره همچون خورشید است که در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. ابرنواختر به چنان نورانیتی دست می‌یابد که با مجموع نورانیت‌های تمام ستارگان یک کهشکان برابری می‌کند.

در فواصل نزدیک، تنها معدودی ابرنواختر مشاهده شده، اما در کهکشان‌های دیگر در بخش‌های مختلف جهان، صدها ابرنواختر عکسبرداری شده و از این مشاهدات، دانشی درباره‌ی ویژگی‌های مختلف آن‌ها به دست آمده است. هنگامی که ابرنواختر منفجر می‌شود نورانیت آن در خلال یک روز یا بیش‌تر، به حداکثر می‌رسد. پس از رسیدن ابرنواختر به حداکثر، درخشندگی آن کاهش پیدا می‌کند. نورانیت به آرامی کاهش می‌یابد و چند ماه طول نمی‌کشد که ابرنواختری در یک کهکشان نزدیک از نظر ناپدید شود.

محاسباتی که در مورد سرنوشت ستاره‌های غول سرخ بسیار پرجرم‌تر از خورشید صورت گرفته است، علت انفجارهای ابرنواختری را از پرده‌ی ابهام بیرون آورده است. مشخص شده است که در اواخر فاز غول سرخی، هسته‌ی کربنی به آرامی فرو می‌ریزد و سرانجام به دمایی بسیار بالا می‌رسد. ستاره‌های کم جرم‌تر هرگز به چنین دماهایی نمی‌رسند، اما در ستاره‌های پرجرم، رسیدن به دمایی تا 600 میلیون درجه امکان پذیر است. محاسبات و آزمایش‌ها نشان می‌دهند که اگر چنین دمایی حاصل شود، کربن هسته‌ی ستاره، واکنش تبدیل را ـ همانند تبدیلی که پیش‌تر هلیوم و هیدورژن در مراحل قبلی زندگی ستاره داشتند ـ آغاز می‌کند و عناصر باز هم سنگین‌تری مانند نئون به وجود می‌آورد. سپس، این تبدیل هسته‌ی ستاره را باز هم داغ‌تر می‌کند و فشار تولید شده از این انرژی، موقتاً جلوی انقباض هسته را می‌گیرد. اما، پس از

[1] : super nova

www.ketabha.org

دوره‌ای کوتاه، کربن هسته‌ی ستاره تمام می‌شود و هسته به دلیل نبودن هیچ منبع تولید فشار رو به بیرون، دوباره انقباض را شروع می‌کند. هنگامی که هسته‌ی ستاره بیش‌تر و بیش‌تر منقبض می‌شود و به دمای باز هم بیش‌تری رسید، بار دیگر واکنش‌های هسته‌ای دیگری، مانند سوزاندن نئون، می‌تواند آغاز شود. این مراحل متوالی، تا تولید عناصر سنگین متعددی در مغزی، ادامه می‌یابند. در هسته‌ی ستاره نئون به اکسیژن، سپس اکسیژن به سلیسیوم و در نهایت سیلسیوم به نیکل و نیکلبه آهن تبدیل می‌شود. این فرایندها نسبتاً سریع روی می‌دهد، و بسته به جرم ستاره، در طی تنها چند هزار سال یا کم‌تر، سرانجام زمانی می‌رسد که به طور طبیعی دیگر تولید عناصر سنگین‌تر در هسته‌ی ستاره متوقف می‌شود.

دلیل توقف نهایی در عنصرسازی، در ماهیت کاملاً خاص عنصر آهن نهفته است. وقتی که چرخه‌ی تولید عنصر در هسته‌ی ستاره به آهن می‌رسد، بر خلاف سابق، که عنصرهای سبک‌تر شکل می‌گرفتند و انرژی آزاد می‌کردند، شرکت آهن در چنین واکنش هسته‌ای، انرژی آزاد نمی‌کند بلکه آن را جذب می‌کند. بنابر این هنگامی که آهن شکل می‌گیرد، به عوض تأمین انرژی بیش‌تری برای هسته‌ی ستاره، انرژی آن را مصرف می‌کند. از این رو، آهن عنصر نهایی است.

به سبب نبودن هیچ منبع انرژی، هسته‌ی آهنی ستاره ابزاری برای جلوگیری از انقباض بیش‌تر خود ندارد، هسته‌ی آهنی بر روی خود خراب می‌شود و این رویداد چنان سریع اتفاق می‌افتد که در ظرف فقط چند ثانیه اندازه‌ی آن به 10 تا 50 کیلومتر می‌رسد. در این نقطه، چگالی چنان بالا و دما چنان زیاد است که حتی عناصر سنگین‌تر از آهن نمی‌توانند تولید شوند، مگر برای ثانیه‌هایی بس کوتاه. در واقع، **احتمالاً به این دلیل است که می‌بینیم در طبیعت، عناصر سنگین‌تر از آهن بسیار کمیاب‌تر از عناصر سبک‌تر از آهن هستند.** خراب شدن هسته‌ی ستاره در این زمان چنان شدید صورت می‌گیرد که در پی خود، ماده را به همان شدت به بیرون پرت می‌کند و ماده با انرژی بسیار زیادی به فضا پرتاب می‌شود. این همان انفجار است که به صورت فوران ابرنواختری می‌بینیم و مواد پراکنده شده از آن در فضا، سرانجام باقیمانده‌ی ابرنواختر را تشکیل می‌دهند.

در خلال انفجار، مقدار زیادی از جرم کل ستاره، و شاید نصف آن، برای همیشه از ستاره دور می‌شود. این مواد نهایتاً در محیط عمومی میان ستاره‌ای پراکنده می‌شوند و با گاز هیدروژن که فراوان‌ترین گاز میان ستاره‌ای است، در هم می‌آمیزند. از روی این شواهد است که **اخترشناسان عقیده دارند بیش‌تر عناصر سنگین‌تر از هیدروژن و هلیوم در جریان فوران‌های ابرنواختری شکل گرفته‌اند.** *خورشید و زمین، که حاوی مقادیر قابل توجهی از چنین عناصر سنگینی هستند، آنها را از انفجار ابرنواختری‌ای کسب کرده‌اند که در دوره‌ای از تاریخ کهکشان ما، پیش از شکل‌گیری خود خورشید از مواد میان ستاره‌ای، منفجر شده‌اند.* از این رو، بسیاری از اتم‌های سازنده‌ی شما در طی رویدادهای آشوبناکی که به انفجار ابرنواخترهایی پیش‌تر از 5 میلیارد سال پیش انجامیده، شکل گرفته‌اند.

بنابراین آهن از یک محلی دیگر به زمین آمده است. سپس زمین در اثر برخورد شهاب های دارای آهن دارای گرد وغبار زیادی شد و شهاب ها با سرعت زیادی که داشتند به طرف مرکز زمین رفتند. و این چیزی است که قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش می گوید و از نزول و فرو فرستادن آهن سخن می گوید. آیا همین موضوع به تنهایی برای جویندگان حقیقت کافی نیست تا به این حقیقت ایمان بیاورند که قرآن کلام آفریدگار است.

www.ketabha.org

د) اعجاز قرآن در بیان قصص تاریخی

اعجاز تاریخی قرآن کریم یکی از انواع معجزات قرآن است. اطلاعاتی که قرآن از شرح حال پیامبران و تمدن ها و ملت های پیشین داده است، با آن صحت تاریخی، در اختیار هیچ تاریخ نگاری نبوده است. قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آنها نمی دانستند و خود پیامبر نیز از آنها بی خبر بود. در میان مردم عرب یک نفر مدعی نشد که این داستانها را ما می دانستیم. قرآن در این داستانها از تورات و انجیل پیروی نکرد! و بلکه آنها را اصلاح کرد. تحقیقات مورخین عصر جدید درباره قوم سبا، قوم ثمود و غیره، نظر قرآن را تائید کردند. نکته این جاست که تمامی این حوادث و رخدادهای تاریخی، از سوی مردی گفته شد که «درس نخوانده» بود و این خود نشانگر ارتباط وی با منبع بی کران علم الهی و پیامبری اوست.

در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آنها را دانایان شرایع پیشین مي‌دانستند، از نبوت حضرت محمد(ص) سؤال کردند، آنان گفتند: سه مطلب را از او سؤال کنید، اگر پاسخي صحيح داد آن نشانه نبوت اوست. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنين وروح بود، پيامبر گرامي(ص) در پاسخ به آنان در انتظار وحي نشست. لذا وحي الهي او را چنين مورد خطاب قرار داد:

«نحن نقص علیک نباهم بالحق انهم فتیه ءامنوا بربهم و زدناهم هدی».(کهف/13)

«ما سرگذشت آنها را به حق و راستی بر تو بازگو می کنیم، همانا آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم».

«يسالونك عن ذي القرنين قل سآتلوا عليكم منه ذكرا».(كهف/83)

«از تو درباره ذوالقرنين مي‌پرسند، بگو بزودي بخشي از سرگذشت او را براي شما بازگو خواهم كرد».

«يسآلونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا»(اسراء/85)

«از تو درباره روح سؤال مي‌كنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندكي از دانش به شما داده نشده است».

جالب اینجاست که قرآن در بیان قصص تاریخی از دقت فوق العاده ای برخوردار است. برای مثال قرآن مدت زمان خواب اصحاب کهف را به طرز بسیار جالبی بیان می کند:

«و لبثوا فی کهفهم ثلاث مائه سنین و ازدادوا تسعا ».(کهف/25)

«و آنان در غارشان سیصد سال، و نه سال هم افزون درنگ کردند».

www.ketabha.org

یکی از علمای دین یهود از حضرت امام علی(علیه السلام) پرسید : چرا قرآن مدت توقف و خواب اصحاب کهف را 309 ذکر سال کرده است در حالی که در حاشیه تورات ما این مدت 300 سال نوشته شده است؟ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «سالهای شما شمسی است ولی سالهای ما قمری است» . جالب اینجاست که دقیقا 309 سال قمری مساوی با 300 سال شمسی می باشد. اکنون ببینیم آیا ۳۰۹ سال قمری همان ۳۰۰ سال شمسی می شود. ابتدا باید بدانیم یک سال شمسی و یک سال قمری چند روز می باشد:

solar year: 365 days 5 hours 48 minutes 46 seconds

Lunar year :354 days 8 hours 48 minutes and 36 seconds

ابتدا، سال شمسی و سال قمری را بر حسب روز محاسبه کرده و سپس آنها را با هم مقایسه می کنیم:

300 Solar year = 300*(365 days +5 hr +48 min+ 46 sec) = 109572.65 Day

309 Lunar year = 309*(354 day+8hr+48min+36sec) =109499.42Day

اکنون نسبت خطا را محاسبه می کنیم:

Error Ratio= 0.00066= 0.066%

در حقیقت خداوند مدت زمان خواب اصحاب کهف را به سال شمسی 300 سال و به سال قمری 309 سال دانسته که هر دو سال با اختلاف بسیار بسیار ناچیزی مساوی هستند.

این در حالی است که تا صدها سال بعد از نزول قرآن هنوز شبانه روز به 24 ساعت و هر ساعت به 60 دقیقه و الی آخر تقسیم نشده بود . و حتی ساعت هنوز اختراع نشده بود . و ازآنجا که خداوند آگاه بر هر دو تقویم است خواسته است به انسان بفهماند که اگر با سال قمری محاسبه میکنند آنان 309 سال و اگر براساس سال شمسی محاسبه میکنند آنان 300 سال در غار اقامت کرده اند . جالب اینجاست که اگر تعداد کلمات بکار رفته از آغاز داستان اصحاب کهف و از کلمه ام در آیه نه تا کلمه ثلاث در آیه 25 که نخستین کلمه مربوط به عدد مشخص شده است را بشماریم دقیقا 309 کلمه خواهد بود.

جالب اینجاست مجموعه آیات قرآن در مدت نسبتاً طولانی 23 سال و در اوضاع و احوال مختلف مثلاً گاهی در جنگ و گاهی در صلح ، گاهی در مکه و گاهی در شعب ابیطالب و محاصره گاهی در مدینه و گاهی در سفر و گاهی در شب و گاهی در روز بر پیامبر (ص) نازل می شد و چنین نبود که پیامبر خدا (ص) مانند مؤلفان کتابهای مختلف مدتی در کتابخانه ای خلوت کند و از سر فرصت و فراغت و یا با رجوع به منابع مختلف کتابی بنویسد . اگر ایشان اهل مطالعه و کتاب خوانی بود، یا در جمع دانشمندان یهودی پرورش می یافت، این گمان یا بدگمانی، می توانست

www.ketabha.org

در اندیشه های ما راه یابد که او از کتاب های آنان و یا از آنها چیزهایی آموخته است. اما آن چیزی که واضح است این است که قرآن از این کتابها پیروی نکرده و بلکه آنها را اصلاح کرده است. همچنین در محیطی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زندگی می کرد، دانشمندی نمی زیست تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد وی شاگردی کند و این آموخته ها را از او فراگیرد. تعداد باسوادان جزیرة العرب ـ به گفته ویل دورانت، معروف ترین تاریخ دان غیر مسلمان آمریکایی ـ از تعداد انگشتان دست بیشتر نبود، و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از آنان بود، تاریخ نگاران (به ویژه دشمنان) حتماً آن را نقل می کردند.

در قرآن، از قوم «سبأ» و سرزمینشان و ویرانی سد «مأرب» و حوادث مربوط به آن ها گفتگو شده و حتی سوره ای در قرآن به نام سبأ وجود دارد. کسی چنین قومی را نمی شناخت و در کتاب های تاریخی تفسیری پس از قرآن، حدس هایی زده می شد که شاید سبأ نام سر سلسله «تبابعه» یا منطقه ای بوده است. تا این که در سال 1791 میلادی، دانشمندی آلمانی، همراه با هیأتی از دانشمندان باستان شناس، درصدد کشف آثار این قوم برآمد، و پس از آن نیز هیأت های دیگری کار او را ادامه دادند، تا در نیمه قرن نوزدهم میلادی، پس از کاوش ها و حفریات فراوان، تاریخ قوم سبأ روشن شد و آشکار گردید که آن چه قرآن درباره آنان گفته است، صحیح است. بیان ماجرای حضرت یوسف از نوجوانی تا پس از ورود خاندانش به مصر به طرز بسیار زیبا، خبر نجات جسد فرعون، بیان داستان حضرت مریم و تولد حضرت عیسی(ع) و زنده بودن او و عروج ایشان به آسمان، از جمله قصصی می باشند که برای مردم آن دوران ناشناخته بود.

www.ketabha.org

ه) اعجاز قرآن در پیش گوئیی آینده

1- قرآن و پیش گویی شکست رومیان و پیروزی آنها در کمتر از ۱۰ سال

«غلبت الروم. فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون. فی بعض سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المومنون. بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم » روم 2-5

«رومیان مغلوب شدند. در پست ترین سرزمین و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی پیروز خواهند شد. در ظرف چند سال. کار (اداره عالم) پیش از آن (غلبه) و پس از آن، از آن خداوند است. و در آن روز مومنان خرسند خواهند شد. به نصرت و یاری خداوند که او هر کس را بخواهد یاری می کند. و اوست مقتدر غالب و مهربان»

نکات آیه: 1ــ رومیان در فاصله میان سه تا نه سال پس از شکست خود از ایرانیان بر آنها پیروز خواهند شد. 2ـ در روزهای پیروزی رومیان پیروان محمد نیز با کمک و نصرت الهی خوشحال خواهند شد.

محل جنگ مورد نظر آیه که در سال 614 میلادی میان ایرانیان و رومیان رخ داده و منجر به شکست رومیان شده در منطقه آغوار دریای مرده در فلسطین قرار دارد. سوره روم در سال هشتم بعثت یعنی سال 618 میلادی نازل شده است و بعض به معنی کمتر از 10 است. در سال 625 میلادی یعنی کمتر از 10 سال بعد از نزول سوره روم، جنگ کنستانتینپول میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در آن رومی ها پیروز شدند. اگر چنین جنگ مجددی میان رومیان و ایرانیان رخ نمی داد یا نتیجه آن چنانکه آیه پیش بینی کرده بود نمی شد، همه دین محمد می سوخت. روشن است که کسیکه دینی را از خود در می آورد هیچگاه چنین چیزی راجع به آینده نمی گوید، که در صورت درست درنیامدن همه دین وی بسوزد. دقیقاً در همان سال و همان روزهای پیروزی رومیان بر ایرانیان میان مسلمانان و دشمنان آنها نیز نبرد معروف به «بَدر» در می گیرد و در آن نبرد نابرابر بکمک نصرت الهی مسلمانان پیروز و خوشحال می شوند. (نصر به معنی: کمک سرِ بزنگاهی است. یعنی: مسلمانان در آستانه شکست خوردن بوده اند و خداوند آنها را کمک کرده و پیروز نموده است).

www.ketabha.org

2- قرآن و پیش گویی نجات جسد فرعون

«فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک‌ءایه و ان کثیرا من الناس عن‌ءایتنا لغافلون» یونس92

«پس امروز تو را با بدن بی جانت نجات داده در مرتفعی از ساحل دریا می افکنیم تا برای کسانی که پس از تو می آیند نشانه ای باشی، و حقا که بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند»

در زمانی که قرآن نازل می شد و از سلامتی جسد فرعون حرف می زد، نه تنها در جریزه عربستان بلکه در قلب تمدنهای بزرگ آن روز کسی نبود تا از اجساد مومیایی شده فرعون و خانواده اش چیزی بداند تا آنکه در اواخر قرن نزدهم میلادی اجساد مومیایی شده فرعون ها را از وادی پادشاهان در شهر «الاقصر» مصر بیرون کشیدند. در میان این اجساد یکی از جسدها ازهمه شاداب تر و سالم‌تر بود و پس از تحقیق متوجه شدند که این جسد مربوط به همان فرعونی است که حضرت موسی (ع) را در دریا دنبال کرده است. این جسد هم اکنون در موزه قاهره نگهداری می‌شود. در سال 1981 میلادی در زمان فرانسوا میتران رئیس جمهور وقت فرانسه. مصریان می‌خواستند که مومیایی جسد فرعون را ترمیم کنند و از سویی فرانسه که بهترین دانشمندان باستان شناس دارد، اظهار مسرت کردند که این جسد را بیاورند در پاریس و در آنجا روی آن کاوش کنند تا ببینند این که ادعا شده این جسد، جسد فرعون زمان موسی(ع) است آیا درست است یا نه، ثانیا آن را ترمیم کنند تا از بین نرود؛ وقتی جسد فرعون را با هواپیما وارد فرانسه کردند خود میتران رفت به استقبال فرعون مصر در فرودگاه. و آن را {جسد مومیایی } منتقل کردند به اداره باستان شناسی پاریس و در آن جا دو دسته از دانشمندان شروع به کاوش روی این جسد کردند، یك دسته باستان شناسان و دسته دیگر پزشکان قانونی بودند که برای بررسی چگونگی مرگ فرعون کاوش علمی می‌کردند. این کاوش زیرنظر بزرگ‌ترین پزشك جراح فرانسوی به نام «موریس بوکای» بود دکتر «موریس بوکای» تمام توجهش به این بود که ببیند فرعون چگونه هلاك شده، یك قطعه کوچکی از جسد فرعون را جدا می‌کنند و به لابراتوار می‌برند و وقتی نگاه می‌کنند می‌بینند نمك دریا روی بدن این فرعون است و نتیجه می‌گیرند که به طور قطع این جسد در دریا غرق شده و وقتی شادابی جسد را می‌بینند نتیجه می‌گیرند این جسد خیلی در آب نمانده و بلافاصله از آب

www.ketabha.org

گرفته شده و آن را مومیایی کرده‌اند. او همچنان گفته است که تحقیقاتی که به واسطه اشعه اکس صورت گرفته نشان می دهد که استخوانهای فرعون شکسته است ولی جلد و گوشت او صدمه ای ندیده است و این می تواند دلیل دیگری بر شکستن استخوانها در اثر ضربات امواج بحر باشد. این را به عنوان یك کشف بزرگ تلقی کردند و وقتی که دکتر موریس بوکای اعلام کرد که ما یك چنین کشفی را کردیم برخی در گوشش گفتند که زیاد روی این مسئله کار نکن که مسلمانان می‌گویند در قرآن ما این چنین آمده :«که فرعون در دریا غرق شده و خداوند جسد را از آب گرفته است» و لیکن دکتر بوکای این را به شدت انکار کرد و گفت این محال است چون قرآن مربوط به 1400 سال پیش است و این جسد 100 سال پیش در مصر کشف شده و اینکه فرعون در آب غرق شده فقط از طریق لابراتوار قابل اکتشاف است.

این مسئله افکار دکتر «موریس بوکای» را به خودش جلب کرد تا این‌که پس از چندین ماه یك همایش پزشکی در عربستان برگزار شده بود و اتفاقا دکتر موریس‌بوکای هم در آن همایش دعوت داشت و در اولین جلسه، این کشف جدید خودش را اعلام کرد و بلافاصله یك پزشك مسلمان رفت قرآن آورد و گفت این چیزی را که شما اخیرا کشف کردید 1400 سال پیش در قرآن به وضوح آمده است جالب این که قرآن می‌فرماید: «الیوم ننجیك ببدنك» که این «الیوم» نشان می‌دهد که جسد فرعون همان روزی که در آب غرق شده همان روز دوباره از آب گرفته شده و بدنش نجات پیدا کرده و خداوند خواسته این جسد برای عبرت آیندگان باقی بماند و جالب است که تمام جسدهای فراعنه پژمرده شده ولی جسد فرعون زمان موسی (ع) بسیار شاداب و حتی موهای سرش کاملا پیداست. بلافاصله موریس بوکای تقاضا می‌کند که برای من تورات و انجیل بیاورید و در تورات و انجیل به دقت نگاه می‌کند که آیا این مطلبی که در قرآن هست در تورات و انجیل هم بوده که قرآن از آنها گرفته باشد یا نه. مشاهده می‌کند که در تورات و انجیل همچنین چیزی نیست این آیه او را بسیار تحت تأثیر قرار داد و لرزه بر اندام او انداخت و با صدای بلند فریاد زد من به اسلام داخل شدم و به این قرآن ایمان آوردم و بلافاصله دکتر موریس بوکای در همان همایش مسلمان می‌شود، موریس بوکای، مسیحی به عربستان می‌آید و وقتی برمی‌گردد مسلمان شده و دست به کاوش عمیقي در سراسر آیات قرآن می‌زند و کتابی می‌نویسد به نام «تورات، انجیل، قرآن و علم» که به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و اثر بسیار زیادی را در مسلمانان شدن دیگران می‌گذارد. موریس بوکای در مورد تطابق حقائق علمی کشف شده در عصر جدید با آیه های قرآن تحقیقات بسیاری انجام داد و بر ایمانش که قرآن کلام خداست افزود.

به هر حال اجساد 27 تن از پادشاهان سلاله فرعونی و یا همه کسانی که در عصر موسی علیه السلام حکومت کرده اند امروز در معرض نمایش گذاشته شده است که این خود برهان قاطعی است بر حقانیت قرآن. آری! زمانی که قرآن کریم از سلامتی بدن فرعون و آن هم در دل جاهل ترین، بیسواد ترین، و بی خبر ترین مردم دنیا و آن هم در عصری که آن را «قرون وسطی» خوانند، حرف می زد، نه تنها در قلب تمدنها و مراکز علمی آن زمان بلکه تا سیزده قرن دیگر و آن هم در قلب جهان نو، کسی تصور نمی کرد که جسدی از آن دودمان باقی مانده باشد. کتابهای آسمانی دیگر چون تورات و انجیل هم از سالم ماندن بدن فرعون حرفی به میان نیاورده اند.

www.ketabha.org

3- قرآن و پیش گویی سرنوشت ابولهب و همسر وی

قرآن بيان مي كند كه (ابولهب) هرگز ايمان نخواهد آورد، زيرا مي فرمايد: (او به زودي در آتش داخل مي شود) و اين معني گواه بر عدم ايمان او در آينده است و همچنين همه مورخان نوشتند سرانجام چنين شد و پيش از آنكه ايمان بياورد، از دنيا رفت.

«تبت یدا ابی لهب و تبت. ما اغنی عنه ما له و ما کسب. سیصلی نارا ذات لهب. و امراته حماله الحطب. فی جیدها حبل من مسد» (مسد/1-5)

«بریده باد هر دو دست ابولهب و زیانکار باد او و مرگ بر خود او. هرگز مال و دستاورد او (چیزی از عذاب خدا را) از وی دفع نکرد. به زودی در آتشی زبانه دار در آید و در آن بسوزد. و نیز زن او که هیزم کش است. همان که در گردنش طنابی از لیف خرماست».

ابو لهب عموی پیامبر بوده است. وی آدمی ثروتمند، با نفوذ، باهوش، فعال اجتماعی، و از دشمنان محمد(ص) بوده است. این آیات سرنوشت وی و همسر وی را تعیین کرده اند. در این آیات همه اسلام در گرو یک جمله یا یک چرخش از طرف یک دشمن خونین قرار داده شده است. اگر ابو لهب یا زن وی هر کدام در یک جمله گفته بودند:«ایمان آوردم». یا جملاتی مشابه آن، چه به دروغ، چه به شوخی و یا چه به ریا، در آنصورت همه چیز می سوخت. چرا ابو لهب یا زن وی به جای اینکه آن همه زحمت مبارزه با محمد بخود بدهند در یک جمله نگفتند: ما ایمان آوردیم! روشن است که کسی که جملات مزبور در مورد سرنوشت ابولهب و زن وی گفته، می دانسته که هیچیک از این افراد هرگز نخواهد گفت: «ایمان آوردم». و این تنها خداست که می تواند یک دینی را در گرو یک جمله از طرف یک چنین افرادی بگذارد. و محمد هیچگاه نمی تواند بفهمد که آیا این افراد عوض خواهند شد یا نه. چنانکه خیلی ها بودند که در ابتدا با محمد می جنگیدند ولی بعدها از پیروان وی شدند. اگر ابولهب و یا همسرش ایمان می آوردند، این سوال پیش می آمد پس چرا می بایست در آتش جهنم بسوزند؟!! براستی که فقط خداوند آگاه از آینده می داند که اینان تا آخر عمرشان ایمان نخواهند آورد! و چنین شد و ابولهب و همسرش تا پایان عمرشان ایمان نیاوردند!!!

4- قرآن و پیش گویی رفتن انسان به آسمانها

«و ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء ».(عنکبوت/22)

«و شما هرگز عاجز کننده خدا و گریزان از قدرت او نخواهید بود نه در زمین و نه در آسمان».

معنی ضمنی و تلویحی آیه این است که انسان روزی به آسمان و فضا خواهد رفت و در فضا خواهد بود، که فعلاً تحقق یافته است.

www.ketabha.org

و) اعجاز قرآن از دید تحدیگری آن:

از تفاوت های معجزه با سحر و جادو این است که سحر و جادو، هم قابل فراگیریست و هم قابلِ آموختن به دیگران، اما قدرت بر اعجاز، با آموختن و تمرین به دست نمی آید. همچنین سحر ممکن است با دخالت ساحری نیرومندتر خنثی شود و شکست بخورد، اما در مورد معجزه چنین احتمالی وجود ندارد. براساس قانونِ «دست روی دست بسیار است»، هیچ جادوگر یا مرتاضی نمی تواند ادعا کند شخصِ دیگری قادر به انجام کارهایی که او انجام می دهد، نیست (به اصطلاح کارهای آنان همراه با تحدّی نیست). اما از آن جایی که معجزه ارتباط مستقیم با نیروی شکست ناپذیر الهی دارد، پیامبران در طول تاریخ همواره از دیگران می خواستند همانند آن معجزات را بیاورند، اما کسی نمی توانست. برخی از آیات تحدی مکّی هستند و تعدادی دیگر مدنی؛ و این موضوع نشان می دهد که مبارزه طلبی قرآن منحصر در زمانی خاص و برای مخاطبین خاص نبوده، بلکه در طول بیست و سه سال از تمامی افراد خواسته است تا اگر نمی پذیرند که این کتاب سخن پروردگار است، و ساخته و پرداخته ذهن و زبان رسول گرامی نیست، همانند آن را بیاورند. همه آن ها درباره دو موضوعِ پیامبری رسول خدا و این که پدید آورنده قرآن، آفریدگار است، با کافران به گفتگو می پردازند. در این آیه ها، به کافران فرصت داده شد تا خوب بیندیشند و از تمامی منابع انسانی و فکری و... هر آن چه می توانند، یاری طلبند تا بتوانند همانند قرآن بیافرینند. قرآن با مخالفان در این موضوع، برخورد روان شناسانه می کند؛ و در آغاز به آنان می گوید: هرگز، در این مبارزه جویی پیروز نخواهند شد. اگر باور ندارند، با تمامی وجود و نیرو تلاش کنند. این گونه با اعتماد به نفس سخن گفتن، خود نشانگر آن است که قرآن از سوی پروردگار است؛ زیرا اگر قرآن پرداخته رسول خدا بود، با توجه به قانون «دست بالای دست بسیار است»، وی به عنوان یک انسان، هرگز نمی توانست نیرو و توان مخالفان و دشمنانش را تا پایان جهان ارزیابی کند و چنین با اعتماد به نفس به آنان بگوید: در این راه تلاش بیهوده است. این چنین مبارزه طلبی قرآن شگفت انگیز، و یقین به پیروز نشدن دشمنان با این صراحت خود شگفت انگیزتر است. از آن جایی که قرآن به پیروزی خود و شکست دشمنانش باور دارد، دست پایین را می گیرد و در تمامی آیات تحدی، از واژه «مثله» استفاده می کند و از آن ها می خواهد، دست کم «همانند» قرآن را بیاورند؛ نه «عین» آن را. یعنی اگر می توانند کتابی بیافرینند که از نظر ساختار واژگانی و جمله سازی و زیباشناسی بیانی «همانند» قرآن باشد؛ و این که در شگفتی های محتوایی و ژرف اندیشی های علمی و فلسفی و پیشگویی و... لازم نیست مانند قرآن باشد؛ اما باز می بینیم که هزار و چهارصد سال از این مبارزه طلبی آشکار قرآن گذشته، هزاران سخن شناسِ نکته سنجِ لطیف طبعِ عرب آمدند و رفتند، اما نتوانستند حتی سوره ای همانند قرآن، بیافرینند.

افرادی که به معارضه با قرآن برخاسته اند، تاریخ نام آنان را ضبط کرده است. یکی از این افراد "مسیلمه کذاب " اهل یمامه است که به مبارزه با قرآن برخاست و حتی از او جملاتی که بر وزن بعضی از آیات بوده ثبت شده است , ولی از نظر محتوا و معنا خنده دار می باشد و همانند لطیفه ای نقل مجالس بوده است ; به عنوان مثال هم وزن آیات سوره "والذاریات" چنین گفته است : "والمبذرات بذرا و الحاصدات حصدا و الذاریات قمحا و الطاحنات طحنا و العاجنات عجنا و الخابزات خبزا و الثاردات ثردا و اللاقمات لقما اهالة و سمنا؛ یعنی قسم به دهقانان و کشاورزان , قسم به درو کنندگان ,قسم به جدا کنندگان کاه از گندم , قسم به جدا کنندگان گندم از کاه , قسم به خمیر کنندگان , قسم به نان پزندگان ,قسم به ثرید کنندگان و

www.ketabha.org

قسم به آن کسانی که لقمه های چرب و نرم بر می دارند."و در جای دیگر می گوید: یا ضفدع بنت ضفدع نقی ما تنقین نصفک فی الماء و نصفک فی الطین لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین ;یعنی ای قورباغه دختر قورباغه آن چه می خواهی قور قور کن , نیمی از تو در آب نیمی دیگر در گِل است، نه آب را گل آلود می کنی و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می کنی. مشاهده می کنید که این جملات چه قدر بی محتوا هستند. ابوالعلای معری ، شاعر معروف عرب که میانه خوبی با اسلام نداشت، می گوید: این سخن مورد اتفاق همه است که قرآن عقل ها را در برابر خود مغلوب ساخت و تا کنون کسی نتوانسته است مانند آن رابیاورد. سبک این کتاب با هیچ یک از سبک های معمول میان عرب اعم از خطابه، رجز، شعر و سجع شباهت ندارد. امتیاز و جاذبهء این کتاب به قدی است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد، چون ستاره ای فروزان در شب تاریک می درخشد!

ز) اعجاز عددی قرآن

تعداد تکرار مفرد کلمه "شهر" به معنی ماه ۱۲ بار

در حقیقت شماره ماه‌ها نزد خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است. (توبه/۳۶)

لغت شهر به معني ماه, به صورت مفرد دوازده بار در قرآن تکرار شده است. این لغت همچنین به صورت جمع, در آيات ديگري نيز تکرار شده است .این آيات به شرح زير مي باشند:

سوره ۲ آیه ۱۸۵: دو بار

سوره ۲ آیه ۱۹۴: دو بار

سوره ۲ آیه ۲۱۷: یک بار

سوره ۵ آیه ۲: یک بار

سوره ۵ آیه ۹۷: یک بار

سوره ۹ آیه ۳۶: یک بار

سوره ۳۴ آیه ۱۲: دو بار

سوره ۴۶ آیه ۱۵ : یک بار

سوره ۹۷ آیه ۳: یک بار

که مجموع آنها می شود: ۱۲ بار که با تعداد ماه های سال برابر است.

اکنون آيات ديگري که اين لغت به صورت جمع در آنها تکرار شده است.

اشهر به معني ماهها در ۲:۱۹۷, ۲:۲۲۶, ۲:۲۳۴, ۹:۲, ۹:۵, ۶۵:۴
شهور به معني ماهها در ۹:۳۶
شهرين به معني دو ماه در ۴:۹۲, ۵۸:۴

www.ketabha.org

رفتار شناسی محمد(ص)

یکی از راههای تشخیص پیامبران راستین از مدعیان دروغین نبوت، بررسی رفتار آنها می باشد. با توجه به روشن بودن ابعاد مختلف زندگی آخرین پیامبر، به بررسی رفتار پیامبر رحمت می پردازیم که به نوعی اثبات نبوت ایشان و در نتیجه اثبات وجود آفریدگار می باشد.

محمد(ص) با حضرت خدیجه در سن 25 سالگی ازدواج می کند. این ازدواج به پیشنهاد حضرت خدیجه و پس از پی بردن ایشان به صفاتی همچون: صداقت و امنتداری و ... محمد(ص) اتفاق می افتد. امین بودن محمد(ص) یکی از صفات برجسته ایشان قبل و بعد از نبوت بوده است. و مردم اشیاء گرانقیمت خود را نزد ایشان به امانت می گذاشتند.

محمد (ص) بیشتر اوقات فراغت را به خارج از مکه مي رفت و در دامنه کوهها و میان غار حرا مي نشست و در آثار صنع خدا و شگفتیهاي جهان خلقت به تفکر مي پرداخت و با خداي خویش راز و نیاز مي کرد. تا اینکه در روزی جبرئیل بر ایشان نازل می گردد. جبرئیل از محمد (ص) خواست این آیات را بخواند:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ . اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید. او انسان را از خون بسته آفرید. بخوان به نام پروردگارت که گرامي تر و بزرگتر است. خدايي که نوشتن با قلم را به بندگان آموخت. به انسان آموخت آنچه را که نمي دانست.»

لزومی ندارد که انسان به جای محمد(ص) در غار حرا باشد تا اینکه تحت تاثیر این گفته قرار بگیرد. اثر این گفته به حدی زیاد است که انسان، در هر دوره و هر جا، اینجمله را بخواند تحت تاثیر قرار می گیرد مشروط بر اینکه زبان عربی را بداند.

آیا محمد(ص) امین، در سن چهل سالگی! پس از سالیان سال عبادت خداوند، به یکباره کافر شده است؟! و برای اهدافی به دروغ ادعا می کند که جبرئیل از طرف خداوند بر وی نازل شده است؟ (... زیرا که من بی تردید در میان شما عمری را قبل از آن گذرانده ام و ادعایی نداشته ام، پس آیا تعقل نمی کنید؟!)(یونس/16)

www.ketabha.org

محمد(ص) به خانه می آید و ادعا می کند که از دیدن جبرئیل ترسیده است و در گوشه ای از خانه، پارچه ای به دور خود می پیچد! و در این حالت ادعا می کند که جبرئیل از طرف آفریدگار دوباره بر وی نازل شده و به او گفته: (ای جامه بر خود پیچیده بر خیز و انذار کن ...)(مدثر/1-2)

چرا محمد(ص) در مدتی ادعا می کند که از جانب خداوند دیگر به وی وحی نمی شود؟! و به گونه ای رفتار می کند که گویا نارحت است که نکند مورد بی مهری خداوند قرار گرفته باشد. اگر وی پیامبری دروغین باشد چنین رفتاری در زمانی که هنوز یارانش به اندازه انگشتان یک دست نمی باشند بعید به نظر می رسد! و بعد از مدتی(ده ماه یا سه سال) ادعا می کند که جبرئیل از طرف آفریدگار دوباره بر وی نازل شده و به او گفته: (سوگند به روز روشن و سوگند به شب آنگاه که آرام گیرد و فراگیر شود که پروردگارت تو را ترک نکرده...)(ضحی/1-3)

چگونه محمد(ص) نماز را از پیش خود اختراع می کند؟ و چگونه نماز جماعت را از پیش خود می سازد؟! و چرا خود را اینگونه با نمازهای مکرر به سختی می اندازد؟ آیا نماز با این همه معانی ژرف و نشان بندگی در مقابل آفریدگار هستی، می تواند ساخته یک پیامبر دروغین باشد؟! وقتی که نماز بر پیامبر(ص) واجب گشت پیامبر بر بالاترین نقطه ی مکه بود و جبرئیل نزد او آمد. جبرئیل علیه السلام وضو گرفت و پیامبر(ص) کیفیت وضوی او را نگاه کرد. سپس پیامبر (ص) در حضور جبرئیل وضو گرفت آنگاه جبرئیل برای تعلیم او نماز خواند و پیامبر(ص) هم با حضور جبرئیل و مثل او نماز خواند.

محمد مبارزه با بت پرستی را در شهر مکه آغاز می کند و با این کار دشمنی سران مکه را برای خود می خرد! این سران به او وعده های مختلف از جمله ثروت و ازدواج با زیباترین دختران قریش و همچنین مقام می دهند. اما او نسبت به همه این وعده ها بی تفاوت است! و در برابر همه آزارهای مشرکان مقاومت می کند چون به راهش ایمان دارد.

استقامت و پافشاری مدعی نبوت و عدم انحراف و از خود گذشتگی و ایمان و فدکاری او در راه هدفش، یکی دیگر از نشانه های صدق گفتار اوست. محمد(ص) در سه سال محاصره در شعب ابیطالب تمام ثروت خودش و همسرش و عمویش را در راه ایمانش هزینه می کند! تا اینکه به نداری می رسد و در این حال جبرئیل بر محمد(ص) نازل شده و از خورده شدن عهد نامه مشرکان توسط موریانه ها بجز جمله "بسمك اللهم" خبر می دهد!

پیامبر دارای یارانیست که حاضر به هر گونه فداکاری در راه ایشان هستند. این یاران چه چیزی در محمد(ص) دیده اند که اینگونه حاضر به فداکاری هستند؟! خدیجه همسرش که تمام ثروتش را در راه اسلام هزینه می کند . امام علی که که یار و یاور همیشگی ایشان بوده و سلمان پارسی کسی است که برای آشنایی با پیامبر و بررسی صحت ادعای وی، سختی مسافرت طولانی را در آن روزگار بر خود می خرد. آیا خدیجه، امام علی(که 25 سال برای اتحاد مسلمین از حقش می گذرد!)، سلمان پارسی و .... بابت این فداکاری هایشان منافعی هم داشته اند؟!

کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است، با قرآن متفاوت است. از رسول اکرم سخنان بسیار زیادی به صورت خطبه، دعا، کلمات قصار و حدیث باقی مانده است و در اوج فصاحت است، اما به هیچ وجه رنگ و بوی قرآن ندارد. چرا؟! این خود می رساند که قران و سخنان فکری پیغمبر از دو منبع جداگانه است!

چرا محمد(ص) در قرآن ابتدا به خودش تذکر می دهد که در خواندن قرآن و در به خاطر سپردن آن تعجیل نکند و بعد به خودش اطمینان می دهد و همچنین وعده می دهد که ما آن را در سینه ات جمع خواهیم کرد؟! (زبان خود را (وقت نزول قرآن) بدان حرکت مده که به خواندنش شتاب کنی. به یقین بر عهده ماست جمع کردن آن (در سینه ات) و خواندن آن). (قیامت/۱۷-۱۶)

www.ketabha.org

محمد خوب می داند که برای معرفی خود به عنوان فرستاده آفریدگار نیاز به معجره دارد. و قران در زمانی و بر قومی نازل می شود که در اوج ادبیات و سخن وری بوده اند. آفریدگار در جاهای مختلف، همگان را به تحدی دعوت می کند و از آنها می خواهد که یک سوره مانند قران بیاورند. چرا مشرکان در این مبارزه شکست می خورند؟! و چرا با آوردن یک سوره به همه چیز خاتمه نداده اند؟! محمد(ص) چگونه تا این حد مطمئن بوده است که کسی نخواهد توانست سوره ای مانند قرآن بیاورد؟!

محمد(ص) چگونه از توطئه های دشمنانش آگاه می شده است؟! و چطور از این توطئه ها جان سالم به در می برده است؟! (تنیده شدن تار عنکبوت و آشیانه کبوتر بر در غار ثور) (توبه/40)

اگر محمد(ص) واقعا پیامبر خدا نبوده است، چگونه به طور قطع می دانسته است که ابولهب و همسرش مسلمان نخواهند شد؟! چگونه محمد(ص) آنقدر به خود مطمئن بوده است که به کسی ۱۰ سال فرصت بدهد که ادعای پیامبری او را با مسلمان شدنش بی اعتبار سازد؟! جز اینکه خداوند آگاه به غیب می دانسته که ابولهب هرگز تغییر نمی کند و اسلام را نمی پذیرد. (لهب/۱-۵)

چطور و چگونه یک پیامبر دروغین اینگونه به راهش ایمان داشته است؟! در هیچیک از تواریخ دیده نشده که پیامبر اسلام در جائی عقب نشینی کرده باشد، حتی در میدان احد که کار به منتهی درجه وخامت رسید و اغلب افراد از میدان خارج شدند و به گوشه ای پناه بردند، پیامبر(ص) در میدان ایستاد و با اینکه جراحات پیشانی و دندان او را بشدت آزار می داد و ظاهرا هیچ امیدی به نجات او نبود ایستادگی نمود. خونسردی او بحدی بود که در میدان احد هنگامی که خون، صورتش را فرگرفته بود، با تاسف فرمود: چگونه جمعیتی که چهره پیامبر خود را بخون آلودند سعادتمند می شوند در حالی که او آنها را به سوی پروردگارشان دعوت می کند.

پیامبران دروغین برای جلب رضایت پیروانشان به آنها سخت نمی گیرند. چرا محمد(ص) به پیروانش دستورات سخت می دهد؟! محدود کردن تعداد زوجه، روزی پنج بار نماز خواندن، یک ماه در سال روزه گرفتن، شراب نخوردن، کنترل نگاه و رعایت حجاب و ....

مطمئنا اگر محمد دعوی نبوت را وسیله ای برای مقاصد شخصی قرار داده بود می بایست از کسوفی که هم زمان با مرگ فرزندش ابراهیم اتفاق می افتد ، به سود خودش حداکثر استفاده را بکند. اما اینگونه عمل نکرده و می گوید: ای مردم آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های خداوندند، به فرمان او حرکت می کنند و مطیع اوامر او هستند، نه برای مرگ کسی تاریک می شوند و نه

www.ketabha.org

برای زندگی کسی، هنگامیکه کسوف و خسوف روی دهد نماز بخوانید! و خواندن نماز آیات در زمان کسوف و خسوف به همین دستور پیامبر بر می گردد.

مدعیان دروغین، خود را بخواسته های اکثریت که موجب برخورداری از حمایت آنان خواهد شد تطبیق می دهند. چرا محمد(ص) می بایست با چیزهایی مبارزه کند که برایش گران تمام شود؟! مبارزه با رباخواری در محیطی که از رایج ترین کارها بود و اصولا قسمت مهمی از زندگی اشراف مکه روی رباخواری می گردید، بطوری که مکه در آن زمان معروف به شهر رباخواران بود. مبارزه با نظام طبقاتی، مبارزه با تحقیر مقام زن در محیطی که حتی برای دختران حق حیات قائل نبودند؟!

چرا نام محمدی که پیامبر دین اسلام است. در کتابی که به دروغ به خدا نسبت داده است کمتر از نام عیسی مسیح آمده است؟! چرا نام عزیران ایشان همچون دخترش و دامادش بطور غیر مستقم آمده است؟! چرا می بایست محمد در این کتاب به خودش دستور خواندن نماز شب بدهد تا مجبور باشد هر شب در نزد همسران و یارانش نماز شب بخواند؟!

چه لزومی دارد محمد(ص) نبرد ایران و روم را پیش گویی کند؟ اگر این پیشگویی درست از آب در نیاید، چگونه می تواند این آبرو ریزی را پاسخ گوید؟ آیا یک پیامبر دروغین اینگونه خودش را به خطر می اندازد؟!(روم/۲-۴)

محمد چگونه از تاریخ ملتهای پیشین اطلاع داشته است؟! اطلاعاتی که قرآن از شرح حال پیامبران و تمدن ها و ملت های پیشین داده است، با آن صحت تاریخی، در اختیار هیچ تاریخ نگاری نبوده است. قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آنها نمی دانستند و خود پیامبر نیز از آنها بی خبر بود. جالب است که قرآن در این داستانها از تورات و انجیل پیروی نکرد! و بلکه آنها را اصلاح کرد! (یوسف/2) (هود/49)

محمد چگونه از غیب اطلاع داشته است؟! آگاه ساختن محمد(ص) از هدف منافقین از ساخت مسجد ضرار، آگاه ساختن محمد(ص) از افشا گری راز توسط یکی از همسرانش، رفع تهمت از یکی از همسرانش(به یقین که این تهمت بزرگ را آوردند گروهی متشکل و همفکر از سما هستند آن را به ضرر و شر خود مپندارید ...)(نور/۱۱-۱۷)، خورده شدن پیمان کفار و مشرکان توسط موریانه ها، فتح مکه و ...

پیامبر(ص) با مسیحیان نجران بر سر انجام مباهله به توافق می رسند. (هرکس با تو درباره او پس از آن که تو را علم آمده محاجه و ستیزه کند (عیسی را خدا بداند) بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را و ما خودمان و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ما و شماست) فراخوانیم، آنگاه به یکدیگر نفرین کنیم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم)(آل عمران/61). محمد(ص) در این مباهله همراه با عزیزانش (علي (ع) ، فاطمه(س) و حسن(ع) و حسين(ع)) شرکت می کند. مسیحیان نجران از اینکه او فرزندان معصوم و بي گناه ، و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباهله آورده؛ انگشت تعجب به دندان گرفتند. آنان دریافتند که پیامبر، به دعوت و ادعاي خود اعتقاد راسخ دارد والّا یک فرد مردد ، عزیزان خود را در معرض بلاي آسماني و عذاب الهي قرار نمي دهد. اسقف نجران گفت: من چهره هائي را مي بينم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهي بخواهند که بزرگترين کوهها را از جاي بکند ، فوراً کنده مي شود. بنابراين ، هرگز صحيح نيست ما با اين افرادِ با فضيلت ، مباهله نمائيم . آیا یک مدعی دروغین نبوت اینگونه به راهش ایمان دارد؟!

مدعی دروغین نبوت طبیعتا می بایست برای افراد سرشناس و ثروتمند و تاثیر گذار بر دیگران، ارزش بیشتری قائل شوند. اما در میان یاران خاص پیامبر(ص) کسانی بودند که از نظر موقعیت اجتماعی و جنبه های مادی و صوری در سطح پائینی قرار داشتند. ولی پیامبر بخاطر امتیازات معنوی. آنها را بر دیگران مقدم می داشت. اگر پیامبر مرد حق و حقیقت نبود. نباید افراد صاحب

www.ketabha.org

نفوذ و ثروتمند را به این آسانی و بخاطر حمایت از جمعی تهیدست(کهف/28) و یا یک نابینا(عبس/ 1-11)، از خود برنجاند و طرد کند.

پیامبر زندگی بسیار ساده ای داشت و در مدینه در کلبه ای که با چوب و الیاف درخت خرما ساخته شده بود، زندگی می کرد. کفش و لباسش را خودش وصله می کرد و با دست خودش شیر می دوشید و هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد. و در لحظه مرگ جز قاطری سفید رنگ که پادشاه حبشه باو اهدا کرد و چند شمشیر چیز دیگری نداشت. و معده اش هیچگاه دو نوع غذا را در خود جمع نکرد. عایشه همسر پیامبر می گوید که در دوره محاصره اقتصادی مدینه ما هرگز دو روز پیاپی نان نخوردیم. در زندگی ایشان چیزی که نشانه تجمل باشد وجود نداشت و با درخواست همسرانش برای بهبود وضع زندگیشان مخالفت می کرد! (ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیب و زینت آن را می خواهید پس بیایید شما را بهرمند کنم و به طرزی نیکو رها سازم. و اگر خدا و رسول و خانه آخرت را می خواهید، به یقین خداوند برای نیکو کاران شما پاداشی بزرگ را مهیا کرده است) (احزاب/28-29) اگر محمد ادعای نبوت را وسیله ای برای رسیدن به مال دنیا قرار داده بود به راحتی می توانست به آن برسد و همسرانش را از خود راضی نگه دارد.

اگر محمد(ص) پیامبری دروغین بوده است طبیعتا پس از فتح مکه می بایست از کسانی که با وی دشمنی کرده بودند انتقام بگیرد. اما پیامبر(ص) فرمود: دنبال ادامه زندگیتان بروید که همه شما آزاد شده گانید و حتی کسانی همچون هنت جگر خوار، همسر ابوسفیان نیز مورد عفو واقع شدند!

محمد(ص) با اینکه می دانست که زمان مرگش نزدیک است. مسلمانان را در خطبه حجت الوداع نصیحت و دعوت به انجام اعمال نیک می کند آیا یک مدعی دروغین نبوت در سالهای آخر عمرش هم مردم را ارشاد می کند؟! و اینگونه نگران آنهاست. آیا اینگونه نگران انجام مسولیت خطیر نبوت بودن. دلیل و نشانه ایمان او به راهش و صدق گفتارش نیست؟ (ای مردم بعد از مرگ من بجان هم نیفتید و اخوت اسلامی خود را حفظ کنید..... آیا من توانسته ام وظیفه خود را بانجام برسانم یا نه. خدایا خود تعیین کن که آیا وظیفه ای که به من محول کردی بانجام رسیده است یا خیر؟ (و مردم فریاد زدند ما شهادت می دهیم که تو وظیفه خود را انجام دادی)

محمد(ص) در آخرین روزهای عمرش به مسجد مدینه می رفت و می گفت: ای برادران و ای خواهران هرکس از من بدی دیده است قبل از اینکه از جهان بروم آن بدی را جبران کند و مرا قصاص کند. اگر من کسی را زده ام بیاید و مرا بزند و نترسد از اینکه ضربت و اهانت شما برای من رسوایی ببار بیاورد زیرا رسوایی دنیایی زمینی در قبال رسوایی دنیای آسمانی بدون اهمیت است. آیا یک مدعی دروغین نبوت در روزهای آخر عمرش اینگونه رفتار می کند؟!

اگر محمد(ص) اهل خدعه و تزویر بود و به راهش ایمان نداشت، پیروانش اینگونه با خلوص نیت به او ایمان نمی آوردند بگونه ای که پس از وی نیز راهش را ادامه بدهند و دو امپراطوری بزرگ را شکست بدهند! دلیل تأثیر زیاد محمد(ص) و موفقیت او اعتقاد خدشه ناپذیر او به مأموریتش بود. آمادگی او برای تحمل مشقت‌ها جهت رسیدن به هدفش، زمانی که هیچ توجیه عقلانی برای امیدواری وجود نداشت، صداقت او را نشان می‌دهد. و همین ایمان محمد(ص) به راهش است که بر روی پیروانش هم تاثیر می گذارد و اینگونه بوده است که بعد از ایشان نیز راهش را ادامه می دهند.

براستی، هر کس که نپذیرد محمد(ص) فرستاده آفریدگار است، چنین کسی قطعا یا نابیناست یا اهل لجاجت است. با این همه امید از خدا داریم که به حکم رحمت گسترده خویش پرده از روی چشم وی بردارد و درهای قلب او را بگشاید زیرا که بدترین بیماری ها، کوردلی است.

www.ketabha.org

منابع:

1- جنبه های مختلف اعجاز قرآن .....استاد مرتضی مطهری

2- اعجاز قرآن ..... مولف: هارون یحیی

3- خدا را چگونه بشناسیم ..... بحث های از: ناصر مکارم شیرازی

سایت های:

1- http://www.tebyan.net
2- http://www.parsquran.com/

www.ketabha.org